هو
قد صح هذا السفر من حيث المورق
مجموعه کتب وقفی مرحوم ... مهرداد بوستانی به کتابخانه ... آستان قدس رضوی
کتابخانه آستان قدس رضوی
۲۹۷,۳۷۸
م ۸۲۹ ب

نقد الارث فهرست کتاب معین الوارثین

حکم دین میت ص ۲	در قسمت ارث پدر و دختر ص ۱۹	دو مسئله در شش بودن وارث
حکم تصرف وارث در ترکه ص ۵	بیان اینکه حبوه از پسر بزرگ است	با حکم ص ۳۸
اشیائیکه داخل ارث نیست	اگرچه متعدد شود ص ۲۰	میراث پسر دختر و دختر پسر ص ۳۸
با موجبات ارث ص ۶	میراث مادر در حال انفراد و بنت	میراث برادرها با اجداد ص ۴۰
بیان موانع ارث ص ۸	واحده ص ۲۲	ارث بردن طبقه دوم بدون
میراث طفل متولد نشده ص ۱۰	تقسیمات ص ۲۳	طبقه اولی ص ۴۲
میراث محجوب فرض و موارد آن ص ۱۱	طریق قسمت ص ۲۷	میراث خواهر و برادر بعضی کلاله ص ۴۳
در حکم زاید بر فرض ص ۱۲	اجتماع ورثه ص ۲۸	رد شدن زاید بر برادر و خواهر
انحصار وارث بزوج یا زوجه ص ۱۳	حکم زوجه متعدده و ابن متعدد ص ۲۹	ابوینی ص ۴۳
حکم نکاح مریض که در آن مرض بمیرد	صور دو بودن وارث ص ۳۱	خواهر و برادرهای مختلف از یک و مادر ص ۴۵
در میراث مطلقه ص ۱۴	بیست صورت در سه بودن وارث ص ۳۲	بیان بیست و یک صورت برادرهای
در بیان اینکه میراث زوجه از چه چیز است ص ۱۵	هیجده صورت در چهار بودن وارث	میت و خواهرهای او است با حکم ص ۴۴
میراث ابوین و اولاد ص ۱۶	با حکم آن ص ۳۵	اجداد ثمانیه با حکم ص ۴۶
میراث نبیره‌ها ص ۱۷	نه صورت در پنج بودن وارث	حکم جد قریب و بعید ص ۴۷
مانع شدن برادرها مادر میت را از ثلث ص ۱۸	با حکم آن ص ۳۷	حکم نه صورت برای اجداد اربعه ص ۴۸

شماره ثبت موقوفه ... ۲۰۴۲۹
۱/۱ س

پائچ شد
ارش. میر ۸

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۶۰۵
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷,۳۷۸ م ۸۲۹ ب ۱۲۰۱ مرجع ☐
سرشناسه: بهبهانی، احمد، - ۱۲۱۱
عنوان قراردادی:
عنوان: معین الوارثین، بضمیمه الدرة المنثوره
شرح پدیدآور:
کاتب: محمد الدرجزینی و محمد علی الرضوی العلوی الناظمی تاریخ کتابت:
محل نشر: [تهران] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۰۱ ق
صفحه شمار: ۴۰ ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۲ × ۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☒ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف: مرحوم محبّ العلی مهرداد بوستانی تاریخ ثبت: ۱۳۷۰
یادداشتها: فهرست مطالب در ابتدای کتاب آمده است. دارای حواشی تصحیحی می‌باشد. منظومه الدرة المنثور از محمد صادق بن علینقی الموسوی الزنجانی در صدر چند صفحه آمده است. - شرح ضمایم: الدرة المنثوره
موضوع(ها):
۱. ارث (فقه)
شناسه(های) افزوده: ب. الدرجزینی، محمد، کاتب. ج. رضوی علوی ناظمی، محمد علی، کاتب. د. بوستانی، مهرداد، واقف. هـ. عنوان.
فهرستگار: فیضی تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

هو
قد صح هذا - السفر من حيث المورق
مجموعه کتب وقفی ... مهرداد بوستان ...
به کتابخانه ... آستان قدس ...
کتابخانه آستان قدس رضوی
۲۹۷,۳۷۸
۸۲۹ م ب

نقد الارث فهرست کتاب معین الوارثین

حکم دین میت ص ۲	در قسمت ارث پدر و دختر ص ۱۹	دو مسئله در شش بودن وارث
حکم تصرف وارث در ترکه ص ۵	بیان اینکه حبوه از پسر بزرگ است	با حکم ص ۳۸
اشیائیکه داخل ارث نیست	اگرچه متعدد شود ص ۲۰	میراث پسر دختر و دختر پسر ص ۳۸
با موجبات ارث ص ۶	میراث مادر در حال انفراد و بنت	میراث برادرها با اجداد ص ۴۰
بیان موانع ارث ص ۸	واحده ص ۲۲	ارث بردن طبقه دوم بدون
میراث طفل متولد نشده ص ۱۰	تقسیمات ص ۲۳	طبقه اولی ص ۴۲
میراث محجوب فرض و موارد آن ص ۱۱	طریق قسمت ص ۲۷	میراث خواهر و برادر بعضی کلاله ص ۴۳
در حکم زاید بر فرض ص ۱۲	اجتماع ورثه ص ۲۸	رد شدن زائد بر برادر و خواهر
انحصار وارث بزوج یا زوجه ص ۱۳	حکم زوجه متعدده و ابن متعدد ص ۲۹	ابوینی ص ۴۳
حکم نکاح مریض که در آن مرض بمیرد	صور دو بودن وارث ص ۳۱	خواهر و برادرهای مختلف از یکدیگر مادر ص ۴۵
در میراث مطلقه ص ۱۴	بیست صورت در سه بودن وارث ص ۳۲	بیان بیست و یک صورت برادرهای
در بیان اینکه میراث زوجه از چه چیز است ص ۱۵	هیجده صورت در چهار بودن وارث	میت و خواهرهای او است با حکم ص ۴۴
میراث ابوین و اولاد ص ۱۶	با حکم آن ص ۳۵	اجداد ثمانیه با حکم ص ۴۶
میراث نبیره‌ها ص ۱۷	نه صورت در پنج بودن وارث	حکم جد قریب و بعید ص ۴۷
مانع نشدن برادرهای میت مادر را از ثلث ص ۱۸	با حکم آن ص ۳۷	حکم نه صورت برای اجداد اربعه ص ۴۸

شماره ثبت موقت
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
۲۰۴۲۹
۱/ر

اسیدزدائی شد
۸۶/۶/۲۷

آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
اسم کتاب: معین الوارثین
مصنف
مؤلف: سید احمد کربلائی
خطی
چاپی
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۰۱ عدد اوراق
جزء کتب: فقه شماره خصوصی
شماره عمومی: ۱۶۷۵ شماره قبض
واقف: مهرداد بوستانی تاریخ وقف: ۱۳۰۷
طول: ۲۲ عرض: ۱۷ شماره صفحات
۷۱/۱۱/۲

حکم سهام اجداد ص ٥٠
بیان بیست و یک صورت حکم اجداد ثمانیه بدون اخوه ص ٥٢
میراث اخوه و اخوات با اجداد ص ٥٣
بیان اینکه معنی اخوه و اجداد چیست ص ٥٥
بودن جده بمنزلهٔ خواهر و برادر ص ٥٨
بیان هیجده صورت اجداد اربعه با برادر و خواهر یعنی کلاله ص ٥١
در صورت اجتماع اخوه با اجداد ثمانیه ص ٦٤
میراث برادرزاده و خواهرزاده ص ٦٦
فریضهٔ اقرباء مادر و اقرباء پدر که ثمانیه عشر باشند ص ٧٣
بیان عمو و خالوی مختلف از پدر و مادر و عمه و خاله همچنین ص ٧٤
بیان بیست و دو صورت در میان عموها و خالوها و احد زوجین ص ٨١
میراث پسر عموها و خالوزادها و عمه زادها و خاله زادها ص ٨٣
بیان اقرباء مادر که هشت باشند و اقرباء پدر که هشت باشند و طریق قسمت میراث ایشان ص ١٠٥
حکم بیست و دو صورت برای عموها و خالوها ص ١٠٩
در بیان میراث شخصیکه هم عمو و هم خالو باشد ص ١١٣
حکم کسانیکه از دو جهت ارث میبرند که یک جهت مانع جهت دیگر باشد یا نباشد ص ١١٤
حکم وصیتیکه برخلاف قاعدهٔ ارث باشد و نباشد و مسئلهٔ عول در ارث ص ١١٧
صور عول که بمذهب شیعه ممکن باشد از روی وصیت ص ١٢٤
در بیان مناسخات ارث و طریقهٔ عمل آن ص ١٢٥
ارث خنثی ص بعده
میراث غرق شدگان و کسانیکه زیر بنا تلف شوند یا اینکه در آتش سوخته شوند آخر کتاب

تمام شد فهرست کتاب مستطاب معین الوارثین در شهر شعبان المعظم حرره
الاقل محمد الله جزبنی

هو
قد صحح هذا السفر من حيث الورق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لم يرث السموات والارض بالاجتماع بالرد والفرض والصلوة والسلام على محمد سيد الانبياء والمرسلين وآله الطيبين الطاهرين ورزقنا شفاعتهم الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدين اما بعد فاقول وانا العبد الجاني محمد صادق بن علي نقي الموسوي الزنجاني غفر الله لهما تعالى بكراماته الوافية وعناياته الكافية اني فرغت بمطالعة هذه النسخة الشريفة وملاحظة هذه الرسالة المنيفة المبحوث فيها عن احكام ارث المواريث الماخوذة من الآيات والاخبار التي صنفها العالم العامل الفاضل الكامل ضياء الانوار البهية المحقق المدقق الالمعي الفقيه الجامع الذي تزين بذكر محامد صفاته المسامع الجامع السيد السند الزاهد الورع النحرير المؤيد العدل المسدد الحاج آقا سيد احمد البجهاني وفقه الله بتوفيقاته وايده بتاييداته ولعمري انها لم يظفر في تصانيف السابقين لم اجد لها شبيها في الفن الانيق فاضفت عليه من منطق البيان بالدرر المنثورة على عهد سلطان السلاطين وخاقان الخواقين السلطان ابن السلطان ناصر الدين شاه قاجار عز نصره وجرى على الناس امره وخلد الله ملكه ودولته

قال النبي صلى الله عليه وآله تعلموا الفرائض وعلموها الناس فاني امرء مقبوض وان العلم سيقبض ويظهر الفتن حتى يختلف الاثنان في الفريضة فلا يجدان من يفصل بينهما

وذلك لابتناء مسائل الفرائض على اصول غير عقلية

سودها محمد علي الرضوي العلوي الفاطمي

سنه ١٣٠٩

هذا
كتاب معين
الوارثين في الميراث
لسيد الفقهاء والمجتهدين
السيد السند السيد احمد الكربلائي
دام فضله العالي

تاريخ تأليف بسم الله الرحمن الرحيم ١٣٠٨ هجري

الحمد لله الذي هدينا الى فرائض الاسلام والصلوة والسلام على محمد صادع الاحكام وعلى اخيه وخليفته ووارثه الذي نصبه علما للاسلام واولاده الطاهرين امناء الملك العلام المبينين الفرائض للانام **وبعد** چنين گويد احمد الموسوي الكربلائي مولدا ومدفنا انشاء الله الشهير بالبهبهاني اين مختصريست در ميراث ببيان انيق وتعبير رشيق حسب خواهش جمعي از مؤمنين كرام تحرير شد بنحويكه نفعش تام ومفيد خاص وعام ومعين وارثين بوده باشد در استخراج احكام چنانچه در هر مسئله كه رجوع بان نمايند مسئله وجوابش را بسهولت بدست آورند از جداول آن وچون مسائل ميراث بسيار محل خلاف باشد بين علماء اماميه رضوان الله عليهم محل اختلاف را بسلوك طريق نجات كه احتياط باشد نيز معلوم نمائيم تا انكه در

تمام

تمام اعضاء واعضاء بجهة انتفاع ارجاع بان شود ومفروض قبول شارع مقدس كرديد مشتمل است بر مقدمه وسه باب **مقدمه** در بيان نه مطلب **مطلب اول** بدانكه ميراث در اصطلاح فقهاء رضوان الله عليهم حقى است كه منتقل شود از مرده حقيقى يا حكمى بالاصاله بسوى زنده حقيقى يا حكمى ومراد از مرده حكمى مرتد فطرى يا آنكه كشته نشد ومراد از زنده حكمى غائب مفقود الخبر باشد وجماعتيكه غرق شده اند باهم يا خانه سر آنها خراب شده باشد بشرايطيكه در آخر كتاب ذكر خواهد شد با علاقه زوجيتى يا علاقه عتقى يا ضامن جريره ومراد از حق نزد فقهاء رضوان الله عليهم اجمعين اعم از مال است پس داخل شود در حق مثل قصاص وحق شفعه وخيار يكه حقى باشد حكمى ونحو ذلك ومراد ما از بالاصاله اينست كه خود موت سبب شود براى انتقال حق نه بسبب ديگر از قبيل موت تمام طبقه اول موقوف عليهم براى انتقال عين موقوفه بطبقه ثانيه **مطلب دويم** مشهور فرق ما بين دين مستوعب وغير مستوعب است در مستوعب تركه منتقل بوارث نميشود مادامي كه اداء دين نشود ودر غير مستوعب آنچه در مقابل دين است منتقل نميشود ودر باقى ميشود چنانچه ظاهر آيه مباركه است وبسيارى از اخبار كه بعضى از آنها صحيح وبعضى موثق است وظاهر جمعى از محققين است

در بيان معنى [illegible] و خاتمه

در بيان [illegible]

چنانچه محقق در باب فطره فرموده است و مقدس اردبیلی و شهید ثانی در مسالک
درباب فطره نیز همین را اختیار نموده است و بعضی قائل شده اند که مطلقا
منتقل میشود بورثه اما ممنوع میباشند از تصرف تا اداء دین بشود و ثمره
این دو قول در چند موضع است از انجمله است نمائیکه حاصل شود قبل
از اداء دین مال میت است بنا بر مشهور و صرف در اداء دین شود اگر ترکه با آن
وفا نکند یا از ترکه چیزی تلف شود و آن نماء باقی باشد و اصول مذهب نیز
مقتضی این باشد چنانچه در سرائر فرموده است و این ملکیت برای میت
بالمعنی الاخص نیست تا تصویر نشود بلکه بالمعنی الاعم است چنانچه میت
مالک ثلث و کفن و سدر و کافور است و از این قبیل باشد زکوه ملک فقرا است
و از جمله ثمرات نیز آنست که دواب میت نفقه و علوفه آنها از ترکه باید صرف شود
نه از مال ورثه تا اداء دین شود و از ثمرات است فطره عبد میت از ترکه بنا بر مشهور باید
خارج شود تا وفاء بدین شود و ممنوع است وارث در تصرف در ترکه مگر تکفین
و تجهیز میت را و اگر منتقل بوارث شود و ممنوع از تصرف باشد نفقه و فطره از مال
وارث باشد و از جمله ثمرات آنست که حوز و حفظ اموال را باید وصی یا حاکم شرع نماید
در مواضع لازمه تا وفاء بدین حاصل شود و بر وارث لازم نیست حفظ مگر بگوئیم وارث
مالک است و ممنوع از تصرف قبل از اداء دین و اما در فاضل از دین تصرف وارث در ترکه
چنانچه از شهیدین معلوم شده است جواز است اما مراعی است تا وفاء بدین

حاصل

حاصل شود پس اگر تلفی یا نقصی در ترکه رو دهد که نتوان وفاء دین
نمود تدارک کند و شهید علیه الرحمة فرموده است که هرگاه متعذر شد
استیفاء از وارث پس آیا اگر تصرف لازم وارث نموده باشد مانند بیع
و صلح حاکم یا صاحب طلب میتوانند نقض آن کند یا نه در آن دو وجه است
اوجه جواز نقض است و دعوی اجماع بر عدم جواز تصرف وارث علی
الاطلاق مشکل است و ظاهر اینست که آن بر ظاهر اطلاق خود باقی نیست
پس هرگاه شخصی باشد صاحب الف و ترکه مساوی صد دینار باشد
و وارث هم شخص متقی باشد و تصرف کند در آن صد دینار و مقصود او این است
که صد دینار دینی که از پدر او مانده از مال خود بدهد چرا جائز نباشد
و همچنین هرگاه مستوعب نباشد و وارث مذکور موثوق صد دینار
دین پدر خود را از هزار دینار ترکه منظور دارد که اخراج کند و قبل از اخراج
آن صد دینار از ترکه را بتصرف خود میرساند و هم شاهد حال میت و هم
دیان دلالت بر رضا میکند در چنین صورتی بلکه عمل مستمره مسلمین
در اعصار و امصار عدم ممانعت است از چنین شخصی از تصرف پس دعوی
اجماع محمول باشد بر اینکه جایز نیست تصرف بدون ملاحظه قصد ادا
در چنین صورتی مثل اینکه معسر باشد یا فاسق باشد یا نیت ادا نداشته
باشد هر چند ترکه بسیار باشد و الحاصل چنانچه صاحب مسالک خود

در کتاب میراث کفته بعد از اختیار انتقال مال بوارث مطـ اینکه ممنوع است
وارث از تصرّف زیرا که تعلّق حقّ او بمال از بابت تعلّق حقّ راهن است
برهن که هرچند آن عین مرهونه مال اوست لکن تصرف نمیتواند کرد تا دینرا
ادا کند ولکن با اذن مرتهن جائز است پس این صورتیکه ما فرض کردیم
از باب اذن میّت یا مدین یا حاکم است بشاهد حال پس منافاتی با دعوی
اجماع ندارد پس محقق شد که اظهر عدم انتقال مال است بوارث مطـ
یعنی خواه دین مستوعب باشد یا نباشد مادامیکه اداء دین نشود ولکن
وارث اولی است در وجود قضاء دین بهر نحو که خواهد بدلیل آیهٔ
اولی الارحام ونماء او منافع مال قبل از وفاء دین مال میّت است و باز از
دیون او داده میشود هرگاه اصل ترکه وفا نمیکند وبیع وشراء آن
از برای وارث قبل از اداء دین جائز نیست چون هنوز مال او نشده بلکه
هیچ کونه تصرف مگر از برای مثل تجهیز وتکفین واداء دیون میّت تا باختیار
بعض اموال از برای بیع چون او اولی است بتصرف از برای میّت واما تصرفات
از برای خود قبل از وفای واجبات میّت از تجهیز ودیون ووصایا پس آن
جائز نیست الّا در صورتیکه فرض کردیم که وارث متّقی باشد وصاحب
اهتمام در اداء دیون والا خود نظر بآنچه ترکه فی الحقیقه باشد در مورد
قضاء دین واین در مثل انتفاع بسکنای دار یا اثاث البیت خوب است

چنانچه

چنانچه مرحوم فاضل فرموده اگرچه شیخ اسد الله مرحوم این را نیز احتیاط
بلکه منع نموده است لکن در مثل بیع واتلاف اموال مشکل است ودور
نیست حکم بصحت آن شود وقتیکه شاهد حال میّت وحاکم ومدین
بتبدیل اموال میّت باشد نقل آن بذمّهٔ وارث باشد واشکال در جواز
نقض آنست اگر اتفاق شود که آن ولد اداء نمیکند ظاهر صحت بیع است
بعد از استقرار دین بذمّهٔ وارث **مطلب سوّم** بدانکه آنچه
از میّت بعد از اخراج دین ووصیّت وکفن او باقی بماند ارث باشد
وحجّ نیز حکم دین دارد که اوّل باید خارج شود از ترکه چه میّت بآن
وصیّت نماید یا ننماید وزکوة وخمس ومال امام علیه السلام ومظالم
کلا داخل در دین است هر قدر معلوم وارث باشد چه وصیّت کند
یا وصیّت بآن نکند داخل در ارث نباشد بلکه از ترکهٔ میّت باید بدهد
نه از مال خود ادا نماید واگر دین مستغرق تمام ترکه باشد صاحب دین را
نمیرسد که متروکات میّت را ضبط کند با وجود آنکه وارث اداء دین
مینماید از مال خود **مطلب چهارم** بدانکه موجبات ارث پنج
چیز باشد اوّل نسب است دوّم زوجیّت سیّم ولاء است ونسب را نیز
سه مرتبه باشد اوّل پدر ومادر است من غیر ارتفاع واولاد هرچه نازل
باشد یعنی نبیرها امّا با مراعات الاقرب فالاقرب دوّم اجداد وجدات

میباشند هرقدر بالا رود با مراعات الاقرب فالاقرب و برادرها و خواهرهای
میت و در صورت فقدان برادرها و خواهرها اولادهای ایشان هرقدر
نازل باشند با مراعات اقربیت سوم عموها و عمه‌ها و خالوها و خالهای
میت است و در نبودن اینها اولادهای ایشان هرقدر نازل باشند
با مراعات اقربیت و در نبودن اعمام و اخوال خود میت اولاد ایشان عموها
و خالوها و عمه‌ها و خالهای پدر و مادر وارث میباشند بتفصیلیکه بعد
بعون الله بیان آن واضح خواهد شد و ولاء نیز سه مرتبه دارد اول
ولاء عتق است دویم ولاء ضمان جریره است سوم ولاء امام است و معلوم است
که نسب بهریک از مراتب سه‌گانه‌اش مقدم است بر همه مرتبه از مراتب
سه‌گانه ولاء پس با بودن یکمرتبه از مراتب نسب بولاء میراث ندهند با احدی
از مراتب ولاء چنانچه اهل مرتبه دوم که اجداد و اخوه بودند با بودن یکی
از پدر و مادر و اولاد آنها ارث نباشد چنانچه احدی از مرتبه سوم میراث
نبرد مادامیکه احدی از مرتبه دوم موجود باشد و همین قسم باشد حال
مراتب ولاء پس ارث نمیبرد امام با بودن ضامن جریره و ضامن جریره
باوجود معتق اما زوجیت یعنی زن و شوهر بودن که موجب ارث بردنست
پس با تمام مراتب میراث از نسب و ولاء مجتمع میشود و هیچ طبقه و مرتبه
نیست که اگر با احدی از زوجین جمع شود حاجب میراث زوجین شود

و آنچه

و آنچه ذکر نمودیم ثابت و محقق است باخبار مستفیضه و اجماعات و نص
کتاب مجید در اغلب از اینها و خلاف در این مقامات نیست مگر در بعضی
از صورتهائیکه محل اعتنا نیست بجهت ضعف آن چنانچه در محلش ذکر خواهیم
نمود انشاء الله تعالی اما چون مقصود ما در این رساله همان بیان سه مرتبه اول میراث است
و تفصیل سهام وارثها در هر مرتبه و سهم هریک از زوجین منفردا یا با دیگر
از وارثها پس بقیه مباحث ارث را صرف نظر نمودیم بجهت قلت احتیاج عامه

مطلب پنجم بدانکه چند چیز مانع از ارث است اول رقیت پس پسر که
بنده باشد میراث از پدر نبرد بلکه میراث را بوارث حر دهند هرچند دور
باشد اگرچه ضامن جریره باشد لکن باید دانسته شود که اگر وارث حر
ولو دور باشد از میت یا ضامن جریره اگر نباشد برای میت در این صورت
بوصف رقیت بان میراث ندهند بلکه از ترکه میت این را بخرند و آزاد شود
بعد ارث ببرد علی الاقوی و این قول صریح صحیح جمیل است و بعضی اجماع
نیز ادعا نموده اند در این باب و همچنین است حکم از ابوین اگر رق باشند
اما در زوجین و اقارب خلاف عظیم است اگرچه در اقارب نسبیه
نیز خالی از قوه نیست خصوصا اگر تبرعا خریده شود دویم کفر است
پس کافر قریب میراث نبرد از مسلم بلکه میراث را بمسلم دهند هرقدر
که آن مسلم دور باشد از میت اگر نباشد وارث دور مسلمان برای آن میت

در چیزهائیکه مانع از میراث است

مسلم به پسر کافر لوند هند و بضا من جزیره دهند ارث او را و اگر رضا
جزیره نباشد مال امام علیه السلام شود و فرقی بین کافر اصلی چه ذمی
و چه حربی و غیره مانند مرتد که حکم بکفر ان شده باشد یا نشده باشد
ولکن خود ابا از کفر و ارتداد خود ندارد نیست و بحکم کافر است از فرق
مسلمین مجسمه و ناصبی و خارجی اما باقی فرق شیعه و سنی همه از یکدیگر
ارث میبرند سیم قتل است پس قاتل ممنوع از میراث مقتول است در صورتیکه
قتل عمد باشد و ظلم و در قتل خطا اقوال چند است اظهر منع از ارث است دیه
چهارم لعان است که مانع ارث است بین الزوجین و بین زوج و ولد
منفی بلعان از جانب اب و ابن پس میراث برد ابن از مادر خود و مادر نیز از او
و پسران پسر نیز از او ارث برند و اقرباء مادر و زوج و زوجه پدر اگر
بعد از لعان اقرار بولد نماید ولد از او ارث برد لکن پدر ارث نمیبرد از او
بجهة نص خاص پنجم حمل است که مانع ارث است مگر آنکه زنده متولد
شود پس هرگاه مرده متولد شود میراث نمیبرد هر چند در شکم زنده
بوده است و در حکم بحیا فریاد کردن معتبر نیست و احادیثیکه دلالت
بر آن دارد محمول بر تقیه است یا غالب بلکه در حکم بحیا است حرکت کردن او
لکن باید حرکت آشکارا باشد یا بو معنی که از تقلص نباشد مثل جنبیدن
گوشت یعنی باید حرکت را دید باشد نه طبیعیه و ظاهر اینست که همین قدر

وعلامنع

کر

۱۰

که دهان باز کند و بر هم گذارد کفایت میکند و محتاج بصدا کردن نباشد
زیرا که محتمل است کال باشد و حیوة مستقره مانند ذبیحه شرط نیست در اینجا
و شرط است وجود او در زمان فوت متوفی هر چند نطفه باشد در میراث
بردن تا حکم بلحوق آن شود و حیوة آن در شکم شرط نیست در حین فوت
متوفی و اگر نصف ولد زنده بیرون آید از شکم و نصف دیگر که تمام بیرون
آید مرده باشد این حکم مرده دارد اما تا دنیا نیامده و در شکم است باید
بقدر سهم دو پسر از ترکه میت نگاه دارند تا حال حمل معلوم شود و از نزاع
بودن مانع فرزند است از ارث پس مانع میراث شود از طرف مادر و پدر بعضی
موانع دیگر هم فرموده اند که از انجمله تبری نزد سلطان است از میراث فرزند و جرمن
او دوم تردید شک در نسب است سیم غیبت منقطعه چهارم دین مستغرق پنجم
اقتران موت متوارثین با اشتباه تقدم و تاخر در موت ششم بعد درجه
با بودن نزدیک هفتم عقد نکاح اگر در مرض واقع شود و مریض بدون
دخول بمیرد در مرضیکه در آن عقد واقع شد هشتم عقد انقطاع است
نهم منع مستهل است قبل از تکمیل شهود استهلال دهم اشتباه
وارث حر است بعبد یازدهم قدر وجوه دواء دوازدهم کفن با معونه تجهیز سیزدهم
وصیت چهاردهم آنچه باقی بماند وقف باشد پانزدهم بودن عبد است
جانی از عمد مطلب ششم باید دانسته شود که سهام مفروضه

نصف و نصفه و نصف نصف   وان ترد ثلث المقالا   الثلث والربع بغير كل   فالنصف للزوج على ما قد ورد
سدس و سدسه و ضعف ضعف   في عدّ الفروض ان يقالا   و ضعف كلّ مع ضعف كلّ   ان لم يكن لهن مطلقا ولد

کلام در ذکر انصباست

در کتاب مجید شش است اول نصف است وآن فرض بنت واحده است 11
و خواهر واحده که از پدر و مادر یکی باشد یا از پدر با نبودن برادر
در هر دو صورت و فرض زوج است با نبودن اولاد برای زوجه دویم
ربع است وآن فرض زوج است با بودن اولاد برای زوجه و فرض
زوجه است با نبودن ولد از برای زوج خواه واحد و خواه متعدد باشند
سوم ثمن است وآن فرض زوجه است با بودن ولد از برای زوج اگر
زوجه متعدد باشد در خودشان قسمت بالسویه یا بالمثالثه اگر سه زن
باشند مینمایند و مراد از ولد در این مقام که ذکر شد ولد مطلق است
که شامل ولد ولد نیز میشود چهارم ثلثان است وآن فرض بنتین است
فصاعدا یا اختین فصاعدا از پدر و مادر یکی باشند یا از پدر تنها
بشرط آنکه وارث ذکر در بین نباشد پنجم ثلث است وآن فرض ام است
در صورتیکه میت را اولاد یا نبیره یا اخوه نباشد و نیز فرض اخوین
یا اختین مادریست در این صورت با تعدد آنها و خواه ذکور باشند
و خواه اناث باشند از طرف مادر ششم سدس است وآن فرض پدر است
با بودن اولاد یا نبیره از برای میت و همچنین فرض مادر است در صورت
وجود فرزند یا حاجب از اخوه از برای مادر و نیز فرض برادر یا خواهر مادری است
در صورت عدم تعدد و بالجمله اجتماع سهام مذکوره بعضی با بعضی

در میراث زوج است

در میراث بنت نصف است

در میراث اختین است

ممکن

كذلك النصف لبنت واحدة   مع الاب والام او اب فقط   وان لهن ولد فالربع   كذاك للزوج مع فقد الولد
والاخت ان كانت هي متحدة   و فقد الابوين فيه مشترط   نص الكتاب محكم متبع   في محكم الكتاب ايضا قد ورد

12 ممکن است مثل نصف با ربع و بعضی با بعضی ممتنع است مثل ربع با ثمن
و از اینها صور دیگر در امکان و امتناع و اجتماع فروض مذکوره متصور است
که در بیانش فائده نباشد زیرا که از تفصیل و ذکر طبقات آتیه ضمنا شناخته
میشود پس محتاج بذکر آنها مستقلا نباشیم **مطلب هفتم** وارث غیر
زوجین اگر یکی باشد تمام ترکه از اوست یا بقرابت یا بولاء بلی اگر صاحب
فرض باشد آنچه را بفرض است برحسب فرض میبرد و ما بقی را برحسب
قرابت و اگر وارث بیش از یکنفر است با عدم حجب بعضی بعض دیگر را
پس اگر صاحب فرض در آنها نباشد ترکه را بنحویکه عنقریب انشاء الله تعالی
مذکور میگردد باید تقسیم نمایند و اگر بعضی از آنها صاحب فرض و بعضی
صاحب فرض نباشد صاحب فرض اولا از ترکه برحسب فرض اخذ نماید
و بعد از آن باقی را بر باقی تقسیم نمایند بنحویکه ذکر خواهد شد و اگر
تمام صاحب فرض باشند اخذ ترکه کنند برحسب فروض خود پس آنگاه
اگر فاضل باشد از ترکه فاضل را بر مذهب عامه از برای عصبه که اقربا
میت اند از جهة اب یا مطلق آنها یا خصوص ذکور آنها میدانند و لکن
بر مذهب ما امامیه فاضل را بر صاحبان سهام مفروضه تقسیم کنند
تماما برحسب قرابت مگر زوج و زوجه و ام محجوبه یعنی مادر میت در حالتیکه
میت را اولاد یا نبیره بیشتر باشد و همچنین سوای کلاله ام که عنقریب انشاء

در بیان رد زائد بر اصحاب فرض

كذلك الثمر طاهر بجولده تصحيفا وتثليثا وتربيعا
الكل مقسوم على حسب العدد فريضة لهن وتربيعا

در بیان عول

گفته شود واگر ترکه کمتر از فروض باشد مقدار نقص را بر حسب سهام
هر یك از ورثه بالنسبه نقص و تقسیم نمایند که عول و میل از حق است
و بر مذهب ما باطل است بلکه نقص وارد شود بر بنت و بنتین یا اخت
و اخوات ابوینی یا ابی نه بر غیر اینها چنانچه مذهب عامه است
مطلب هشتم زوج و زوجه در جمیع طبقات شریکند باین معنی
که اخذ نصیب خود کنند در صورت بودن فرزند از برای میت نصیب
پست و ادنی را چنانچه زوج ربع و زوجه ثمن اخذ نماید و در صورت
عدم فرزند نصیب اعلی برند چنانچه زوج نصف و زوجه ربع اخذ نماید
و از فواضل فروض باینها نصیب داده نشود در صورتیکه وارث دیگر داشته
باشد از هر طبقه که باشد ولو ضامن جریره و اما اگر منحصر باشد وارث
در زوج و غیر آن وارثی نباشد مشهور آنستکه فاضل از نصیب اعلی را
نیز زوج رد امیبرد باینمعنی که تمام ترکه مال زوج است و بر این مطلب
نصوص معتبره مؤیده بشهرت و اجماعات منقوله است و از ظاهر دیلمی
علیه الرحمه دانسته میشود که فاضل از نصیب مال امام است و بزوج رد
نمیشود و این قول ضعیف است و مکافئه با نصوص معتبره و اجماعات
منقوله و شهرت نتواند نمود و هرگاه وارث منحصر در زوجه باشد ظاهر
اینست که فاضل از نصیب اعلی یعنی فاضل از ربع را باو ندهند بلکه مال

در بیان زوج

امام

امام علیه السلام است خواه در زمان غیبت امام باشد که بمجتهد جامع
شرایط فتوی باشد بدهند و خواه در زمان حضور امام است که بخود حضرت
بدهند زیرا که اخبار معتبره مستفیضه ظهور در حال حضور ندارد
بلکه شامل است حضور و غیبت را اگرچه نقل عموم و شمولش را نموده اند
و شیخ صدوق قدس سره جمع مابین اخبار کرده و بر این رفته است که فاضل
در زمان غیبت امام بزوجه دهند و این قول را ذکر کرده اند و بعضی
بر این رفته اند که مطلقا خواه زمان حضور و خواه زمان غیبت تمام ترکه
مال زوجه است و این قولیست شاذ و ضعیف و مردود مطلب
نهم در فرق میان نکاح دائم و منقطع است و آن اینستکه توارث مابین
زوجین ثابت است در نکاح دائم و اما نکاح منقطع در آن اقوالی است
و اظهر اقوال آنست که اگر در ضمن عقد منقطع شرط ثبوت توارث شده
باشد توارث بینهما ثابت باشد و در توارث مدخوله و غیر مدخوله
بودن معتبر نیست اگر در عقد منقطع شرط توارث شده باشد نیز
چنین است حکم آن و اگر مریض تزویج کند و بمیرد در آن مرض قبل
از دخول بزوجه بنا بر مشهور زوجه در این صورت ارث نمیبرد بلکه
نقل اجماع شده و نصوص معتبره مستفیضه در این باب وارد است
اما مهر را قوخود را تماما میبرد بناء علی المشهور الصحیح اگرچه بعضی در

مهر قائل بصلح شده اند احتیاطا امّا دلیل آن تمام نیست و قائل آن حبر
اسکافی و سبزواری و فاضل قمی دیده نشده و طلاق رجعی مانع از ارث
نشود مادامیکه عدّه منقضی نشده باشد و امّا در طلاق بائن هرگاه
زوج در حالت مرض طلاق داد زوجه را و در آن مرض فوت کرد چنانچه
از حین طلاق تا زمان فوت زوج یکسال نگذشته باشد و زوجه هم در این
مدّت تزویج دیگری نکرده است ارث میبرد **تنبیهان** اوّلا بدانکه زوج ارث
میبرد از جمیع ترکهٔ زوجه و امّا زوجه در ارث آن از جمیع ترکهٔ زوج خلاف است
و اظهر آنستکه خواه ذات ولد باشد و خواه ذات ولد نباشد از ارض
مطلقا چه بیضا و چه عمار مطلقا نه عینا و نه قیمةً ارث نمیبرد اگرچه استاد
اعظم جناب حجة الاسلام مدّظلّه در ذات ولد صلح با ورثه را احتیاطا حکم
داده اند نظر بشهرت ترك نباید شود در این باب خبر معتبر وارد است ولکن از ابنیه
مثل اخشاب و ابواب و امثال آنها قیمةً نه عینا ارث میبرد و اشجار نیز مثل
آلات از قیمت آنها ارث میبرد نه از عین آنها مگر آنکه ورثه بگویند ما
از قیمت ثمن نمیدهیم بیا از اصل بردار حقّ خود را که در این صورت
باو خواهد داده شد و قیمت وقت فروش مستحق است نه وقت وفات
و مستحق منافع مابین موت زوج و زمان تسلیم هم نیست مگر ثمرهٔ
موجوده حین موت زوج را که داخل سائر ترکه است که از عین آنها
مانند

مانند باقی ورثه ارث میبرد و همچنین است گنگ و جواز آن و فی الصحیح لا یرث
النّساء من العقار شیئا و یعطی قیمة البناء و الشّجر و النّخل و در مفاتیح
که میاه مملوکه بتبعیّت ارض مثل بئر و قناة در حکم اشجار است باین معنی
که آبیکه از قناة خارج شده یا از چاه و در جائی واقف شده است مانند
استخر که آب در او جمع شود بعد از چند روز قسمت شود امّا اگر در قناة
بنائی شده باشد مانند نصب کول و طنبوشه در آن بنا با آجر و گچ
و سنگ آنها از قیمت باید نمایند و از قیمت ارث میبرند امّا در قیمت
بناء ملاحظهٔ اجرت بقاء بنا را در زمین نمایند و احتیاطا صلح در اجرت
نمایند و امّا در سائر ترکه از اعیان مثل باقی ورثه ارث میبرد دوّم اگر
میّت دینی داشته باشد و زوجه و ورثه و مخلّفات از اثاث منقوله و خانه
و زمین اگر بخواهند دین را از مخلّفات منقوله دهند ضرر بزوجه رسد
در فریضهٔ او و اگر از زمین و خانه منظور دارند ضرر بورثه رسد در این
صورت دین را میگوئیم از مجموع ترکه ملاحظه نمایند و آنچه باقی بماند از زمین
بر سایر مخلّفات از آن زمین را وضع نمایند و ربع یا ثمن مخلّفات را بزوجه
دهند یا ثمن اگر ولد وارث باشد **الباب الاوّل** در مرتبهٔ
اولی از مراتب سه گانه نسب است و آن مخصوص ابوین و اولاد و نبیره و نوادگان
میّت است در صورت خلوّ از موانع ارث و احدی از اقرباء میّت در این طبقه

مشارکت ندارند وارث نبرند وقول بمشارکت اجداد با آنها در بعض
موارد شاذ است ومیگوئیم اجماع موافق کتاب وسنت معتبره برخلاف
اوست وتوضیح کلام در اینمقام برچند فصل تمام کنیم **الاوّل**
در ذکر جمله از مسائل که تقدیم آنها ضرورست **مسئلهٔ اولی** این است
که اولاد میت شریکند ابوین میت را در ارث وحاجب یکدیگر نباشند
واما اولاد اولاد یعنی نبیره ونواده با وجود اولاد از برای میت ارث
نمیبرند اگرچه اولاد میت منحصر در بنت واحده باشد واولاد اولاد متعدد
وپسر باشند بلی در صورت نبودن اولاد از برای میت اصلا اولاد اولاد
یعنی نبیره ونواده ارث میبرند بدلیل کتاب وسنت مؤید باجماعات
محکیه کلامیکه هست در این است که آیا در استحقاق نبیره ونواده
ارث را نیز معتبر عدم وجود ابوین است چنانچه در عدم وجود اولاد است
یا آنکه معتبر نیست چنانکه از صدوق قدس سره است که نبیره ونواده
ارث نمیبرند ووارث شمرده نمیشوند مگر در صورت فقدان اولاد
وابوین جمیعا ومشهور خلاف مذکور است بلکه با ابوین ارث میبرند
پس از اینجا دانسته میشود که ابوان حاجب از ارث نبیره ونواده نباشند
لکن اولاد حاجب است اولاد اولاد را وهمچنین اولاد اولاد که نبیره است
حاجب است نواده را که اولاد اولاد اولاد باشد وبالجمله هر طبقه که اقرب است

از اولاد

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

از اولاد حاجب است طبقه ابعد را وحاجب نمیشود ابوین میت را احدی
از اولاد یا اولاد اولاد بلکه اولاد در هر طبقه وان نزل ما نزل مشارکند
در ارث بلی اگر اولاد صلبیه باشد حاجب است امّ را از نصیب اعلی که ثلث است
بلکه نصیب ادنی را که سدس است میبرد با وجود اولاد صلبیه چنانچه
بعد معلوم میشود **مسئلهٔ ثانیه** این است که اخوه در این
مرتبه ارث نمیبرند لکن در صورت تحقق امور خمسه در اخوه حاجب میشوند
امّ را از ثلث پس در این صورت ثلث تبدیل میشود بسدس بصریح کتاب
وسنت که مؤیدند باجماعات منقوله اوّل از امور خمسه بودن اخوه
اخوین یا اخ واختین یا چهار خواهر وزیاد تر دویم بودن اخوه ا
ابی وامی پس حاجب نمیشود کلاله امّ سیّم بودن اب است زیرا که علت
حجب چنانکه در نص است توفیر از برای اب است که ارث برد چهارم بودن
اخوه است منفصل الولاده باین معنی که توام نباشند زیرا که اخبار
منصرف باین قسم نباشد چنانکه منصرف بسوی غیر احیاء نمیشود پنجم کافر
نبودن اخوه است وآزاد بودن آنها چه اگر کافر وبنده باشد حاجب
نباشد بجهة اخبار معتبرهٔ مستفیضهٔ مؤید باجماعات منقوله کما
فی الامرین الاولین ایضا **تبصرة** در اخوه قاتل دو قول است
اشهر قول بعدم حجب است مثل کافر وعبد واجماع محکی بر او است

و بعضی تصریح کرده اند باینکه لعان نیز مثل کفر است پس اخوهٔ منفیه
از اب بلعان حجب نمیکند و حاجب نمیشود ام را از تبدیل نصیب اعلی
بر نصیب ادنی پس بعد از تحقق امور مذکوره همچنانکه حجب ام از ثلث
میکند ظاهر انستکه از نصیب ردّی برام حجب کند بجهة اجماعات محکیّه
معاضده بنقل عدم خلاف و جملهٔ از وجوه اعتباریّه چنانکه مثلا از برای
میّت بنت و ابوان و اخوه ایست متحقق الشرائط و ترکه ستّه پس فریضه بنت
نصف از ستّه است که شش باشد ثلثه و فریضه ابوین سدسان است
که دو سدس از شش باشد اثنان باقی واحد است و چیزی از آن برام
ردّ داده نمیشود بلکه ردّ میشود بر اب و بنت و در تقسیم رد بر اب
و بنت دو قول است اوّل آنکه ردّ شود بر هر دو به نسبت سهام هر یک
ارباعا دوّم آنکه رد شود بر آنها اخماسا باین طور که دو خمس از برای اب
و سه خمس از برای بنت و اقوی و اشهر قول اوّل است بجهة عموم علّت
که در موثّق از ابو جعفر علیه السّلام است فی رجل تَرَکَ ابْنَتَهُ و امّهُ
اِنَّ الفَرِیضَةَ مِنَ الاَرْبَعَةِ لانّ للبنت النّصف ثلثة اسهمٍ و للام السدس
سهم و بقی سهمان فهما احق بهما من العمّ و من الاخ و من العصبة
لانّ الله تعالی قد سمّی لهما و من سمّی لهم فیرد علیهما بقدر سهامهما
و مخالفی در این قول نیست مگر معین الّا بن مصری و دلیلش تمام نیست.

در کیفیت رد بر اب و بنت بعد فرض است

در بیان حبوه است

کما فی المسالک **مسئلهٔ ثالثه** آنستکه حبوه از مختصات
پسر بزرگ است شمشیر و مصحف و انگشتر و لباس بدن پدر و ظاهر آن است
که کلاه داخل در لباس باشد در خصوص مسئله حبوه بخلاف لباس در مسئله
کفاره که کلاه داخل نیست مگر در مقام فرض شود میت جز کلاه از لباس
خود مالک نبوده است در این صورت کلاه داخل نشود در حبوه
بمعتبرهٔ مستفیضه که ظاهر در وجوب است نه استحباب باینمعنی که حبوه
از پسر بزرگتر است که مجانا باید اخذ کند نه آنکه از نصیب او بقیمت
محسوب گردد و اسکافی اضافه کرده است سلاح را بر اشیاء مذکوره
و شیخ صدوق رحل و راحله و کتب میّت را نیز اضافه نموده بجهة ورود
آن در اخبار معتبره و در جملهٔ از صحاح اضافهٔ درع است نیز و اصل این
حکم از اختصاص ابن اکبر بحبوه از منفردات اصحاب امامیه است و اجماع بر آن قائم است
و در اختصاص شمشیر و قرآن و انگشتر و لباس نقل ضرورة مذهب شده
و امّا در بسیاری از خصوصیّات خلاف کرده اند و احتیاط در غیر موضع
وفاق طریق نجات است بصلح با ورثه **تنبیه** اظهر آن است که حبوه
مانع وصیّت نباشد و شرط است که بعد از وضع حبوه چیزی برای ورثه
نیز باقی بماند و لو فی الجمله بقدر یکه مساوی با حبوه اگر نباشد هم
ضرر ندارد مثل بعض اشخاص که انگشتری دارند یا قرآنیکه قیمت آن

با مریک معال بقیهٔ اموال ایشان است نه آنکه همهٔ ترکه منحصر در حبوه
شود اگرچه عبارت مادر اول رساله دلالت کند که اگر همه ترکه قدر حبوه
باشد میراث ساقط است لکن این عبارت در موانع ارث ذکر شد و مراد
از آن کلام آن بود که حبوه مانند دین است بلکه ولد اکبر قبل از میراث
او را خواهد برد نه آنکه مانع ارث است از بقیهٔ ورثه یا از وصیت و اگر
لباس میت لباسی بوده است که در شرع حرام بوده پوشیدن آن
مانند حریر یا انگشتر طلا مانع از حبوه نیست بخلاف انگشتر یکه دست
نمیکرد که داخل در حبوه نیست و قرآن معد برای قرائت داخل در حبوه است
بخلاف قرآن بازوبند یا قرآنیکه کور مادرزاد بجهتی از جهتها همراه
دارد که داخل نیست در حبوه ایضا **فرع** اگر ولد اکبر متعدد شد
چنانچه از دو زن او در دفعه واحدهٔ دو پسر متولد شدند یا توامین باشند
اگرچه اطلاق اکبر در توام مشکل است زیرا که فی الجمله یکی سابق دیگر
خواهد بود در استحقاق حبوه اشکال است مانند آنکه دو صفحه قرآن
داشته باشد و دو صفحه شمشیر داشته باشد اظهر ثبوت حبوه است
اگرچه مستلزم اشتراک است لکن صلح با ورثه اقرب باحتیاط است چنانچه
در جبه و پوستین است **فصل دوم** در سهام مرتبهٔ اولی است
فرضا و قرابة ورد بدانکه در صورتیکه منحصر شود وارث باب تمام ترکه

بقرابت

کلام در حبوه ولد اکبر است

در میراث ابوین است اگر منفرد باشند

در میراث ام و اب است اگر منفرد باشند

در میراث ابن واحد

در میراث دختر واحده و زیاده

بقرابت از اوست و اگر منحصر شود بمادر ثلث از برای اوست بر حسب
فرض و باقی را رد باید اخذ کند و اگر وارث منحصر شود به پدر و مادر
با عدم حاجب بر حسب فرض ثلث از برای ام است و با حاجب فرضا
سدس است و باقی از برای اب است بر حسب قرابت و اگر وارث منحصر
به پسر واحد باشد تمام ترکه از اوست بقرابت و اگر متعدد باشند
قسمت میکنند بالسویه و اگر دختری باشد منفرد از برای اوست نصف
بالفرض و باقی بالرد و اگر دو دختر باشند یا بیشتر ثلثان نصیب
ایشان است بالفرض و باقی بالرد که بالسویه بین خودشان قسمت کنند
و اگر وارث اولاد ذکور و اناث معا باشند تقسیم مال للذکر مثل
حظ الانثیین باید کرد و اگر وارث ابوان با اولاد باشند فلکل من
الابوین السدس از برای هر یک از ابوین است سدس است فرضا
و باقی از برای اولاد است قرابتا ذکور باشند یا اناث و تقسیم میکنند
باقی را بعد از اخراج دو سدس از برای ابوین للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر اولاد مؤنث باشند فقط تمام صاحب فریضه اند پس اخذ میکنند
هر یک فریضهٔ خود را پس اگر مساوی باشد فریضه سهام را محل کلام
نباشد مثل ابوین و بنتین و اگر زاید باشد فریضه رد زاید کنند بر ایشان
نسبت بسهام ایشان چنانکه در اب و بنت است یا اب و بنتین و اگر وارث

وبیشتر از بنتین است چه از برای اب است در هر دو صورت واحد
یعنی یك رسد از شش رسد که اصل فریضه و مخرج مشترك نصف و ثلثان
وسدس است واز برای بنت در صورت اولی ثلثه پس باقی اثنان است
ورد میشود بر انها ارباعا واز برای بنتین در صورت ثانیه اربعه است از ستة
وباقی واحد است رد میشود بر اب وبنتین اخماسا واز اسکافی است
دراین مثال تخصیص رد بر بنتین لو ثوق مضعف بالشذوذ والندور
وبجهة انکه بسبب دخول جین نقص وارد بر بنتین شود پس فاضل نیز از بنتین است
واین محض اعتبار است وحجیت دراو نیست واکر بدل اب ام فرض
شود در مثالین مذکورین حکم مثل مذکور است بلا تفاوت وفریضه
در مثال اول دوازده است زیرا که اثنان باقی ثلث از ستة است که اصل
فریضه است ولا بد است از قسمت ان ارباعا پس محتاج میشود بسوی
عددی که ثلث ان ربع صحیح داشته باشد یعنی عددیکه مخرج مشترك
ربع ثلث باشد وان دوازده است وچون مخرج نصف وثلث داخل
دراوست اکتفا باو میشود پس سدس ان اثنان است از برای اب
یا ام ونصف ان ستة است از برای بنت وچهار باقی رد میشود بر هر دو
ارباعا یکی از برای اب وثلثه از برای بنت پس نصیب اب از دوازده سه
باشد ونصیب بنت نه عدد باشد از اینقرار جمیع ترکه بینهما ارباعا

بنت ... وزیاده

تقسیم شود واکر چنانچه تمام ترکه را از اول ارچها فرض کنند یکی
از برای اب یا ام وسه از برای بنت صحیح واسهل واخصر باشد واما مثال ثانی
فریضه در ان از سی باشد زیرا که باقی از ستة بلکه از ستة بعد از سهم
بنتین سهم احد ابوین واحد است که سدس ستة است ولا بد است از تقسیم
اخماسا پس محتاج میشود بسوی مخرج مشترك خمس سدس که سی باشد
وستة داخل دراوست اکتفا باو میکنند وسهم احد از ابوین فرضا و ردا
ستة است وان خمس فریضه است وسهم بنتین بیست وچهار است که
چهار خمس سی باشد از هر بنت دو خمس از ان است واکر فرض شود در اول
امر فریضه خمسه خمس ان که واحد است از برای احد ابوین واز برای هر یك
از بنتین دو خمس اسهل باشد وصحیح بود چنانچه در مثال سابق کذشت
واکر فرض شود ابوان یا بنت از برای ابوان است اثنان از ستة واز برای
بنت ثلثه وسدس باقی رد میشود بر هر سه اخماسا با عدم حاجب
از برای ام وفریضه دراین صورت از سی است وبا حاجب رد بر ام نمیشود
بلکه رد میشود براب وبنت ارباعا بنا بر مشهور واخماسا بنا بر قول معین
الدین مصری چنانچه کذشت وفریضه بنا بر مشهور از بیست وچهار
که مخرج ربع سدس است اخذ میشود وبر قول مصری از سی که مخرج خمس
سدس است هم چنانکه در صورت عدم حاجب است مکر انکه در این صورت

مردوده براب یکی از پنج باقی است و در صورت وجود حاجب اثنان از او ست
پس اکر در این مرتبه جمع زوج یا زوجه با ولد شد اخذ میکنند نصیب
ادنی را یعنی زوج ربع و زوجه ثمن برد و بدون ولد نصیب اعلی را یعنی
زوج نصف و زوجه ربع و بدخول زوج یا زوجه کاهی ناقص کردد فریضه
از سهام و نقص بر بنت یا بنات تنها است و نقص وارد نشود بر احد ابوین
یا زوجین زیرا که از سدس اب و نصیب ادنی ام و زوجین چیزی کم نکردد
بدلیل اخبار معتبرهٔ مستفیضه مؤیده بالاجماعات المنقوله چنانکه
در ابوین و بنت و زوج چه فریضهٔ هر یک از ابوین سدس است و فریضه
بنت نصف و فریضهٔ زوج ربع و مخرج مشترک کسور مذکوره دوازده
پس فریضه در این مثال سدس چهار از ابوین و ربع سه از زوج باقی
از برای بنت پنج است و آن کمتر است از نصف فریضه بیکی پس نقص وارد
بر بنت شده است و مثل اینست در ابوین و بنتین و زوجه پس فریضه
ابوین سدس است و فریضهٔ بنتین ثلثان و فریضهٔ زوجه ثمن مخرج
مشترک کسور مذکوره بیست و چهار است دو سدس ابوین هشت
و ثمن زوجه سه باقی سیزده از برای بنتین و آن کمتر است از فریضه
انها بسه عدد و اکر زاید باشد فریضه بر سهام با وجود احد زوجین چیزی
بر انها رد نمیشود بسبب مستفیضهٔ معتبرهٔ مؤیده باجماعات ناطقه

باین

باین مطلب و رد بر اب و بنت یا بنات است و بر ام رد میشود با عدم
حاجب چنانکه کذشت پس اکر وارث اب و بنت و زوج باشد اصل
فریضه دوازده است سدس از برای اب و نصف از برای بنت و ربع
از برای زوج و باقی رد میشود بر اب و بنت ارباعا پس محتاج میشود
بضرب مخرج ربع در اصل فریضه حاصل چهل و هشت میشود و صورت
مسئله از آن صحیح باشد و اکر وارث ابوین و بنت و زوجه باشد اصل
فریضه بیست و چهار دو سدس آن از ابوین و نصف آن از بنت و ثمن
از زوجه و باقی واحد است رد میشود بر ابوین و بنت اخماسا پس
صورت صحت مسئله از صد و بیست شود که حاصل ضرب مخرج
خمس است در بیست و چهار و اکر حاجب از برای ام باشد رد بر اب
و بنت باشد ارباعا بنا بر مشهور منصور و صحیح باشد در این وقت
از نود و شش که حاصل ضرب چهار در بیست و چهار است و بنا بر قول
مصری رد اخماسا باشد دو خمس از برای اب و سه خمس از برای بنت و بنا
بر آنچه سابقا کفتیم بطریق اسهل و اخصر سهم زوجه را اولا از ترکه اخذ
کنند و همچنین سهم کسیکه رد بر او نمیشود کدام با حاجب باشد
پس قسمت کن باقی را ارباعا یا اخماسا بر نسبت سهام هر یک بر انها و اکر
بخواهی ضرب کن مخرج سهم زوجه را یعنی ربع یا ثمن را در مخرج نسبت

مذکوره وقرارده ترکه را بعدد حاصل پس اخذ کن ازان حاصل ربع
یا ثمن را پس ازان قسمت کن باقی را ارباعا یا اخماسا چنانچه در مثال
اول از دو مثال اخیر سهم زوج ربع و نسبت میان سهم اب و بنت نیز
ربعی است ضرب میشود چهار در چهار و قرار داده میشود ترکه بعدد
حاصل ضرب یعنی شانزده وان فریضه است وصحیح است ازان صورت
مسئله پس ربع انرا که چهار است از برای زوج اخذ کرده و قسمت نما
باقی را برای اب وبنت ارباعا ربعش ثلثه از اب و سه ربعش تسعه از بنت
ودر مثال دوم نیز ضرب میکنیم هشت را که مخرج سهم زوجه است در پنج
جهة انکه نسبت میان سهم ابوین وبنت خمس است باین معنی که دو سهم
ابوین اثنان است از خمسه یعنی دو درسه از پنج است و سهم بنت ثلثه است
از خمسه یعنی سه درسه از پنج است پس حاصل ضرب که چهل است
فریضه است ثمن ان پنج است از زوجه و باقی قسمت میشود اخماسا خمس
ان هفت است از اب و خمس دیگر ان از ام و سه خمس ان از بنت واین در صورت
کدام حاجب نداشته باشد واما با وجود حاجب لابد اول باید اخذ کرد
دو سهم زوجه وام را از مخرج مشترک که هشت و چهار است بعد ازان
باقی را بنا بر مشهور چهار سهم قرار داد سهمی از اب و سه سهم دیگر از بنت
و بر قول مصنف باید بر پنج سهم قرار داد دو سهم از اب و سه سهم از بنت

بالجمله انچه که مذکور شد از جمله دلیل انهاست کتاب خصوصا یا عموما
مثل ایه واولوا الارحام و با جمیع انها سنت معتبره مستفیضه با تایید
کل بشهرت تامه بلکه اجماعات محکیه است و وجود خلاف در بعضی
از موارد کما اشرنا الی بعضها از بابت ضعف رشد و ذا انها ضرر بانچه
ذکر نمودیم نرساند **فصل ثالث** در تفصیل سهام وقت اجتماع
ورثه بعضی با بعضی ثنائی یا ثلاثی یا غیر اینها بدانکه اگر وارث واحد باشد
از هر طبقه که باشد در صورت انحصار بان تمام ترکه از اوست در هر طبقه
که باشد سوای زوجه چنانکه سابق گفتیم پس در این صورت که وارث
منحصر در فرد است احتیاج ببیان سهم وارث نباشد زیرا که تمام سهم
اوست بلکه بیان سهام وقت اجتماع وراث است و باید دانست که
زوجین با تمام طبقات ارث میبرند چنانکه بیانش گذشت وهرگاه
وارث در مرتبه اولی منحصر در اب وام وابن واحد باشد یا متعدد
یا بنت یا بنتان و بیشتر و زوجین چون با جمیع طبقات ارث میبرند
لابد باید ملاحظه اجتماع سته مذکوره بعضی با بعضی را نمود
و تعیین سهام در جمیع صور ممکنه در مقام پس میگوئیم اجتماع یا
ثنائیست یا ثلاثی یا رباعی یا خماسی یا سداسی و بیشتر ازاین نباشد
زیرا که اربعه اول ممکن است اجتماعشان واگر جمع شود با انها احد

زوجین میشود خمسه و ابن اگر متعدد هم شود او را یکی فرض کنیم زیراکه
حکم در آنها بیکی و بیشتر مختلف نشود مگر آنکه سهم ایشان در صورت
تعدد بالسویه تقسیم شود فیما بین ایشان و همچنین است زوجه اگر
متعدد شود همان سهم واحد را تقسیم بایشان بالسویه کنند و امّا بنت
اگر واحد باشد از برای او فریضه ایست و اگر متعدد باشد از برای آنها
فریضه ایست غیر آن پس لابدّ است از اعتبار آن در حالت انفراد و در حالت
تعدد ولکن در حالت تعدد تفاوتی میان بنتان و بیشتر نیست زائد
بر اثنان را صورت دیگر اعتبار نکرده اند پس عدد ورثه در این مرتبه
با وجود احد زوجین بیشتر از سته نباشد و آن اب و ام و ابن خواه واحد
باشد خواه بیشتر و هرگاه جمع شدند با بنتین میکردد پنج و گفتیم زائد
از اثنین در بنتین از بنات در عدد شمرده نشود بلکه اکثر از اثنین حکم اثنان را
دارد مگر آنکه سهم آنها را بالسویه تقسیم میان آنها نمایند پس این پنج هرگاه
جمع شوند با احد زوجین میشوند سته پس معلوم شد که ممکن نیست
اجتماع بیشتر از عدد سته در مرتبه اولی چون دانسته شد که اجتماع
ورثه در مرتبه اولی بیشتر از سته ممکن نباشد پس از جهت تعیین سهام
صور مجتمعه ثنائی یا ثلاثی یا رباعی و خماسی و سداسی جداولی وضع
نمودیم اگر صورت ثنائی باشد او را از جدول ثنائی دریافت نمایند و اگر رباعی است

ازجدول

کلام در این است که ابن اگر متعدد باشند او را یکی فرض کنند

کلام در زوج و متعدد است

از جدول رباعی باید دریافت نمود پس اگر وارث اب و ابنین و پنج دختر و چهار
زن باشد این صورت را از جدول خماسی زیراکه دو پسر یک است و پنج
دختر نیز دو حساب میشود و چهار زن یک حساب میشود پس وارث
پنج باشد در جدول خماسی یافته شود که بسهولت سهم هر یک را معین
نمایند چنانچه در اجتماع ثنائی از این شکل مدرج شناخته میشود

تنبیه سابقا دانسته شد که از جمله مستثنیات ارث یکی حبوه است
دیگر آنچه را که زوجه ارث از آن نمیبرد دیگر چیزی است که بعض ورثه
از آن ارث نمیبرند مثل دیه دیگر وجود موانع ارث و نیز دانسته شد
که ابن اگر متعدد شود در مرتبه واحده شمرده شود و همچنین است
حال بنت هرقدر متعدد شوند بنتین نیز شمرده میشود پس دانسته
شد ضمنا که صور اجتماع ثنائی پانزده بیشتر نباشد چنانچه
از این شکل منبری معلوم میشود

نمایند صح

	اب					
اب	ممتنع	امّ				
امّ	ثلث از ام بدون حاجب و سدس با حاجب با ما بقی از اب	ممتنع	زوج			
زوج	نصف از زوج نصف از اب	نصف از زوج نصف از امّ	ممتنع	زوجه		
زوجه	ربع از زوجه باقی از اب	ربع از زوجه باقی از امّ	ممتنع	ربع را بالسویه تقسیم کنند	ابن	
ابن	سدس از اب باقی از ابن	سدس از ام باقی از ابن	ربع از زوج باقی از ابن	ثمن از زوجه باقی از ابن	بالمناصفه تقسیم شود	بنت
بنت	ربع از اب باقی از بنت	ربع از ام باقی از بنت	ربع از زوج باقی از بنت	ثمن از زوجه باقی از بنت	دو ثلث از ابن باقی از بنت	بالسویه تقسیم کنند

صورت دو وبودن وارث است

واما اجتماع ثلاثی صوران بیست باشد چه وارث در این مرتبه وقت فقدان زوجین چهار است اب و ام و ابن و بنت و صور اجتماع ثلاثی ازاین چهار چنانستکه هریك ازچهار مذکوره را نفی کنیم باقی سه باشد پس اگر اب منفی باشد باقی ام وابن و بنت است واگر ام منتفی شود باقی اب وابن وبنت وهکذا واگر زوج باانها باشد دوازده صورت پیدا کند زیرا که ترکیب ثنائی از اربعهٔ سابقه چنان است که یکی ازان چهار را با سه دیگر

و

وهمچنین دو یمی را با ان سه دیگر شش صورت شود وبعد ازان اعتبار شود هر دو با یکی دیگر نیز شش صورت ثلاثی پیدا کند وهمچنین اگر زوج متبدل بزوجه شود پس میگردد صور اجتماع ثلاثی با ملاحظهٔ زوجین این دوازده با چهار مقدم شانزده صورت وچون دانستی انکه بنتین وبیشتر از برای انها فریضهٔ علیحده است پس ملاحظه میشود با هریك از اب وام وزوج وزوجه پس صورت اجتماع ثلاثی میشود بنتان در این چهار وبنتین وبنت واحد راجدا کانه اعتبار نکنند چه دانستی که بنتین و مازاد حکم بنتین را دارند وبا ابن هم اعتبار نکنند زیرا که در صورت اختلاف بذکورت وانوثیت فریضه از برای انها نباشد مگر تقسیم ترکه از قرار للذکر مثل حظ الانثیین نمایند پس احتیاجی بذکر این اجتماع ثلاثی نباشد پس جمیع صور ثلاثیه بیست صورت باشد چنانچه در این جدول است

در بیان انکه بشروط خمس
در وقتیکه معصوم شغل بود
بر دو فرض یکی بود

[illegible]

ا	امّ و ابن و بنت	سدس از ام باقی تقسیم میشود بر ابن و بنت ثلاثا ثلثان از ابن و ثلث از بنت و اکر ابن متعدد شود از برای هر ابن ضعف بنت است
ب	اب و ابن و بنت	سدس از اب ست باقی تقسیم میشود بر ابن و بنت مانند صورت سابقه
جـ	اب و ام و بنت	اکر حاجب نبری ام نباشد ترکه اخماسا تقسیم شود خمس از اب و خمس از ام و سه خمس از بنت و اکر حاجب باشد سدس از ام و سدس از اب و نصف از بنت و سدس باقی رد میشود بر اب
د	اب و ام و ابن	از هر یک از ابوین سدس و باقی از ابن خواه واحد خواه متعدد
ه	اب و زوج و ام	نصف از زوج و ثلث از ام با عدم حاجب و سدس با حاجب باقی از اب
و	اب و زوج و بنت	ربع از زوج و باقی ارباعا قسمت میشود بر اب و بنت ربع از اب و سه ربع برای بنت
ز	ام و زوج و ابن	ربع از برای زوج و سدس از برای ام و باقی ترکه از ابن است اکر واحد باشد و اکر متعدد باشند بالسویه تقسیم کنند
ح	ام و زوج و بنت	ربع از زوج و باقی ارباعا قسمت میشود ربع برای ام و باقی برای بنت
ط	زوج و ابن و بنت	ربع از زوج و باقی از برای ابن و بنت اثلاثا یعنی للذکر مثل حظ الانثیین اکر چه ابن متعدد باشند
ی	اب و ام و زوجه	ربع از زوجه و ثلث از ام اکر حاجب نباشد و سدس با حاجب باقی برای اب است و فریضه در این صورت دوازده است
یا	اب و ابن و زوجه	ثمن از زوجه و سدس از اب و باقی برای ابن است خواه واحد و خواه متعدد و فریضه از بیست و چهار است
یب	اب و بنت و زوجه	ثمن از زوجه باقی ارباعا تقسیم شود یک ربع از اب و سه ربع از بنت
یج	ام و ابن و زوجه	ثمن از زوجه سدس از ام باقی از ابن هر قدر شوند در خود قسمت نمایند
ید	ام و بنت و زوجه	ثمن از زوجه باقی ارباعا تقسیم میشود ربع از ام و باقی از بنت
یه	ابن و بنت و زوجه	ثمن از زوجه باقی اثلاثا تقسیم میشود ثلث از بنت و ثلثان از ابن اکر متعدد شوند پسر دو برابر دختر
یو	بنتان و اب	ترکه اخماسا تقسیم شود خمس از اب باقی از بنتین یا بیشتر از آن بالسویه
یز	بنتان و ام	خمس از ام و باقی از بنتان یا بیشتر بالسویه
یح	بنتان و زوج	ربع از زوج باقی از بنتان و صاعدا بالسویه
یط	بنتان و زوجه	ثمن از زوجه باقی از بنتان و صاعدا بالسویه
ک	اب و زوج و ابن	ربع از زوج و سدس از اب و باقی از ابن واحد باشد یا متعدد

و امّا اجتماع رباعی صور آن هیجده باشد زیرا اکر اجتماع اربعه اب و امّ و ابن و بنت صورت واحد و با وجود واحدی از اربعه بدل چهار صورت دیکر حاصل شود و با وجود زوجه همچنین چهار صورت دیکر پس این نه صورت شود و اکر ملاحظه شود بنتین با صور اجتماع ثنائی با این نه صورت نه صورت دیکر حاصل شود و باز ملاحظه بنتین با ملاحظه بنت واحد نیز شود و لکن زائد از بنتین حکم بنتین دارد که کفتیم پس باقی اب و ام و ابن و زوج و زوجه بود و احتمالات ثنائیه میان این پانزده است که اول با هر یک از چهار دیکر و ثانی با هر یک از سه دیکر و ثالث با هر یک از دو عدد باقی و اجتماع آخرین اعتبار نشود از بابت امتناعی که دارد و اکر ملاحظه شود بنتان با این ثنائیات کانه حاصل میشود نه صورت رباعی و بانه صورت اوّل هیجده صورت شود پس اکر مجتمع شوند در این مرتبه وارث اربعه میباشند یکی از این صور هیجده کانه و طلب کن آنرا از این جدول رباعی و سهام هر یک را بر کیر چنانچه رسم در جدول کرده ایم و جدول این است

ا	اب و ام و ابن و بنت	سدس از اب و سدس از ام و باقی از اولاد للذکر مثل حظ الانثیین
ب	زوج و ام و ابن و بنت	ربع از زوج و سدس از ام و باقی از اولاد مانند سابق
ج	اب و زوج و بنت و ابن	سدس از اب و ربع از زوج باقی از اولاد است چنانچه گذشت
د	اب و ام و زوج و بنت	سدس از اب و سدس از ام و ربع از زوج و باقی از بنت است که پنج از دوازده باشد
ه	اب و ام و ابن و زوج	مانند سابق است بدون فرق سدس از اب و سدس از ام و ربع از زوج و باقی از ابن هر قدر باشد
و	زوجه و ام و ابن و بنت	ثمن از زوجه است و سدس از ام و باقی از اولاد للذکر مثل حظ الانثیین و قسمت از بیست و چهار است
ز	اب و زوجه و ابن و بنت	سدس از اب و ثمن از زوجه و باقی برای اولاد است و قسمت از بیست و چهار است ۱۳ از ۲۴
ح	اب و ام و زوجه و بنت	ثمن از زوجه و باقی اخماسا قسمت شود خمس از اب و خمس از ام و سه خمس از بنت اگر حاجب برای ام نباشد سدس از برای ام و ثمن برای زوجه و باقی ارباعا قسمت شود ربع از اب و سه ربع از بنت
ط	اب و ام و ابن و زوجه	سدس از اب و سدس از ام و ثمن از زوجه و باقی از ابن خواه منفرد و خواه متعدد باشد که سیزده از بیست و چهار است
ی	اب و ام و بنتان	سدس از اب و سدس از ام و دو ثلث دیگر حصه بنتین است هر قدر زیادتر باشند بالتسویه قسمت نمایند
یا	اب و ابن و بنتان و زیادتر	سدس از اب و باقی برای اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
یب	اب و زوج و بنتان	سدس از اب و ربع از زوج و باقی از بنتان و زیادتر بالتسویه قسمت نمایند که هفت از دوازده باشد
یج	اب و زوجه و بنتان	ثمن از زوجه و باقی اخماسا تقسیم شود خمس از اب و چهار خمس از بنتین ناز[illegible]
ید	ام و ابن و بنتان	سدس از ام و باقی از برای اولاد للذکر مثل حظ الانثیین

واما اجتماع

		تتمهٔ جدول مسطور
یه	ام و زوج و بنتان	سدس از ام و ربع از زوج و ما بقی از بنتان باشد فصاعدا که هفت از دوازده باشد.
یو	ام و زوجه و بنتان	ثمن از زوجه و باقی تقسیم میشود اخماسا خمس از ام و چهار خمس از بنتان فصاعدا
یز	ابن و زوج و بنتان	ربع از زوج و باقی از اولاد للذکر حظ الانثیین
یح	ابن و زوجه و بنتان	ثمن از زوجه و باقی از اولاد باشد للذکر ضعف الانثیین

واما اجتماع خماسی صور ان نه باشد زیرا که اجتماع اربعهٔ مذکوره اب و ام و ابن و بنت با زوج یک صورت است و با زوجه صورت دیگر است پس اگر ملاحظه شود بنتان با صورت اجتماع ثلاثی که بنت و بنتان هم باشند آن هم هفت صورت دیگر چنانکه از جدول ثلاثی سابق معلوم شد زیرا که خالی از بنت و بنتین از پهلوی این جدول نمیباشد مگر هفت پس بعد از اسقاط بنت از اربعهٔ مذکوره باقی اب و ام و ابن و این صورت واحده ثلاثیه است و هر گاه زوج بدل واحدی شود از ثلاثه مذکوره حاصل میشود سه صورت دیگر ثلاثی و اگر زوجه بدل واحدی شود از ثلاثه سه صورت دیگر پیدا شود پس صور

ثلاثیه خالیه ز بنت و بنتین زائد از هفت نشود و با ملاحظهٔ اثنین
با انها این هفت صورت خماسی شود و با دو صورت اولی نه صورت
میشود پس اگر وراث خمسه باشند انرا طلب کن در یکی از نه صورت نه گانه
از جدول خماسی و سهام انرا بگیر و جدول خماسی اینست که مذکور است

اقسام خماسی است

ا	اب و ام و ابن و بنت و زوج	ربع از زوج و سدسین از ابوین باقی از اولاد للذکر ضعف الانثی است از دوازده که پنج
ب	اب و ام و ابن و بنت و زوجه	ثمن از زوجه سدسین از ابوین باقی از اولاد للذکر مثل حظ الانثیین که سیزده از بیست و چهار است
ج	اب و ام و ابن و بنتان	سدسین از ابوین باقی از اولاد کامر
د	زوج و ام و ابن و بنتان	ربع از زوج و سدس از ام باقی از اولاد است مانند صورت قبل که هفت از دوازده است
ه	اب و زوج و ابن و بنتان	ربع از زوج و سدس از اب و باقی مانند ما قبل از اولاد است
و	اب و ام و زوج و بنتان	ربع از زوج و سدسین از ابوین باقی از بنتین است فصاعدا که پنج از دوازده است
ز	زوجه و ام و ابن و بنتان	ثمن از زوجه و سدس از ام باقی از اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین که هفده از بیست و چهار است
ح	اب و زوجه و ابن و بنتان	ثمن از زوجه و سدس از اب و باقی از اولاد للذکر مثل حظ الانثیین
ط	اب و ام و زوجه و بنتان	ثمن از زوجه و سدسین از ابوین و باقی از بنتین فازاد باشد بالسویه قسمت نمایند که سیزده از بیست و چهار است

اما اجتماع سداسی دو صورت بیشتر از برای ان تصویر نتوان نمود
زیرا که اهل این مرتبه زائد بر اب و ام و ابن و بنتان نخواهد بود و سدا سی
میشود بزیاده و دخول زوج و این یک صورت باشد یا بزیاده

ودخول

و دخول زوجه و این صورت ثانیه است و حکم سهام از شش وارث را
در این دو صورت طلب نما از این جدول

[illegible]	اب و ام و ابن و بنتان و زوجه	از برای ابوین دو سدس و از برای زوجه ثمن هر قدر عدد ایشان تا چهار برسد در خودشان قسمت نمایند باقی که سیزده باشد از بیست و چهار از برای اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین
[illegible]	اب و ام و ابن و بنتان و زوج	از برای ابوین دو سدس و از برای زوج ربع و ما بقی که پنج از دوازده باشد حق اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین

فصل رابع

دانسته شد که طبقهٔ علیا از اولاد حاجب طبقهٔ سفلی است پس مادامیکه از برای میت اولاد صلبی باشد خواه مذکر و خواه مؤنث اولاد اولاد ارث نمیبرد خواه پسر پسر باشد یا پسر دختر یا دختر پسر یا دختر دختر فرق نمیکند بلکه در صورت فقدان اولاد بنا بر مشهور و بشرط فقدان ابوین بنا بر قولی ضعیف ان وقت ارث برند اولاد اولاد پس میگوئیم حکم این طبقهٔ سفلی بعینه حکم طبقهٔ علیا است بنا بر قول جمعیکه از جملهٔ انها است سید مرتضی رضوان الله علیه کیفیت تقسیم مال میان ایشان باین طور است که اگر بوده باشند اولاد بواسطه پس اگر ابنان بنت و بنتان ابن باشند مثلا حکم ایشان حکم ان است که بوده باشند از برای میت ابنان و بنتان و تمام ترکه را باعد

وارث دیگر تقسیم میکنند للذکر مثل حظ الانثیین وباوجود وارث دیگر
از اب یا زوج یا غیرایشها اخذ میکنند سهم خود را وقسمت میکنند کما ذکر
یا میگوییم حکم این طبقهٔ سفلی در حکم طبقهٔ علیا نیست بلکه اخذ میکنند نصیب
من یتقرب به یعنی نصیب پدر یا مادر خود را اگر پسر یا دختر میت اند پس در مثال
مذکور با عدم وارث دیگر اخذ میکنند ابنان ثلث ترکه را اگر سهم مادر
آنهاست واخذ میکنند بنتان دو ثلث ترکه را اگر سهم پدر آنهاست وباوجود
وارث دیگر نیز هم چنین است که گفتیم آنچه را اگر نصیب ام است بر فرض
حیوتش و بنت میت باشد ابنان اخذ کنند وآنچه را اگر نصیب اب است که ابن
میت باشد بنتان اخذ نمایند باین معنی که سهم پدرشان را و مادرشان را
للذکر مثل حظ الانثیین اخذ نمایند واشهر واظهر این قول ثانیست بدلالت
ظواهر معتبره مؤیده باجماع لصدق اولاد فی قوله تعالی یوصیکم الله فی اولادکم
للذکر مثل حظ الانثیین علی اولاد الاولاد کالابن والبنت جمیعا مضافا الی نقل الاجماعات
ایضا وقول قاضی باقتسام اولاد بنت نصیب خودشان را بالسویه مطلقا
ضعیف است چون دانستی که سهام آباء وامهات خود را میبرند پس باید
سهام آباء وامهات را بر فرض وجود در حال اجتماعشان با غیر وحال
انفرادشان بتفصیلی که گذشت معین نموده وتقسیم کنند
سهم هر یک را بر اولاد آنها بالسویه اگر متفقا مذکر یا مؤنث باشند

وللذکر مثل حظ الانثیین اگر مختلف باشند مثلا اگر از برای میت اب
وزوج وده نفر اولاد باشد از طبقهٔ سفلی واین ده نفر از بنتین وابن
باشند باین طور که سه پسر از بنت وچهار پسر ودختر از بنت دیگر
وسه پسر ودختر از ابن باشد پس باید اخذ کنند سهم بنتین وابن را
هرگاه مجتمع با اب وزوج باشند از جدول خامس متقدم وقسمت کنند
سهم یکی از بنتین را بر ابناء ثلثه بالسویه وسهم بنت دیگر را بر چهار
نفر پسر ودختر للذکر مثل حظ الانثیین وسهم ابن را بر سه پسر ودختر
نیز للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم نمایند پس ضابط در اخذ سهام
معلوم شد که سهم هر یک از اولاد در طبقهٔ اولی را ملاحظه نمایند
وبعد از آن در طبقهٔ ثانیه یا ثالثه در صورت فقد طبقهٔ ثانیه اگر مساوی
در ذکوریت یا انوثیت باشند بالسویه تقسیم نمایند والا در صورت
اختلاف باختلاف چنانچه از مثال مذکور دانسته شد ومثال در طبقهٔ
ثالثه مثل آنکه از برای میت دو نفر وارث باشد یکی دختر دختر پسر
میت ودیگری پسر پسر دختر میت از برای دختر دختر پسر سهم پسر
میت است که دو ثلث ترکه باشد بر فرض حیاتش واز برای پسر پسر دختر
ثلث ترکه است که سهم دختر میت باشد بر فرض حیاتش

باب دوم

در مرتبهٔ ثانیه است وآن اخوه واولاد اخوه واولاد اولاد اخوه است

وان نزلوا واجداد وان علوا پس اکر در مرتبهٔ اولی وارث از برای میت
نباشد باینمعنی که هیچیک از ابوین یا اولاد و اولاد اولاد در اند اشته باشد
یا آنکه داشته باشد ولکن ممنوع از ارث باشد بیکی از اسباب موانع ارث
پس میراث در این صورت از برای مرتبهٔ ثانیه ست فقط و مشارکی در
ثانی آن ندا شته باشد لعموم منع اقرب ابعد را من الکتاب والسنة المؤید
بالاجماعات المحکیة وکاه نقل شده است مشارکت خال جده را با مشارکت
عم جده را و توضیح کلام در سهام این مرتبه باعتبار انفراد هر یک از
از دیکری واجتماعشان با یکدیکر با وجود احد زوجین با آنها و عدم
احد زوجین و ملاحظهٔ طبقات اجداد بحسب قرب و بعد و طبقات اولاد
اخوه و اولاد اولاد آنها مقتضی تفصیل و رسم فصولیست **فصل**
اوّل در آنستکه اکر وارث منحصر در اخوات باشد که نامیده میشوند
بکلاله و احدی از اجداد و جدات با آنها نباشند پس اکر وارث یکی باشد
تمام ترکه از اوست باینمعنی که اکر از طرف ام باشد تنها سدس از اوست
تسمیة و باقی رداً خواه مذکر باشد خواه مؤنث و اکر از طرف ام باشد
یا ابوین یا از طرف پدر باشد تنها از برای اوست نصف تسمیة
و باقی رداً اکر مؤنث باشد و الّا اکر مذکر باشد تمام ترکه از اوست
بقرابت و اکر ورثه متعدد باشند پس اکر تمام اولاد ام باشند تنها

ازبرای

از برای آنهاست ثلث ترکه تسمیة و باقی رداً و تقسیم میکنند میان
خودشان بالسویه اکرچه مختلف در ذکوریت و انوثیت باشند و اکر
تمام کلالهٔ ابوینی یا کلالهٔ ابی باشند تنها از برای آنهاست ثلثان
تسمیة و باقی رداً اکر تمام آنها مؤنث باشند و اکر تمام مذکر باشند یا مختلف
باشند باین معنی که بعضی مذکر و بعضی مؤنث تمام ترکه از ایشانست
بقرابت و قسمت میکنند بالسویه در صورت اتفاق در ذکوریت و انوثیت
و در صورت اختلاف قسمت مینمایند للذکر مثل حظ الانثیین و اکر
مختلف باشند باین معنی که بعضی ابی و امی و بعضی ابی تنها باشند
کلالهٔ ابی محجوب از ارث باشند و میراث مختص میباشد بکلالهٔ ابوینی
خواه منفرد باشند یا متعدد باشند و حکم فرض و قرابت و اقتسام
میان آنها بالسویه اکر متفق باشند و بتفاوت اکر مختلف باشند
چنانست که کفتیم و اکر بعضی ابی و امی باشند فقط از برای کلالهٔ
ام سدس است اکر واحد باشد و ثلث است بالسویه اکر متعدد باشند
و باقی از کلالهٔ ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین اکر متفاوت باشند
و الّا بالسویه است چنانکه کذشت و اکر بعضی ابی تنها و بعضی امی
تنها باشند حکم کلالهٔ ابی در این صورت حکم کلالهٔ ابوینی است
و راجع میشود حکم آن بحکم صورت سابقه و همچنین اکر جمع شوند

کلالات ثلث یعنی خواهر و برادر پدری و خواهر و برادر مادری خواهر و برادر پدری و مادری ساقط میشود و کلاله ابی تنها بکلاله ابوینی و در صورت سابقه نیز ظاهر شد از آنچه ذکر نمودیم صاحب فروض و این مرتبه چهار است اول واحد از کلاله امی و از برای اوست سدس دویم متعدد از کلاله امی و از برای آنهاست ثلث سیم اخت واحده از ابوینی با فقد اخ ابوینی یا اخت واحده ابی با فقد اخ ابی و فقد کلاله ابوینی مطلقا و از برای اوست نصف چهارم اختان فصاعدا همچنین از برای آنهاست ثلثان و ظاهر است که فریضه اگر زاید بر سهام شود مثل آنکه اگر جمع شود واحد یا متعدد از کلاله ام یا اخت واحده ابوینی یا ابی فقط یا امی فقط یا اختان و صاعدا از ابوینی آنوقت رد میشود زاید در صورت ثلثه ثلث در اولی و سدس در اخیرتین بر کلاله ابوینی نه بر کل و مذکور داشتیم آنفا که در صورت اجتماع کلاله امی یا کلاله ابوینی زائد از ثلث یا سدس نمیبرد و دلالت بر مذکور دارد معتبره مستفیضه مؤیده باجماعات محکیه و آنچه که از فضل بن شاذان و عمانی است در اینکه زائد در صورت ثلثه رد بر کلاله ابوینی تنها ست با اینکه رفته اند بسوی آنکه رد میشود بر آنها و بر کلاله ام جمیعا هر یک نصیب خود را ضعیف است بلکه گفته شده بشذوذ و عدم ظهور مستند معتبر

از برای آن

از برای آن و بهمین طور خلاف است در صورت ثلاثه مذکوره که اگر مبدل شود اخت و اختان ابوینی باخت و اختین ابی تنها در آن وقت زائد نیز رد میشود بر اخت و اختین ابی و رد نمیشود بر کلاله امی علی الاقوی و اگرچه خلاف در اینجا مشهورتر است و قول بآنکه زائد رد میشود بر فریقین بنسبت سهامشان محکی است از جماعتی که از جمله آنهاست ابن ادریس و محقق و شتا جسته اند بوجوهیکه دافع ادله مختار ما نیست با آنکه بیدش بمنقول از شهرت متاخره نیز پس اگر با اخوه زوج یا زوجه باشد نصیب اعلای خود را اخذ نماید و بدخول زوج یا زوجه فریضه ناقص از سهام میشود آن وقت نقص وارد بر کلاله ابوینی یا ابی است نه زوجین و کلاله امی للمعتبره المستفیضه و اگر فریضه زائد بر سهام شد با وجود احد زوجین نیز زائد از کلاله ابوینی یا ابی است و رد نمیشود بر کلاله امی و نه بر زوجین کما مر سابقا از آنچه ظاهر شد که وارث منحصر در اخوه و اخوات غیر اجداد و جدات شد خالی از صور سبعه نباشد زیرا که یا از نوع واحد است یعنی از ابی تنها یا امی تنها یا ابوینی تنها این سه صورت که مندرج در اوست وارث واحد متعدد یا از دو نوع است از آنها باینکه بعضی ابوینی و بعضی ابی تنها یا امی تنها یا آنکه بعضی از اب و بعضی از ام پس این نیز سه صورت یا اینکه از انواع ثلثه است بعضی از ابوینی و بعضی از ابی و بعضی از امی و بیان

احکام سبعه هر هفت کذشت و واضح شد سهام در جمیع انها با اشاره بسوی انچه که خلاف دراوست و این جدول نیز متکفل است بیان انها را در حالت انفراد و در حالت اجتماع با زوج یا زوجه چه حکم در صور سبعه در حال انفراد مرسوم است در بیت فوقانی متصل بان و با بودن زوج در بیت تحتانی متصل بان و با زوجه در بیت ملتحق منهی

	اولی	ثانیه	ثالثه	رابعه	خامسه	سادسه	سابعه
اخوه واخوات	کلالهٔ ابوین از لا غیر	کلالهٔ ابی لا غیر	کلالهٔ ام از ام لا غیر	[illegible]	بعضی از مادر تنها و بعضی از پدر و مادر هر دو	بعضی از پدر و مادر و بعضی [illegible]	بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر
با نبودن زوجین	تمام مال از ایشانست واکر مختلف شدند در ذکوریت و انوثیت للذکر مثل حظ الانثیین واکر تمام مرد یا تمام زن باشند بالسویه قسمت کنند	[illegible]	برای اوست تمام ترکه یکی باشد یا زیاده و در این صورت قسمت کنند بالسویه اکرچه مرد و زن باشند باختلاف	[illegible]	کلالهٔ ام اکر واحد است سدس و اکر متعدد ثلث بالسویه باقی از کلالهٔ ابوینی بتفاوت اکر متعدد و مختلف باشند	[illegible]	کلالهٔ ابی محجوب است و این صورت راجع است بصورت پنجم
با بودن زوج	از برای زوج نصف مال و باقی از کلالهٔ ابوین است مانند سابق در تعدد و اختلاف بدون تفاوت	[illegible]	از برای زوج نصف و باقی برای کلالهٔ ام بالسویه قسمت کنند اکرچه مختلف باشند در ذکوریت و انوثیت	[illegible]	نصف از زوج و سدس از کلالهٔ ام اکر واحد باشد و ثلث اکر متعدد باشد بالسویه باقی از کلالهٔ ابوینی بتفاوت	[illegible]	کلالهٔ ابی محجوب است و راجع است بصورت پنجم
با بودن زوجه	از برای زوجه ربع [illegible] اکرچه متعدد باشد باقی برای کلالهٔ ابوین است بتفاوت چنانچه کذشت	[illegible]	ربع از برای زوجه و باقی از کلالهٔ ام بالسویه قسمت کنند و لو مختلف در ذکوریت و انوثیت باشند	[illegible]	ربع از زوجه مطلقا و سدس از کلالهٔ امی با وحدت و اکر متعدد باشند ثلث بالسویه و باقی از کلالهٔ ابوینی با تفاوت	[illegible]	کلالهٔ ابی محجوب است و راجع است بصورت پنجم

۱۰

الفصل

الفصل الثانی

در دانستنکه اکر وارث منحصر در اجداد و جدات باشد نه انکه اخوه یا اخوات با انها باشد مخفی نماند اینکه اجداد قریبه از میت زائد از چهار نباشند زیراکه از برای هر یک از ابوین میت ابوینی است پس در طبقهٔ ثانیه اجداد هشت باشند زیراکه از برای هر چهار ابوین ابوینی است و در طبقهٔ ثالثه اجداد بشانزده میرسد و از این جدول خوب ظاهر میشود

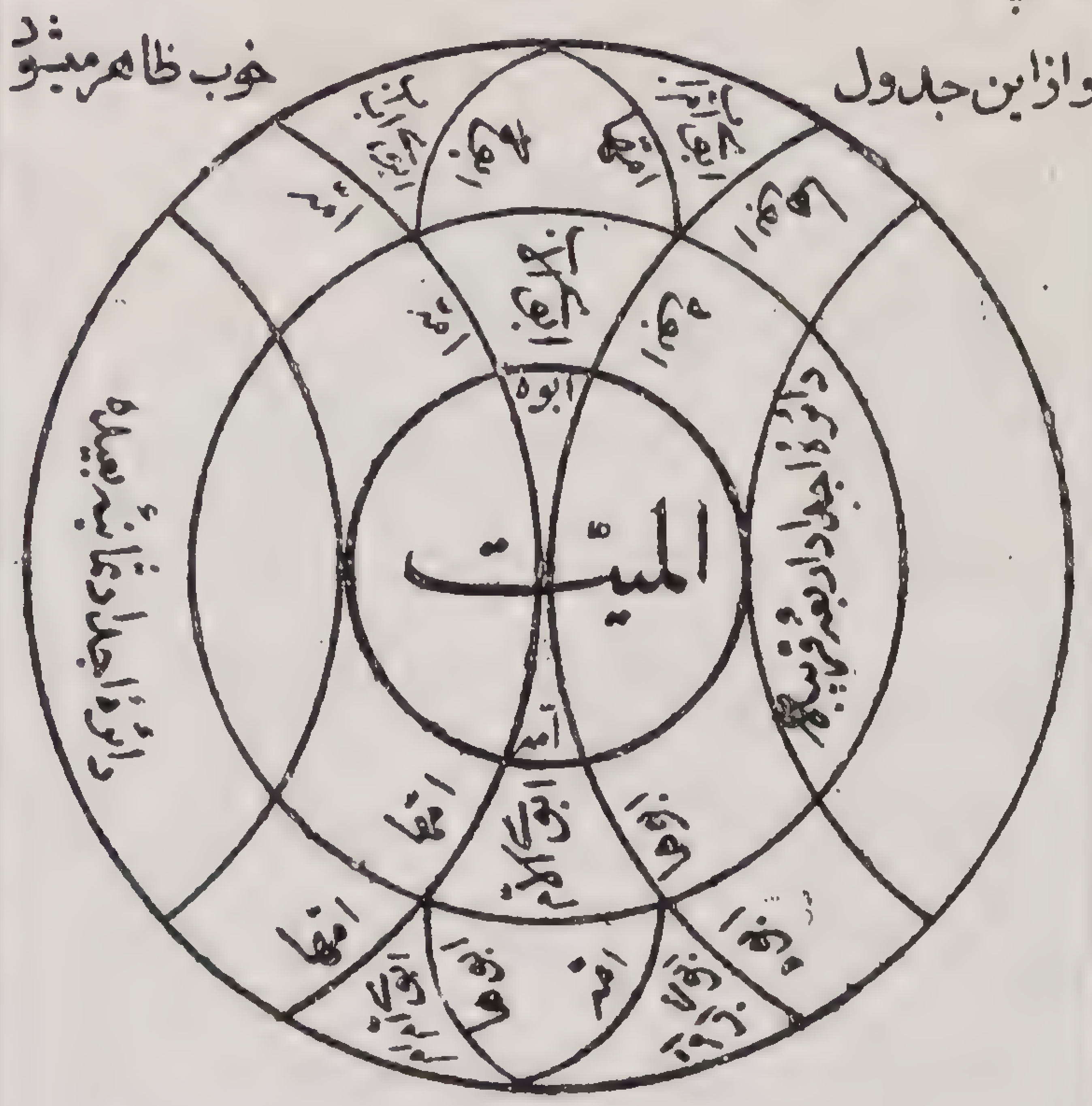

و هر طبقهٔ قریبه مانع و حاجب طبقهٔ بعیده است پس مادامیکه یکی از اربعه موجود باشد باحدی از ثمانیه ارث داده نمیشود و قول باینکه جد ادنی حاجب جد اعلی است و قیست که بشنا و در نسبت داشته باشند

عدد

پس اکرم

مختلف شوند باینکه بعضی از ایشان از جانب اب و بعضی از جانب ام باشند
حاجب نمیشوند یکدیگر را پس حاجب نمیشود جد ادنی از طرف ام یا اب
جد اعلی از طرف اب یا امرا از جلبی است و این قول شاذ و ضعیف است
پس هر یک از جد و جده در طبقهٔ قریبه هرگاه منفرد باشد تمام ترکه
از اوست و اگر مجتمع شدند و از جانب اب بودند قسمت میکنند میان
خودشان بتفاوت و اگر از جانب ام بودند بالسویه قسمت نمایند و اگر
مجتمع شدند از جانب اب و ام از برای منتسب باب است دو ثلث ترکه
اگر واحد باشد و اگر متعدد باشند بتفاوت میان خود تقسیم کنند
و از برای منتسب بام است ثلث ترکه که نصیب ام است بر فرض حیوتش
اگر واحد باشد و اگر اکثر از واحد باشد بالسویه تقسیم کنند هذا هو
المصرح به فی جملة من المعتبرة المؤیدة بالادلة العامة الدالة علی ان لکل
قریب نصیب من یتقرب به الی المیت المؤیدة بالشهرة بلکه نقل شده
اتفاق متاخرین جمیعا بر این و اقوال دیگر هست که نادر و غیر واضح است
ماخذ انها و مخالف مذکور است از ادله لهذا مردود و مطرود است
بالجمله اگر مجتمع شود با ایشان زوج یا زوجه از برای انهاست نصیب
اعلی خود و لمن یتقرب بالام ثلث الاصل زیرا که فرض ام است بر فرض
حیوتش و باقی للمتقرب بالاب و جمیع صور اجداد اربعه در حال انفراد

واجتماع و با احد زوجین و بدون انها مرسوم در این جدول است با سهام انها

جدول اجداد اربعه با احد زوجین و بدون زوجین و قیکه با انها اخوه و اخوات نباشند			
	جد ابی فقط	جد امی فقط	جد ابی و امی
اجتماع	از طرف اب تنها واحد باشد یا اکثر مذکر باشد یا مؤنث	از طرف ام تنها واحد باشد یا متعدد مذکر باشد یا مؤنث	از طرف اب و ام واحد باشد یا متعدد مذکر باشد یا مؤنث
بدون زوجین	از برای واحد تمام ترکه است خواه جد باشد و خواه جده و اگر متعدد باشد تمام ترکه را بتفاوت تقسیم نمایند للذکر مثل حظ الانثیین	از برای واحد تمام ترکه است خواه جد و خواه جده و هم چنین اگر متعدد باشند لکن در این صورت بالسویه تقسیم کنند	از برای منتسب باب دو ثلث است در صورت تعدد قسمت نمایند بتفاوت و از منتسب بام ثلث است در صورت تعدد بالسویه قسمت کنند
با وجود زوج	نصف ترکه از زوج و باقی از برای باقی است بتفاوت در صورت تعدد	نصف از زوج و باقی از برای باقی و در صورت تعدد بالسویه قسمت نمایند	نصف ترکه از زوج و ثلث از برای منتسب بام است در صورت تعدد قسمت بالسویه نمایند و باقیکه سدس است از منتسب باب است در تعدد بتفاوت قسمت کنند
با وجود زوجه	ربع ترکه از زوجه است اگر چه متعدد باشد و باقی از باقی است بتفاوت در صورت تعدد	ربع از زوجه است خواه واحد و خواه متعدد و باقی از باقی است و اگر مختلف در ذکوریت باشند بالسویه قسمت نمایند	ربع از زوجه خواه منفرد و خواه متعدد و از منتسب بام ثلث و در تقسیم بالسویه و باقی از باقیست در اختلاف بذکوریت و انوثیت بتفاوت قسمت نمایند

واگر این طبقه منتفی شود و یکی از انها باقی نماند و وارث منحصر شود در طبقهٔ
ثانیه که شناختی بیشتر از هشت نفر نیستند چهار از طرف اب و چهار
از طرف ام پس در طبقهٔ ثانیه بنگر اگر وارث یکی باشد تمام ترکه از اوست
و اگر متعدد باشد یا از طرف اب است تنها یا از طرف ام است تنها یا از طرفین

بعضی از طرف اب وبعضی از جانب ام در قسم اول یا ابوین اب اب است
تنها یا ابوین ام اب است تنها تمام ترکه بتفاوت یعنی للذکر ضعف الانثی
ازانها است یا میباشند باختلاف پس از برای من تقرب باب اب ثلثان
اگر واحد باشد واگر اکثر باشد ثلثان ازانها ست بتفاوت وثلث از برای
من تقرب بام اب است اگر واحد باشد واگر اکثر باشد نیز ازانها ست
بتفاوت ودر قسم ثانی که از طرف ام است تنها تمام ترکه میان انها بالسویه
تقسیم شود خواه تمام یا بعضی ازانها بام مجتمع شده باشند ودر قسم
ثالث ثلث مال از کسیست که از طرف ام است اگر واحد باشد واگر
متعدد باشند بالسویه تقسیم کنند ودو ثلث از کسی است که از طرف
اب است اگر واحد باشد واگر اکثر باشد واز یکطرف مثل انکه از طرف
اب اب باشد باینمعنی که ابوین اب اب باشد یا از طرف ام اب باشد
باینکه ابوین ام اب باشد ثلثان را بتفاوت تقسیم کنند واگر از هر دو
طرف باشد ثلثان از دو ثلث را بمن تقرب باب اب دهند واگر جمع
شوند اجداد ثمانیه تماما ثلث ترکه از اقرباء ام است که چهار نفر
باشند ونصیب هریک ربع ازان ثلث است ودو ثلث دیگر از اقرباء
اب است پس دو ثلث ازان دو ثلث را بابوین اب اب دهند ویک
ثلث باقی را بابوین ام اب دهند پس نصیب ام ام اب دراین وقت

تسع باشد ودر گرفتن مخرج مشترک از طرف اقرباء ام محتاج بمخرج ربع
ثلث است ودر طرف اقرباء اب بمخرج تسع ثلث ومخرج مشترک مابین جزئین
صد وهشت است چه مخرج اول دوازده است ومخرج دوم بیست و هفت
واین دو متوافقند در ثلث ضرب ثلث احدهما در دیگری همان صد و
هشت است ووجه اخصر چنانکه از دروس است سهام اقرباء اب
چهار و سهام اقرباء ام تسعه واصل سهام ثلثه که باید منکسر بر فریقین
شود وچون وفقی ندارند چهار را ضرب در نه سی و شش و سی
وشش در سه حاصل صد وهشت شود ثلثش سی و شش از اقرباء
ام که چهار نفرند از برای هریک نه عدد باشد وثلثانش هفتاد و دو
از اقرباء اب که نیز چهار نفرند تقسیم میشود ثلثا ثلثش که بیست و
چهار است از ابوین ام اب شانزده از اب ام وهشت از ام ام ودو ثلث
ان که چهل و هشت است از ابوین اب اب دو ثلث ان سی و دو از اب
اب اب وثلث ان شانزده از ام اب اب ومخفی نماند که تقسیم ترکه بر اجداد
دراین طبقه بوجه مذکور محل وفاق میان اصحاب نباشد بلکه انچه را
که نقل عدم خلاف دران شده انستکه دو ثلث ترکه از چهار نفر طرف
اب است وثلث ترکه از چهار طرف ام است واما کیفیت تقسیم هریک
از فریقین بطریق مزبور مشهور در نزد اصحاب است چنانچه سید علی الله

در ریاض تصریح نموده اند دو قول دیگر نیز در این باب میباشد که خالی
از قوت نیست لکن عمل بانچه گفتیم مشهور است و اقوی پس واضح شد
بانچه گذشت صور اجتماع اجداد ثمانیه کلا یا بعضا زائد بر هفت صورت
نشود که اشاره بان نمودیم اگر چه صور بسیار مندرج در تحت ان
خواهد شد بحسب ظاهر از ترکیبات ثنائیه یا ثلاثیه یا رباعیه یا بیشتر
و محتمل است که مندرج شود در تحت هر صورتی صور متعدد و اگر مجتمع
شود یکی از زوجین با این طبقه ثابت باشد نیز از برای وی نصیب اعلی که نصف
یا ربع باشد و ثلث اصل ترکه از برای کسیست که منتسب بام میت باشد
و باقی تقسیم شود بر ما بقی از اجداد اب بطوریکه ذکر نمودیم پس اگر
با اجداد ثمانیه زوج باشد فریضه صد و هشتاد و پنجاه و چهار است از زوج
و از اجداد ام اربعه سی و شش از هر یک نه عدد باقی هیجده باشد و ان
از برای اجداد اربعه اب است ثلثش شش است از جدین از ام اب است
اثلاثا و دو ثلثش دوازده از جدین ابی اب است و گاه باشد که در وقت
نبودن زوج از برای انها هفتاد و دو پس نقص بر هر کس که حصه اش
زیادتر است باشد و این جدول متکفل بیان صور سبع و سهام
اجداد ثمانیه بقول مشهور مجتمعین و متفرقین با احد زوجین و بدون احد زوجین
در صورتیکه نباشد با انها احدی از اخوه و اخوات

فائده

جدول اجداد ثمانیه در صورت اجتماع کلا او بعضا با احد زوجین و بدون و نهما و قتیکه با ایشان اخوه و اخوات نباشد

	اولی	ثانیه	ثالثه	رابعه	خامسه	سادسه	سابعه
اجداد	متقرب باب تنها مطلقا واحد باشد یا متعدد مذکر باشد یا مونث	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اجداد ام مطلقا با متقرب باب اب و متقرب بام اب همچنین
بدون زوجين	تمام ترکه از انهاست خواه جد باشد خواه جده یا جد و جده باشد و در این صورت اخیر تمام ترکه را قسمت نمایند بتفاوت	مثل اولی است بدون فرق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مثل ما در اولی است بدون فرق	از اجداد ام ثلث است بالسویه و ثلث دیگر و دو ثلث از دو از متقرب باب اب اجداد باشد یا متعدد بتفاوت و ثلث باقی از ثلثین از متقرب بام اب همچنین
با زوج	نصف مال از زوج باقی از برای باقی است بتفاوت اگر متعدد باشند با اختلاف	مثل اولی است بدون فرق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مثل ما در اولی است بدون فرق	نصف از زوج و از اجداد ام ثلث اصل بالسویه و سدس باقی دو ثلث ان از متقرب باب اب بتفاوت و ثلث ان از متقرب بام اب به تفاوت نیز
با زوجه	از زوجه اگر چه متعدد باشند ربع و باقی از باقیست بتفاوت	مثل اولی است بدون فرق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مثل ما در اولی است بدون فرق	از زوجه مطلقا ربع و از اجداد ام ثلث اصل بالسویه و باقی دو ثلث ان از متقرب باب اب بتفاوت و ثلث ان از متقرب بام اب همچنین بتفاوت نیز

فائده در صورت اجتماع صنف اخوه و اجداد مخفی نماند اگر چه

میشوند هریك ازاین دو صنف بعضی از ایشان بعض دیگررا مانند
برادر و خواهر ابوینی که حاجب اخوهٔ ابی تنها میشوند و مانند برادرها و خواهرها
که همیشه حاجب برادرزادها میباشند و مانند جدیست که حاجب جد
اعلی میشود مگر آنکه از صنفین حاجب یکدیگر نمیشوند باین معنی که اخوه
و اولاد ایشان حاجب جد اعلی نمیشوند و با او مشارکت مینمایند هر چند
بعید باشد در صورت بودن جد اقرب او را و همچنین جد هرچند نزدیك
باشد مانع اخوه نخواهد شد در میراث هرچند اخوه ابی فقط باشد
با ایشان مشارك خواهد بود در بردن میراث در صورت فقدان اخوهٔ
ابوینی و همچنین مانع اولاد اخوه نخواهد شدن و مشارکت با ایشان
خواهد داشت در صورت نبودن اخوه مطلقا چنانچه مفصلا بیان آن خواهد
شد انشاء الله حال که واقف شدی پس بدانکه در صورتیکه مجتمع شوند
اخوه و اجداد پس از برای اجداد امی و اخوهٔ امی ثلث باشد در خودشان
بالسویه قسمت نمایند و از برای قرابت پدری از اجداد و اخوه دو ثلث باشد
للذکر ضعف الانثی **توضیح** بدانکه اجداد مجتمعین با اخوه از چند
صورت خالی نباشد یا آنکه اجداد میت باشد از طرف پدر میت فقط یا آنکه
از طرف مادر فقط یا آنکه بعضی از طرف ابی هستند و بعضی از طرف امی
و بر هر سه تقدیر اخوهٔ مجتمعه با ایشان یا آنکه همه برادر و خواهر ابوینی میت

میراث اخوه با اجداد

یا آنکه همه برادر و خواهر ابوینی میت میباشند یا آنکه همه برادر امی فقط
میباشند یا بعضی از ابوینی و بعضی از مادر میت باشند فقط و حاصل از ضرب
سه در سه صورت باشد پس باید بیان همهٔ آن صور نمائیم سابقا اخوه را ما
هفت قرار دادیم احتمالات و در اولاد در این مقام سه قرار دادیم زیرا که حاجت بذکر
چهار احتمال آن نداشتیم علیحده زیرا که اخوهٔ ابی فقط در وقتیکه منفرد از اخوه
ابوینی باشد حکم ایشان حکم اخوهٔ ابوینی باشد بدون تفاوت و در وقتیکه
مجتمع با ایشان باشند ممنوع میشوند اخوهٔ ابی فقط از میراث بجهة آنکه ابوینی
حاجب ایشان خواهد بود پس میباشد وجودش مانند عدم پس میشود حال اجتماع
اخوهٔ ابوینی با اخوهٔ ابی مانند حال انفراد کلالهٔ ابوینی از ابی و حال اجتماع
اخوهٔ ابی با اخوهٔ امی مانند حال اجتماع اخوهٔ ابوینی با اخوهٔ امی و حال اجتماع اخوه
ابی با اخوهٔ ابوینی و امی جمیعا محجوب با اخوهٔ ابوینی خواهند بود پس میکردد
اجتماع انواع سه کانه بسوی دو نوع پس دو قسم از چهار که اخوهٔ ابی فقط باشند با
و اخوهٔ ابوینی و اخوهٔ ابی همه اینها مندرج در تحت اخوهٔ ابوینی شود و حکم
هر دو ظاهر شود از اخوهٔ ابوینی و دو قسم دیگر که اجتماع اخوهٔ ابی باشد
با اخوهٔ امی و اجتماع اخوهٔ ثلاثه که امی فقط و ابی فقط و ابوینی باشد مندرج
در تحت اخوه ابوینی است با اخوهٔ امی بنا بر این اقسام اخوه در اینجا سه قسم بیشتر
نباشد اگر چه ممکن بود هفت قسم سابق را نیز با قلم بر کردانیم ما چو سابق مبدء

مختلف بودن ... برادرها و خواهرها ... در این صورت ...

مطلب

در بیان مراد از جد

مطلب بود واقسام بجهة ایضاح وتشریح ذهن عوام بود بسط را مناسب
دانستیم دران مقام تنبیه بدانکه هرجا اجداد گفتیم یا اخوه یا جدات
واخوات مراد ما جمع نیست حتما بلکه اعم از یک جد باشد بنحویکه یکی وبیشتر را
شامل شود چنانچه مقصود از اخوه خصوص برادر نیست بلکه برادر وخواهر را
نیز شامل شود جنس مقصود باشد در هر دو مقام چون این مطلب معلوم شد
پس شروع در اقسام نمائیم پس بدانکه قسم اول اینست که اجداد از طرف
پدر باشند واخوه نیز این چنین باشند از طرف اب در این باب فرق نکند
در جد از طرف پدر تنها یا ابوینی هر دو در این هنگام جد بمنزلهٔ اخ شود
وجده بمنزلهٔ اخت از ایشان ومال قسمت شود در ایشان للذکر مثل حظ
الانثیین پس اگر باشد جد وجده از اب واخ واخت نیز از اب میشوند
ورثه در این حال مانند دو برادر ودو خواهر ابی پس قسمت شود ترکه
بین ایشان از برای جد واخ هریک از ایشان دو از شش سهم اصل نیز
باشد واز برای جده واخت هریک یکی از شش باشد قسم دویم آنکه
اجداد هرگاه از طرف پدر شدند واخوه از طرف ام فقط پس برای اخوه
سدس باشد در این حال اگر یکی باشند وثلث باشد اگر بیشتر باشند
وباقی ترکه برای اجداد باشد اگر یکی باشد تمام بهره از اوست واگر
متعدد باشند بین خود بتفاوت قسمت کنند یعنی للذکر مثل حظ الانثیین

قسم

قسم سوم اگر اجداد از طرف پدر شدند واخوه بعضی از طرف ابی وبعضی
ابوینی وبعضی امی برای اخوه امی سدس باشد در صورت وحدت وثلث باشد
در صورت تعدد که بالسویه قسمت کنند در خود شان وبقیه ترکه برای بقیه
اخوه واجداد باشد از برای رجل ضعف انثی باشد بتفاوت قسم چهارم
اجداد اگر از طرف مادر شدند واخوه ابوینی یا ابی فقط پس برای اجداد یکی
باشند یا بیشتر ثلث باشد بالسویه قسمت نمایند در خود وبرای اخوه
ثلثان باشد بتفاوت وقول باینکه جد یا جده امی مانند اخوه امی است
در استحقاق سدس وثلث حق او نیست بانچه در فصل دویم گذشت بطلان
ظاهر است مانند قول بانکه جد یا جده امی اگر مجتمع شوند با خواهر امی
فاضل از سهم احدهما که ثلث یا سدس باشد بنابر خلاف واز سهم اخت که ان
نصف باشد بلا خلاف بهر دوی ایشان رد میشود بالنسبة چنانچه سید
ابن زهره رحمه الله فرموده ضعیف است بلکه رد را با اخت نمائیم لاغیر
بجهة عموم حصر قول امام علیه السلام در کلالهٔ اب فرموده اند فهم الذین
یزادون وینقصون که بیانش در محل دیگر باشد قسم پنجم اجداد از قبل ام
واخوه نیز از قبل ام پس میشود جد وجده در این حال مانند اخ واخت از طرف
ام نیز پس قسمت شود ترکه در ایشان بالسویه ششم اجداد از طرف ام باشند
واخوه بعضی از ایشان از طرف ام باشد وبعضی از طرف اب یا ابوینی باشند

از برای اجداد و اخوهٔ امّی ثلث باشد بالسّویه در آنها قسمت شود و باقی
برای اخوهٔ ابوینی یا ابی یکی باشند یا بیش در خود قسمت نمایند بتفاوت
مرد و زن برادر دو حصّهٔ خواهر برد هفتم اجداد از هر دو طرف باشند
یعنی بعضی ابی و بعضی از امّی از هر طرف یکی باشد یا زیاده و اخوه هم
ابوینی باشند یا ابی پس از برای اجداد که از طرف ام باشند ثلث باشد یکی
باشند یا زیاده در خود بالسّویه قسمت نمایند و آنکه از طرف اب باشد
قرار داده شود بمنزلهٔ برادر و قسمت شود دو ثلث باقی در ایشان و برادر بتفاوت
ذکر و انثی در نصیب هشتم اجداد ابی و امّی هر دو باشند و اخوه امّی
فقط باشند پس اجداد از طرف ام بمنزلهٔ اخوه امّی شوند پس قسمت شود
ثلث ترکه بین ایشان و اخوه جمیعا بالسّویه و دو ثلث باقی از برای اجداد
ابی باشد یکی باشند یا بیش در خود بتفاوت ذکر و انثی قسمت نمایند
نهم اجداد مانند سابق از دو طرف باشند یعنی ابی و امّی و اخوه نیز
چنین باشند که بعضی امّی و بعضی ابوینی و بعضی ابی پس برای قرابت
امّی از اجداد و اخوه ثلث ترکه باشد بالسّویه چنان فرض شود همه برادرند
از مادر یا خواهر و از برای قرابت ابی از اجداد و اخوه دو ثلث باشد بتفاوت
اگر مختلف شدند چنان فرض شود که همه اخوهٔ ابی بودند این اقسام و قسمت
سهام بدین تفصیل اگر چه در کتب فقهیّه مشروحا بوضوح ذکر نشده است

لکن

لکن فقیه مدبّر در مقامات متفرّقه مییابد حکم را در هر یک و اخبار
اینمقام اگر چه بسیار است امّا مجملست لکن قریب است دلالت آنها بر آنچه گفتیم
و از فقهاء ما رضوان الله علیهم معلوم میشود و اشتهار یافته در میان
ایشان بلکه میتوان ادّعای اجماع نمود بر این چنانچه بلفظ عندنا در کنز
العرفان تعبیر نموده است قال الاجداد عندنا فی مرتبة الاخوة فاذا اجتمعوا
معهم کان الجدّ للاب کالاخ والجدّة له کالاخت له والجدّ للام کالاخ منها
وکذلک الجدّة انتهی صریح است در آن که جدّ در مرتبهٔ اخوه نزد امامیّه در وقت
اجتماع جدّ ابی بمنزلهٔ اخ و جدّه مانند اخت ابی میشود الخ بعید نیست که
بتوان گفتن که شخص فقیه اگر رجوع باخبار نماید ابتداء صور و تفاصیل
مذکوره را از مجموع اخبار وارده در اخوه و اجداد بیابد قطع نظر از کتب
فقهیه نیز چون معلوم شد حال اقسام بتمام پس میگوییم که اخوه و اجداد
بتفصیلیکه گذشت اگر مجتمع شوند با ایشان زوج یا زوجه پس هر یک
از زوج و زوجه نصیب اعلای خود را میبرد یعنی نصف و ربع و برای
متقرّب بامّ سدس اصل مال است اگر یکی باشد از اخوه و اخوات و ثلث
باشد در صورت تعدّد یا از اجداد باشد و او یکی و باقی قسمت شود
چنانچه واضح نمودیم قبل از این و این جدول لائح کند آنچه ذکر شد
لسهولت این صورت را با بودن احد از زوجین و نبودن یکی از آنها

جدول اجتماع اجداد اربعه با اخوه و تسعه از اخوه بکلاله میشود			
		بانتفاء زوجین	باوجود زوجین
ا	کلالۀ ابوینی یا ابی با اجداد از قبل اب یعنی با جد یا جده یا با هر دو	قرار داده میشود جد یا جده بمنزلۀ اخ یا اخت و تقسیم میشود ترکه میانها و بین سایر اخوه و اخوات بتفاوت یعنی للذکر مثل حظ الانثیین اگر مختلف شوند والا بالسویه	از زوج یا زوجه نصف یا ربع است و باقی از باقین است با تفاوت یعنی للذکر مثل حظ الانثیین
ب	کلالۀ ام با اجداد مذکوره	از کلالۀ ام سدس است با وحدت و ثلث با تعدد و باقی از باقی است بتفاوت اگر متعدد باشد	از زوج یا زوجه نصف یا ربع است و از کلالۀ ام سدس اصل است با وحدت و ثلث اصل با تعدد بالسویه قسمت نمایند و باقی از باقی است بتفاوت
جـ	کلالۀ ابوینی یا ابی با کلالۀ امی با مذکورات	از کلالۀ ام سدس است یا ثلث بنا بر ما تقدم و باقی از سایر اخوه و اجداد است بتفاوت اگرچه مختلف باشند	از احد زوجین نصف یا ربع است و بکلالۀ ام سدس اصل یا ثلث اصل و باقی از سایر اخوه و اجداد است بتفاوت
د	کلالۀ ابوینی یا ابی با جد یا جده یا هر دو از قبیل ام	ثلث از جد یا جده است و اگر مجتمع شدند از آنهاست معا بالسویه و باقی از کلاله است بتفاوت اگرچه مختلف باشند	از احد زوجین نصف یا ربع است و از اجداد ثلث اصل است خواه منفرد باشند و خواه متعدد قسمت بالسویه و باقی از اخوه است بتفاوت
ه	کلالۀ ام با من تقدم از اجداد از قبل ام	تمام ترکه از کلاله و اجداد است جمیعا تقسیم میشود میان ایشان بالسویه اگرچه مختلف باشند	از احد زوجین نصف یا ربع است و باقی از جمیع باقین است از اخوه و اجداد بالسویه قسمت نمایند
و	کلالۀ ابوینی یا ابی با کلالۀ امی با من ذکر از اجداد امی	برای کلالۀ امی با اجداد ثلث ترکه باشد بالسویه قسمت نمایند و باقی از برای کلالۀ ابوینی است یا ابی بتفاوت	از برای احد زوجین است نصف یا ربع و از برای اجداد یا کلالۀ امی ثلث باشد از اصل بالسویه و باقی برای اخوه و اجداد ابی بتفاوت

ز کلالۀ

تتمه جدول			
		بانتفاء زوجین	باوجود زوجین
ز	کلالۀ ابوینی یا ابی با اجداد طرفین یعنی جد و جده یا هر دو از اب یا جد یا جده یا هر دو از ام	برای اجداد از ام ثلث مال است یکی باشد یا بیشتر بالسویه قسمت نمایند و باقی برای بقیه از اجداد و اخوه است بتفاوت للذکر مثل حظ الانثیین	از برای احد زوجین نصیب اعلی اوست و برای اجداد ام ثلث اصل است بالسویه قسمت نمایند و باقی برای اجداد و اخوه است از اب بتفاوت قسمت شود
ح	کلالۀ امی با اجداد طرفین یعنی ابی و امی	برای کلالۀ امی و اجداد امی ثلث مال است قسمت شود در همۀ ایشان بالسویه و بقیه برای اجداد ابی است بتفاوت اگر متعدد شوند للذکر مثل حظ الانثیین	برای زوج نصف و برای زوجه ربع و برای کلالۀ ام و اجداد امی ثلث اصل است بالسویه قسمت شود در آنها و باقی برای اجداد ابی است بتفاوت قسمت نمایند
ط	کلالۀ ابوین یا اب با کلالۀ ام با اجداد از طرفین	از برای کلالۀ ام با اجداد امی ثلث تمام مال است قسمت شود در همۀ ایشان بالسویه بقیه برای اجداد ابی است بتفاوت اگر متعدد شوند للذکر مثل حظ الانثیین	از برای زوج نصف و از برای زوجه ربع و از اقربای ام از اجداد و اخوه ثلث اصل بالسویه و باقی از برای جمیع اقربای اب باشد بتفاوت

فصل رابع

در اجتماع اخوه است با اجداد بعیده کلام کذشته در اجتماع ایشان بود با اجداد اربعه قریبه که با وجود یکی از ایشان مشارکت ندارد اخوه احدی از اجداد بعیده را اما هرگاه مفقود بشوند اجداد اربعۀ قریبه تماما آنوقت اجداد بعیده از ثمانیه مشارک میشوند اخوه را و ظاهر عدم خلاف در این قول است بلکه نقل صریح شده است بنفی خلاف از جماعتی نیز و دلالت میکند بر این معتبرۀ مستفیضۀ ناطقه بتنزیل اجداد منزلۀ اخوه و اشتراک ایشان با آنها از بابت شمول اوست باطلاق یا عموم مشترکه ناشی از ترک استفصال است از اجداد بعیده چه ترک الاستفصال

در اجتماع مراتب دوم و سوم با اجداد است

دلیل العموم اکرچه قابل مناقشه است بانچه دفع میکند او را عکد خلاف
وبالجمله کیفیت تقسیم ترکه میان اجداد ثمانیه واخوه ازانچه راکه حاضر نیستم
نص صحیح از فقهاء رضوان الله علیهم بران بخصوص و اقتضا میکند اطلاق
جمله از کلمات ایشان مثل جمله از اخبار از اینکه جد وجده از قبل اب مثل اخ
واخت از قبل اب است وجد وجده از قبل ام مثل اخت از قبل ام است و قول
ایشان باینکه اطلاق جد در اخبار شامل جد بعید است نیز از اینکه قرار
داده شود اجداد اربعه که از طرف ام میت است مثل اربعه از کلاله ام و اجداد
اربعه که از طرف اب میت است مثل اربعه از کلاله اب پس اکر جمع شدند
اجداد ثمانیه با اخ واخت از قبل ام میباشند تماما مثل ده اخوه پس ثلث
ترکه از اجداد اربعه از طرف ام است که بالسویه میان انها تقسیم میشود و دو ثلث
از سته اخوه است بتفاوت للذکر مثل الانثیین و سهام انها تسعه فرض میشود
شش از اخ و جدین از هر یک اثنان و سه از اخت و جدتین از هر یک یکی
ولکن بر این تقسیم وارد اورده اند که مستلزم تساوی سهم ابوین اب است
و سهم ابوین ام اب و با انکه در مسئله اجداد ثمانیه کذشت که مشهور منصور
فقهاء رضوان الله علیهم انستکه سهم اولین مضاعف سهم اخرین است
مکر انکه کفته شود اجتماع انها با اخوه مستلزم وجوب اینست و این هم
بعید است وانوقت اکر مشارک شود اخوه جمیع اجداد اربعه را چنانچه

دکر

در بیان دفع اشکال

ذکر شد لازم میاید انچه راکه کفتیم واکر انکه مشارک شوند بعضی از انها را
دون بعض دیکر با انکه تمام اجداد اربعه از قبل اب باشند این تحکم و زور
کوئیست و ترجیح غیر مرجح است واز این باب امر مشکل میشود در کیفیت
تقسیم میان اخوه واجداد اربعه از قبل اب و در نظر وجوهی از برای دفع
اشکال میاید که احسن انها دو وجه است اول انستکه رد کنیم اجداد
اربعه را بسوی دو جد قریبین و اخوه را شریک انها قرار دهیم پس از ان
تقسیم نمائیم سهم ایشان را بر پدران ایشان تا انکه مزاحمت نشود میانه
برادرها وخواهرها با بعضی از اجداد بنا بر این بخو شریک شوند با اجداد
اربعه جمیعا دوم انکه قرار دهیم اخوه را شریک ابوین پدر میت فقط و دفع
حکم میشود باینکه ایشان سزاوارترند بصدق جد از اب بر ایشان از ابوین
ام اب پس منصرف میشود اطلاق اسم بسوی ابوین اب واکرچه جد اب اطلاق
بر هر چهار میشود جمیعا و بعد از انصراف اسم بسوی ایشان و ظهور اراده
انها از انچه مستفاد میشود از اخبار و بان ناطق است کلمات اخیار از اینکه
جد وجده از اب مثل یکی از اخوه واخوات از اب است واکر این انصراف
وظهور بملاحظه این باشد که اجداد اربعه از اب صحیح نیست اشتراک
ایشان جمیعا با اخوه واخوات از اب راست از استلزام کذشته مستلزم مذکو
از جعل اخوه از اب مشارک ابوین اب و میباشد سهم ابو ام اب انوقت

با

باقی برحالش از غیر نقصان از آن از آنچه را که بر آن باشد در حال عدم اخوه
و وجه اول اگرچه غیر بعید است در بادی نظر و تفصیل کلام در توضیح آن
نوشته شد و وجه دویم ببیان مذکور ارجح است در نظر و ظاهر از جناب
صاحب جواهر در مسئلهٔ مشارکت اجداد ثمانیه با اولاد اخوه و شناختی
در مسئلهٔ اجداد ثمانیه بدون اخوه نیز محل اشکال و کلام است و اخذ
باحتیاط سزاوار مقام است و چون شناخته شد آنچه را که ذکر کردیم پس
میگوئیم در بیان صور اجتماع اینکه مقتضی مذکور در مسئلهٔ اخوه
و اجداد آنستکه گفته میشود اجتماع اخوه با اجداد خالی از آن نیست
که یا تماما میباشند از اب فقط یا تماما از قبل ام فقط یا بعضی از اب و بعضی
از ام و سائر اقسام مندرج تحت اقسام ثلثه است چنانکه واضح ساختیم
در فصل ثالث و بر هر سه تقدیر هرگاه جمع شود با ایشان از اجداد ثمانیه
بکثرت صور و احتمالات آن زائد از احتمالات و اقسام سبعه بنا شد زیرا که
مجتمع از ایشان با اخوه یا آنستکه من یتقرب باب اب است و آن ابوین اوست
یا احد ابوین اوست یا آنستکه من یتقرب باول یا من یتقرب بثانی است
و این سه صورت است که خالی است از اجداد اربعه از طرف ام و صورت دوم
اجتماع هر چهار است تماما یا بعضا با اخوه و صورت پنجم و ششم و هفتم
اجتماع آنهاست بهمین طور متضمن با متقرب باب اب یا با متقرب بام اب

یا هر دو با اخوه پس جمیع صور اجتماع آنها بیست و یک صورت باشد و این
صور گاهی با احد زوجین است و گاهی با عدم زوجین و محل اشکال از این
صور چهار صورت است صورت سیم و صورت هشتم و هفدهم و بیست و یکم
و تفصیل سهام در جمیع این صور اگرچه دانسته میشود از مختار با ملاحظهٔ
ما سبق در فصول این باب و در جدول اخوه و اجداد هم ظاهر شد و لکن
نیز جدولی رسم کردیم و تفصیل سهام را محض تسهیل امر و توضیح آن هم
ذکر نمودیم و جدول این است که مذکور است

جدول اجتماع کلاله یعنی اخوه و اخوات با نواعها با اجداد ثمانیه کلا یا بعضا با احد زوجین و عدم زوجین و صور آن بیست و یک است			
	کلاله با اجداد ثمانیه	بدون احد زوجین	با یکی از زوجین
ا	کلالهٔ اب با من یتقرب باب اب	هر یک مثل اخ و جده مثل اخت تقسیم میشود ترکه بر مجموع مانند اخوه متعدده للذکر مثل حظ الانثیین	از زوج و زوجه ربع و نصف است و باقی برای باقی است بتفاوت
ب	کلالهٔ اب با من یتقرب بام اب	مانند صورت سابقه است بدون فرق	مثل سابق است بلا فرق
ج	کلالهٔ اب با من یتقرب باب اب و من یتقرب بام اب	از برای من یتقرب بام اب ثلث ترکه است خواه منفرد باشد و خواه متعدد و دو ثلث بتفاوت و باقی برای باقی است	نصف از زوج و ربع از زوجه و ثلث باقی برای متقرب بام اب بتفاوت و دو ثلث از برای متقرب باب اب بتفاوت
د	کلالهٔ اب با اجداد اربعه از طرف ام	از اجداد اربعه از طرف ام تماما یا بعضا ثلث مال است بالتسویه و باقی از اخوه واحد یا اکثر در اکثر بتفاوت	نصف از زوج و ربع از زوجه و ثلث اصل از اجداد ام بالتسویه و باقی از برای کلالهٔ اب است بتفاوت
ه	کلالهٔ اب با من یتقرب باب اب با اجداد ام	از اجداد ام ثلث است بالتسویه و باقی از باقیست بر تفاوت مانند صورت اولی	نصف از زوج و ربع از زوجه و ثلث اصل از اجداد ام بالتسویه و باقی برای باقیست بتفاوت
و	کلالهٔ اب با من یتقرب بام اب با اجداد ام	مانند سابق است بلا فرق	مثل صورت قبل است

۲ قسمت تمام بند ع

۲ مثل قبل ع

		تتمه جدول مسطور	
	کلاله با اجداد ثمانیه	بدون احد زوجین	با یکی از زوجین
ز	کلالهٔ اب با من یتقرب باب ومن یتقرب بام واجداد ام اب	از اجداد ام ثلث ست بالتسویه وثلث باقی از متقرب بام است بتفاوت ودو ثلث از اخوه ومتقرب باب اب بتفاوت	نصف از زوج ربع از زوجه واز اجداد ام ثلث اصل است بالتسویه وثلث باقی از متقرب بام است بتفاوت ودو ثلث از اخوه ومتقرب
ح	کلالهٔ ام با من یتقرب باب اب	از کلالهٔ ام سدس ست با وحدت وثلث با کثرت بالتسویه وباقی از باقی است بتفاوت	نصف از زوج ربع از زوجه وسدس اصل از کلالهٔ ام با وحدت وبا تعدد ثلث اصل را بالتسویه قسمت کنند وبقیه از باقی است بتفاوت
ط	کلالهٔ ام با من یتقرب بام اب	مثل قبل است	مثل سابق است
ی	کلالهٔ ام با من یتقرب باب اب ومن یتقرب بام اب	سدس از کلالهٔ ام است منفرد وثلث با تعدد بالتسویه وثلث باقی از برای متقرب بام است بتفاوت ودو ثلثش نیز از متقرب باب اب است بتفاوت	نصف از زوج وربع از زوجه وسدس اصل از کلالهٔ ام با وحدت وثلث اصل با تعدد بالتسویه ودو ثلث دیگر از اخوه ومتقرب
یا	کلالهٔ ام با اجداد اربعه از قبل ام	ترکه بر جمیع اجداد وکلاله بالتسویه قسمت میشود	نصف از زوج یا ربع از زوجه وباقی از کلاله واجداد بالتسویه
یب	کلالهٔ ام با اجداد ام ومن یتقرب باب اب	ثلث مال از کلاله واجداد ام است بالتسویه ودو ثلث از متقرب باب اب اگر وحید باشد تمام دو ثلث را او ست والا بتفاوت تقسیم میشود	نصف از زوج یا ربع از زوجه وثلث اصل از کلاله واجداد ام است بالتسویه وباقی از باقی است بتفاوت
یج	کلالهٔ ام با اجداد ام ومن یتقرب بام اب	مثل سابق است	مثل سابق است
ید	کلالهٔ ام با اجداد ام ومن یتقرب باب اب ومن یتقرب بام اب	ثلث ترکه از کلاله واجداد ام بالتسویه وباقی دو ثلثش از متقرب باب است بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب نیز بتفاوت	از زوج نصف واز زوجه ربع وثلث اصل از کلاله واجداد ام بالتسویه وباقی دو ثلثش از متقرب باب اب بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب بتفاوت
یه	کلالتان با من یتقرب باب اب	سدس از واحد کلالهٔ ام وثلث از متعدد ایشان قسمت بالتسویه وباقی از کلالهٔ اب ومن یتقرب به را است بتفاوت	نصف از زوج ربع از زوجه واز برای یکی از کلالهٔ ام سدس ست از اصل واز متعدد ثلث اصل بالتسویه قسمت شود وباقی از کلالهٔ اب ومن یتقرب باب اب بتفاوت
یو	کلالتان با من یتقرب بام اب	مثل سابق است	مثل سابق است
یز	کلالتان با من یتقرب باب اب ومن یتقرب بام اب	سدس از واحد کلالهٔ ام وثلث از متعدد بالتسویه وباقی دو ثلثش از کلالهٔ اب با متقرب باب اب بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب نیز بتفاوت	نصف از زوج ربع از زوجه واز برای کلالهٔ ام واحد سدس اصل واز متعدد ثلث وباقی دو ثلثش از کلالهٔ اب با متقرب باب اب بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب بتفاوت
یح	کلالتان با اجداد اربعه ام	از کلالهٔ ام با اجداد ام ثلث است بالتسویه وباقی از کلالهٔ اب بتفاوت است	نصف از زوج ربع از زوجه واز کلالهٔ ام واجداد ام ثلث اصل بالتسویه وباقی از کلالهٔ اب بتفاوت قسمت شود
یط	کلالتان با اجداد ام با متقرب باب اب	از کلالهٔ ام با اجداد ام ثلث بالتسویه وباقی از کلالهٔ اب بتفاوت است	نصف از زوج ربع از زوجه ثلث از کلالهٔ ام با اجداد ام از اصل بالتسویه قسمت کنند وباقی از کلالهٔ اب است بتفاوت
ک	کلالتان با اجداد ام ومن یتقرب بام اب	مثل سابق است	مثل سابق است
کا	کلالتان با اجداد ام ومن یتقرب باب اب ومن یتقرب بام اب	از کلالهٔ ام با اجداد ثلث بالتسویه وباقی دو ثلثش از کلالهٔ اب با متقرب باب اب بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب نیز بتفاوت	نصف از زوج ربع از زوجه ثلث اصل از کلالهٔ ام با اجداد ام بالتسویه وباقی دو ثلثش از کلالهٔ اب با متقرب باب اب بتفاوت وثلثش از متقرب بام اب

فصل

فصل پنجم در احکام اولاد اخوه واخوات است بدانکه اولاد اخوه با وجود اخوه یا اخوات ولو یک نفر باقی باشد میراث نبرند وهمچنین است نوه ونبیره با وجود یکی از اولاد بجهة عموم ادلهٔ دالهٔ بر منع اقرب ابعد را در میراث ومسئله محل خلاف نیست مگر نسبت داده اند اشتراک برادرزادهٔ پدری ومادری را با برادر مادری ونبیرهٔ برادر از پدر ومادر را با برادرزادهٔ مادری وامثال این پس قرار داده است سدس مال را برای متقرب بام وباقی مال را برای متقرب بابوین واین قول را اصحاب قبول ننموده اند پس اولاد اگرچه میراث ندارند با بودن پدر بلکه ممنوع میشوند بجهة بودن پدر بخلاف اجداد که مانع ارث نبیره نباشند بلکه با اولاد هرچه نازل باشند اما بترتیب قسمت مینمایند با اجداد چه اجداد بعیده باشند چه قریبه بجهة اخبار معتبره ونقل اجماع نیز در این باب شده است بلکه خلاف معلوم نیست وسابقا معلوم شد که اجداد میراث میبرند سهم کسیرا که نزدیک بان باشند وهم چنین است حال اولاد که میبرند سهم نزدیک شان بود در او وقسمت مینمایند بین خود بالتسویه اگر اولاد کلالهٔ ام باشند یعنی برادر وخواهر از مادر میت خاصه واگر از اولاد کلالهٔ ابوینی باشند یا اب تنها پس از برای پسر دو برابر دختر باشد للذکر مثل حظ الانثیین در اینباب مثله چند در شرح مختصر نافع

مرحوم سید طباطبائی بیان فرموده اند ضرور ندارد ما آنها را در اینجا
نقل نمائیم بجهة ایضاح امر قسمت برادرزادها در صورت فقدان اجداد
وقسمت در صورت بودن اجداد با ایشان اگر میت گذاشته باشد برادر
زادهای مادری یا خواهر زادهای مادری مخصوص مال قسمت شود بین ایشان
بالسویه سدس فرضا باشد و باقی ردا بدون فرض بین سهم پسران دختر
هر قدر هم که متعدد باشند برادرها و خواهرهای میت یا برادر و خواهر
تنها باشند یا برادرها باشند یا خواهرها باشند تنها میباشد برای
هر یک از اولادهای ایشان نصیب ما در باید رخود که در خود شان بالسویه
قسمت نمایند اگر اولاد برادر ابوینی میت باشند باید دیگر وارث
دیگر غیر از ایشان در بین نباشد مال در ایشان بالسویه قسمت شود
اگر متفق باشند در ذکوریت یا انوثیت و اگر مختلف شدند از برای
پسر دو برابر سهم دختر باشد و اگر اولاد خواهر ابوینی میت باشند یا
تنها برای ایشان نصف مال باشد فرضا و باقی ردا با نبودن وارث دیگری
غیر ایشان برای میت اگر اولاد دو خواهر میت باشند و زیاده از دو خواهر
از برای ایشان باشد دو ثلث فرضا و باقی ردا با نبودن وارث دیگر
و در خود شان بالسویه قسمت نمایند یا بتفاضل چنانچه ذکر شد
که دو پسر بود و یک دختر و اگر مجتمع شوند اولاد خواهر ابوینی میت

یا ابی

یا ابی با اولاد برادر یا خواهر یا برادرها و خواهرهای امی پس برای این طایفه
دویم سدس باشد با وحدت من یتقرب بام و ثلث باشد با تعدد آن
پس از برای من یتقرب حق اول نصف است و باقی رد میشود بر ایشان
مخصوصا یا بر هر دو طایفه بنا بر اختلاف مذکور در سابق و اگر جمع شوند
اولاد کلالات سه گانه ساقط میشود اولاد من یتقرب باب و میباشد از برای
من یتقرب بام با وحدت سدس و با تعدد ثلث و باقی از برای من یتقرب
با بوین و اگر زوج یا زوجه داخل در این فروض شود نصیب اعلای خود را
میبرند و بعد از آن باقیه را تقسیم میکنند چنانکه گذشت و اگر جمع شود
اولاد برادر ابوینی و اولاد خواهر ابوینی و همچنین اولاد برادر و خواهر
از کلاله
از قبل ام و جد و جده از قبل اب و مثل آن جد و جده از قبل ام پس
ام با جدین از ام ثلث است تقسیم میکنند ارباعا ربعی از جد و ربعی از جده
و ربعی از اولاد اخ و ربعی از اولاد اخت و تمام آنها تقسیم بالسویه میکنند
و باقی که دو ثلث است تقسیم میشود بر باقی بتفاضل پس دو ثلث از آن
یعنی نصف
ثلثان از جد از طرف اب و اولاد اخ از ابوین است انصافا میان جد و اولاد
اخ لکن در میان خود اولاد بتفاضل و ثلث از آن دو ثلث از جده و اولاد
اخت است انصافا میان جده و اولاد اخت بهمین نحو مذکور و فرقی نیست
میان بودن اخ موافق از برای جد در نسبت یا مخالف در نسبت پس اگر

پسر برادر از ام با جد از اب باشد از برای پسر برادر سدس فریضهٔ پدری
اوست و باقی از برای جد است و اگر امر منعکس باشد باینطور که جد از ام
و پسر برادر از اب باشد پس از جد ثلث است یا سدس بنا بر خلاف
متقدم و باقی از برای پسر برادر و بالجمله اولاد از هر جهة که باشد نازل
منزلهٔ کسی که متقرب باو قسمت میدهند بر انها حصهٔ آن کس را چنانکه
بر خود آن کس بر فرض بود و چون تشر داده میشد و همچنین است نسبت
بجد و چون عدد اخوه و اخوات و اولاد ایشان در تحت ضبط و حصر نیست
ممکن نیست در خصوصیات آنها کلام مستوفی که تعیین سهام در جزئیات
آنها شود مگر آنکه آنچه را وعده نمودیم که از کلام صاحب جواهر ذکر نماید
که کافی در مرام بمقتضای مقام باشد ذکر مینماید و آن این است که اگر وارث
ابن اخ و بنت اخ باشد از طرف اخ از اب باشد و ابن اخت و بنت اخت از ام
با اجداد ثمانیه اخذ فریضه از عدد ثلثین کنند چنانکه اجداد از قبل اب
با اولاد اخ و اخت از اب اربعه و از جهة انتساب ایشان باب قسمت میشود
میان ایشان اثلاثا پس از جد و جده از قبل اب و اولاد اخت و اخ از اب
دو ثلث ثلثین نیز قسمت کنند میان خود شان اثلاثا از جد و اولاد اخ
دو ثلث از دو ثلث مذکور نصفی از جد و نصفی از اولاد اخ اثلاثا و ثلث
دیگر یعنی ثلث دو ثلث ثلثین از جده و اولاد اخت نصفی از جده و نصفی

اب یعنی مو

از اولاد

از اولاد اخت تقسیم میشود میان انها اثلاثا و ثلث دو ثلث از جده و جد
از قبل ام و اب اثلاثا و ثلث اصل از اجداد اربعه از ام و اولاد اخوه از طرف
ام اسداسا بنا بر مشهور از هر یک سدس و از اولاد اخ از ام سدس دیگر با لسویه
پس صحیح باشد کردن فریضه را سیصد بیست و چهار و توضیحش بنا سنت
که وارث شانزده نفر اند هشت نفر اجداد و هشت نفر اولاد از اخوه
و قسمت میشود ترکه بر انها اثلاثا پس چهار نفر جد از طرف اب با چهار نفر
اولاد از اخ و اخت از طرف اب انها راست دو ثلث از ترکه و چهار نفر اجداد
از قبل ام با چهار اولاد از اخ و اخت از طرف ام از ایشان است ثلث ترکه
پس از ان قسمت میکنند بر شش نفر دیگر نیز اثلاثا و دو ثلث ثلثین
از جد و دو ولد اخ یعنی نصف ثلثین از جد و نصف دیگر که ثلث دیگر
باشد از دو ولد اخ زیرا که از برای هر دو نصیب پدر شان است که اگر
بود مساوی جد بود و این دو ولد تقسیم میکنند نصیب پدر خود را
للذکر مثل ضعف الانثی و ثلث سیم از این دو ثلث از جده و دو ولد اخت
نصف آن از جده و نصف دیگر که نصیب اخت است از دو ولد اوست
اثلاثا پس میباشد از بنت اخت ثلث از نصف ثلث دو ثلث ثلثین زیرا که
ثلثان از اصل ترکه از اقرباء اب ثمانیه است و ثلثان از ثلثین از اشخاص
سته و ثلث از این دو ثلث نصفی از جده و نصفی از ولدین اخت و ثلث

بالسویه و از اولاد اولاد
اخت از ام سدس

دو ثلث از ثلثین ... (margin note, partly legible)

این نصف از بنت پسر میباشد از برای بنت آنچه را که ذکر کردیم و آن
چهار است از صد و شصت و دو که مخرج مضاعف مذکور است و ظاهر شد
از آنچه بیان نمودیم که اولاد اخ واخت از اب مشارکند ابوین اب را در دو
ثلث خودشان و مشارک نیستند ابوین ام اب را اصلا و لازم است که آبا
ایشان نیز همچنین باشند چنانچه در فصل سابق ذکر نمودیم از اینکه اخوه
واخوات از اب وقت اجتماع با اجداد اربعه از اب شریکند ابوین اب را
نه ابوین ام او را و گفتیم که کلام شیخ دالّ است بر اینکه این است بیان
تقسیم دو ثلث بر اقرباء آب ثمانیه واما ثلث دیگر از اصل ترکه از اقرباء
ام ثمانیه است و چون از ولد بن اخ از ام نصیب پدرشان است و از ولد بن
اخت از ام نصیب مادرشان است پس قسمت میشود ثلث مذکور اولا بر اجداد
اربعه واخ واخت از ام بالسویه اسداسا پس قسمت میکنند سهم هر یک
از اخ واخت را بر دو ولد شان بالسویه نیز پس محتاج میشویم در طرف
اقرباء ام بسوی نصف سدس ثلث از جهة خاطر اولاد اخ واخت و مخرج
آن سی و شش است و دانستیکه مخرج در طرف اقرباء اب صد و شصت
و دو است از جهة خاطر بنت اخت و سائر سهام داخل در آن و مخرجان
متوافقان در نصف تسع زیرا که عاد میکند هر دو را هیجده پس ضرب
میشود نصف تسع اولا مثلا و آن اثنان است در دو یم حاصل میشود

سیصد و

سیصد و بیست و چهار و این فریضه است و از آن صحیح است اخراج سهام
چه دو ثلث آن دویست و شانزده است از اقرباء اب ثمانیه است و ثلث
این دو ثلث هفتاد و دو است از ابوین ام اب از اب ام چهل و هشت
و از ام ام بیست و چهار و دو ثلث آن صد و چهل و چهار از ابوین اب اب
و اولاد اخ واخت ثلث آن چهل و هشت از جد اب و ثلث دیگر از ولدین
اخ از ابن اخ سی و دو و از بنت اخ شانزده و ثلث سیم از جده اب و ولدین
اخت بیست و چهار از ولدین از ابن شانزده و از بنت هشت و ثلث
فریضه و آن صد و هشت است از اقرباء ام ثمانیه است از هر یک
از اجداد اربعه هیجده و از هر یک از اولاد اخ واخت اربعه تسعه و اگر
بخواهی زیادتی توضیح را نظر کن بسوی این شکل و شکل
اینست

ازجدّه و بیست و چهار صح

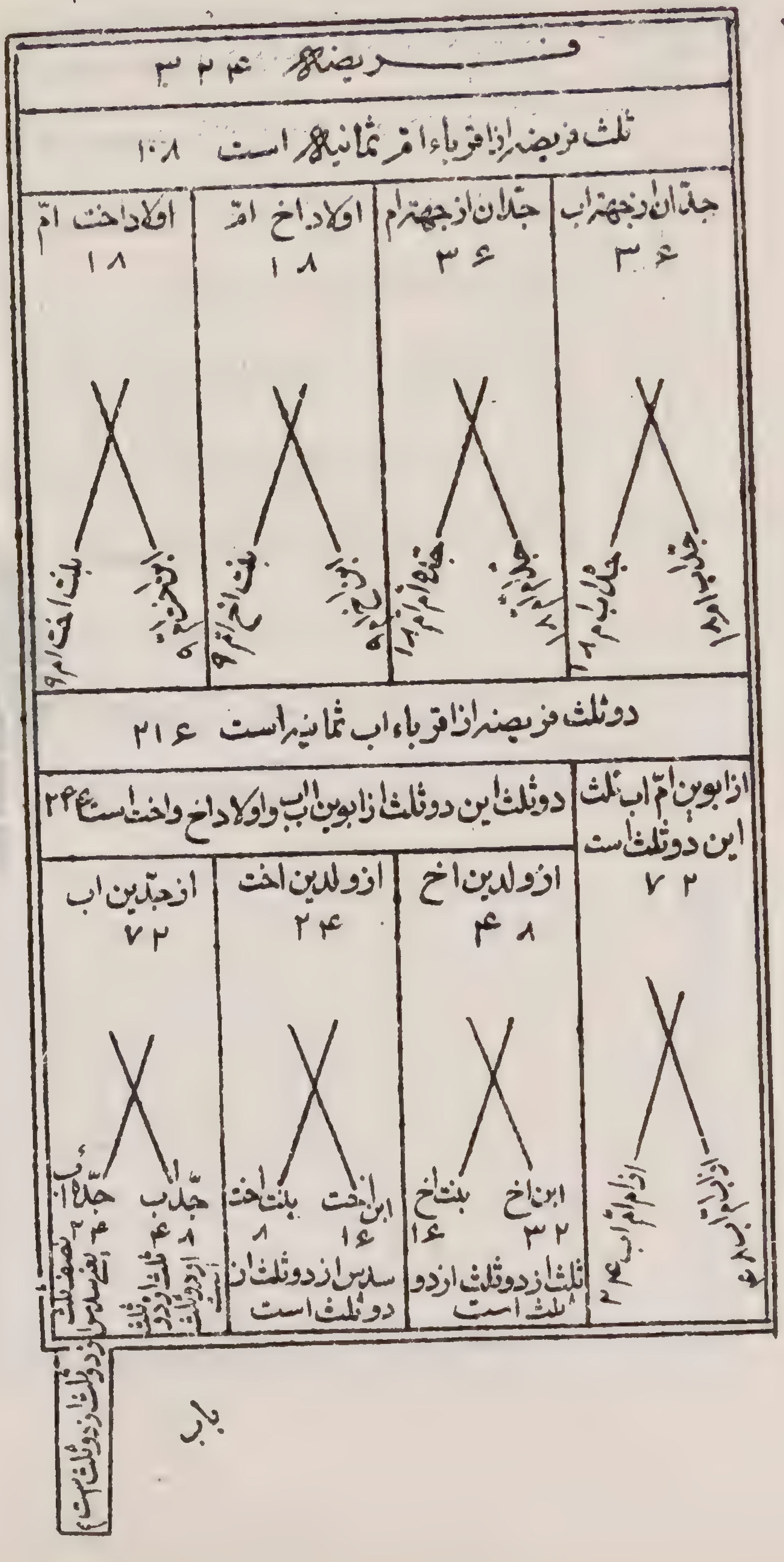

باب سیّم در مرتبهٔ سیم است که اعمام و عمّات و اخوال و خالات باشند اوّلاً اعمام و عمّات و اخوال و خالات اب و امّ است و بعد از آن در صورت فقد جمیع اولاد اعمام و عمّات و اخوال و خالات اند و ان نزلوا مرتبین پس از آن اعمام و عمّات و اخوال و خالات اجداد و جدّات اند پس از آن در صورت فقد ان انها اولاد انهاست هرچند که پائین روند لکن مرتب بنحو الاقرب فالاقرب پس بعد از انقضاء دو مرتبهٔ سابقه باوجود یکی از موانع ارث در انها ترکه میّت از برای این مرتبه است بترتیب مذکور و تحقیق کلام در این مقام مقتضی فصول است

فصل اوّل در تعیین سهام اعمام و اخوال و چون بر اقسام متعدده اند اوّلاً لازم است بیان اقسام انها پس از آن تعیین سهام انها پس میگوئیم هر یک از اعمام و اخوال از اقسام سبعه که در خود گذشت خالی نباشد زیرا که اعمام میّت یا ابوینی است یا ابی تنها است یا امّی تنها یعنی اخوه پدر میّت یا از ابوین است یا از پدر تنها یا از مادر تنها این سه قسم یا اعمام مختلفند باینکه بعضی از ابوین و بعضی از اب تنها و بعضی از امّ تنها یا بعضی از اب تنها و بعضی امّ تنها این نیز سه قسم یا بعضی از ابوین و بعضی از اب و بعضی از امّ این هم یک قسم مجموع هفت قسم پس اگر بوده باشند تماما از قسم اوّل یا دوّم یا سیّم تمام ترکه از ایشان است و تقسیم میکنند بالسّویه اگر تماما ذکور یا اناث باشند و اگر مختلف باشند

در میراث آن اعمام و اخوال که مختلفند از سه ... و مادر

نلثی کو

فللذکر مثل حظ الانثیین فی الاولین من غیر خلاف ظاهر او در سیم بنا بر خلاف
مشهور و منصوص است که فرقی میان مذکر و مؤنث نباشد زیرا که اصل
در شرکت متعددین در چیزی اقسام انها در ان چیز بالسویه است
و قسم چهارم راجع است بسوی اول زیرا که اعمام از اب تنها ممنوعند از میراث
بوجود اعمام ابوینی بدلیل بعض معتبره مؤیده بنقل اجماع و عدم خلاف
اما پنجم و ان این است که بوده باشد بعض ایشان از ابوین و بعضی از ام
تنها پس مشهور منصوص منقول علیه الاتفاق این است از منتسب او از جهة
ام سدس مال است اگر یک نفر باشد و ثلث مال است اگر متعدد باشند
و تقسیم میکنند بالسویه اگر مختلف باشند در ذکوریت و انوثیت
و باقی از سدس یا ثلث از منتسب از جهة ابوین است خواه یکنفر باشد
و خواه بیشتر للذکر ضعف الانثی و ششم بحکم پنجم است زیرا که اعمام
اب تنها قائم مقام اعمام ابوینیند وقت نبودن انها بدون خلاف چنانکه
از جماعتی نقل شده است بلکه اجماع بر ان است چنانکه از غنیه و سرائر
معلوم است و هفتم راجع است بسوی پنجم زیرا که منتسب از جهة اب تنها
محجوب است این بود تمام کلام در اعمام و عمات تنها و در حقیقت راجع شد
اقسام ایشان بسه قسم و اما اخوال و خالات تنها تقسیم نمایند پس از برای
انها است نیز باعتبار بودن ایشان جمیعا از ابوین یا از اب تنها یا از ام تنها

یا مختلفین

یا مختلفین اقسام ان نیز هفت است و راجع میشود بسه قسم زیرا که اقسام ثلاثه
اول متفقند در حکم و ان اینست که تمام مال از ایشان است و تقسیم میکنند
میان همگی بالسویه بدون فرقی میان مذکر با مؤنث و خاله از اب تنها
ساقط است بخاله از ابوین وقت اجتماع محجوب است با نها و در وقت نبودن
انها قائم مقام ابوینی است چنانچه گذشت در اعمام و هرگاه جمع شود خاله
از ابوین یا از اب تنها وقت نبودن ابوینی با خاله از ام از برای من تقرب بام
سدس است اگر یکنفر باشد و ثلث است اگر بیشتر باشند و تقسیم میکنند
بالسویه و باقی از باقی است بالسویه نیز و تمام این مطالب نقل اتفاق بر ان
کرده اند مگر در خاله از ابوینی یا ابی پس گفته شده است تقسیم نمایند
ایشان للذکر مثل حظ الانثیین نه انکه بالسویه قسمت کنند و این قول
ضعیف و احتیاط در مواضع خلاف نیکوست و هرگاه جمع شوند اعمام
و اخوال پس از برای او است شش صورت چنانکه دانستی از اینکه اقسام اعمام
بعد از ارجاع بعضی بسوی بعضی سه قسم باشد اعمام از ابوین و اعمام از ام و اعمام
مختلف باین معنی که بعضی از ایشان از ابوین و بعضی از ام و بر هر تقدیر
پس اخوال یا متفقند در جهة یا مختلفند باینکه بعضی ابوینی و بعضی امی
و در جمیع میباشد از برای اخوال ثلث خواه یک نفر یا بیشتر باشد و از برای اعمام
دو ثلث است همچنین خواه یک نفر باشد یا بیشتر باشند و خلاف در صورت

اتحاد

اخوال واعمام است باینکه از خال یا خاله است سدس چنانکه از جمعی نقل
شده است واز ایشان است عمانی یا باینکه از عم یا عمه است نصف واز خال
یا خاله است سدس و باقی رد میشود بر هر دو بر قدر سهام ایشان چنانکه
از عمانی است واین قول ضعیف ومخالف معتبرهٔ مستفیضه است که مؤید
بشهرت واجماع محکیست وتقسیم میشود ثلث میان اخوال در حال تعدد
ایشان چنانکه تقسیم میشود اصل مال میان ایشان در صورت انفراد ایشان
از اعمام پس اگر متفق در جهة نسبت باشند باینکه تمام ایشان از ابوین یا از اب
یا از ام باشند قسمت میکنند بالسویه بدون فرق بین ذکر وانثی واگر
مختلف باشند از برای من تقرب بام سدس ثلث است اگر واحد باشد
وثلث است اگر بیشتر از واحد باشند بالسویه قسمت نمایند وباقی از برای
من تقرب بابوین یا اب تنها است در وقت عدم من تقرب بابوین واحد باشد
یا متعدد وقسمت میشود بر ایشان بالسویه ایضا چنانکه گذشت وساقط
میشود متقرب باب تنها بسبب ابوین وقت اجتماع متقرب باب با متقرب
بابوین وهمچنین تقسیم میشود ثلثان بر اعمام چنانکه تقسیم میشود اصل
مال میان ایشان وقت انفراد از اخوال پس اگر بوده باشند تمام ایشان
از ابوین یا از اب تنها از برای ایشان است تمام مال للذکر مثل حظ الانثیین
واگر بوده باشند از ام تنها تمام مال از ایشان است بالسویه بنا بر مشهور ومنصور

چنانکه گذشت واگر مختلف باشند پس از اعمام از طرف ام سدس
ثلثین است اگر یکنفر باشد وثلث ثلثین اگر اکثر باشد بالسویه وباقی
ثلثین از برای متقرب بابوین است یا باب تنها وقت نبودن متقرب بابوین
بتفاوت ومحجوب میشود متقرب باب تنها بمتقرب بابوین هرگاه جمع شود
با متقرب بابوین پس اگر بوده باشد عم وعمه از اب وعم وعمه از ام وخال
وخاله از اب وخال وخاله از ام میباشد فریضه از پنجاه وچهار زیرا که سهام
اخوال اربعه وآن شش است داخل است در سهام اعمام اربعه وآن
هیجده است پس اکتفا میشود بآن وضرب میشود در سه اصل فریضه
میرسد به پنجاه وچهار ثلث آن هیجده از برای اخوال دوازده از آن از خالین
از اب از هر یک شش وشش دیگر از آن از خالین از ام از هر یک سه ودو ثلث
آن که سی وشش است از اعمام اربعه بیست وچهار از عمین از اب از عم شانزده
وعمه هشت ودوازده از عمین از ام از هر یک شش واگر با اعمام واخوال
جمیعا زوج باشد نصف از اوست یا زوجه باشد ربع از اوست واز اخوال
وخالات ثلث اصل است قسمت میکنند او را میان خودشان مثل [illegible]
ایشان مال را حال انفراد ایشان وباقی وآن سدس است در صورت وجود
زوج وسدس وربع یعنی پنج از دوازده در صورت وجود زوجه از اعمام
وعمات قسمت میکنند چنانکه گفتیم وظاهر مصرح به از غیر واحد عدم

خلافست در ان واکر احد زوجین باشد با اعمام تنها غیر اخوال نصیب
اعلی از اوست مثلا زوج نصف و زوجه ربع و باقی از اعمام است به
تفصیلیکه مقدم داشتیم در انها پس اکر متفرق باشند از برای من تقرب
بام سدس اصل است با وحدت وثلث است با تعدد و باقی از برای
من تقرب بابوین یا اب است ونقل صریح بعدم خلاف این نیز شده است
مکر انکه در این مقام اشکالی است که وجه ان عنقریب دانسته شود
وهمچنین است حکم در انچه را که کفتیم اکر بوده باشد احد زوجین با اخوال
تنها پس اکر بوده باشند متفرق میباشد از اخوال از ام بعد از نصیب احد
زوجین سدس اصل با وحدت وثلث ان با تعدد و باقی از اخوال از ابوین
یا از اب بنا بر اشهر اقوال واز بعض اصحاب این است که سدس یا ثلث اصل را
ترکه اعتبار نشود بلکه اعتبار میشود از باقی واز قواعد فخر الدین است که
اعتبار میشود از ثلث اصل نه از خود اصل ونه از باقی و واقف نشده ام
از برای مشهور بر مستندی معتد به سوای انچه را که اشعار دارد بان بعض
عبارات از اجماع بر ان وحال انکه محل منع است ولذا شیخ استاد کاظمینی اختیار
کرده است سعه قول ثانی را نظر باینکه باقی بعد از نصیب احد زوجین نصیب
ام است که منتقل میشود بجمیع خالوها است واین قول را اکرچه اعتراف
کرده است صاحب کشف اللثام در کتابش بعد از معرفت قائل ان حکایت لکن

مسئلهٔ ابن اعمام

کرده است علامه رحمه الله در جمله از کتبش بلفظ قیل لکن وحشتی با قول حق
نیست اکرچه کم باشد قائل ان همچنین انسی با غیر حق نباشد اکرچه بسیار باشد
قائلش چنانچه صاحب جواهر فرموده است بلکه متجه انستکه در اعمام
نیز هست پس از برای متقرب از ایشان بام سدس یا ثلث ما بقی بعد از نصیب زوج
ونه ثلث ان ومنع کرده است تحقق اجماع را اینجا نیز ومن میکویم انچه را که ذکر
کرده است اکرچه متجه است در هر دو مسئله الا اینکه خلاف بین است در خصوص
مسئله اجتماع احد زوجین با اعمام خاصه وسبب اشکال است ومقتضی
رعایت احتیاط است مهما امکن واما قول سیم انستکه ثلث نصیب خالها است
پس از برای متقرب بام سدس ثلث است با وحدت وثلث ثلث است با کثرت
ورد شده است باینکه ثلث نصیب انها است با جمع شدن ان با اعمام والا
جمیع مال از انها است پس اکر مزاحمت کند انها را احد زوجین مزاحمت میکند
کسی را که متقرب از انها باب است زیرا که حصه ایشان چون بیشتر است باید
نقص بر انها وارد شود و باقی میماند حصه متقرب بام که سدس است
یا ثلث خالی از معارض بنا بر این قول بلکه قول سابقش نیز اکر صحیح باشد
جاری میشوند در اجتماع احد زوجین با اعمام خاصه نیز با انکه ایشان
قائل نیستند باین مطلب انجا ومیکوئیم علاوه بر انچه ظاهر شد از انچه
شنیدی که سزاوار نیست ترک احتیاط در هر دو مسئله وما اشاره کرده ایم

بمحل اشکال و موضع احتیاط در هر دو مسئله در این جدول که وضع کردیم
از برای بیان صور اعمام و اخوال مجتمعین و متفرقین با احد زوجین و بدون
احد زوجین با تردید بین اصل و باقی و جدول این است

	جدول سهام اخوال و اعمام متفرقه و مجتمعه با احد زوجین و بدون احد زوجین		
		بدون احد زوجین	با احد زوجین
ا	اعمام میت تماما از ابوین یا از اب	تمام مال از ایشان است بتفاوت	نصف از زوج یا ربع از زوجه و باقی از اعمام است بتفاوت
ب	اعمام میت که همه ایشان از ام باشند	تمام مال از ایشان است قسمت کنند بالسویه	از احد زوجین نصیب اوست مانند سابق و باقی از اعمام بالسویه قسمت کنند
ج	اعمام میت بعضی از ابوین یا از اب تنها و بعضی از ام	از متقرب بام سدس است با وحدت و ثلث با تعدد بالسویه قسمت کنند و باقی از ان بتقسیم بتفاوت	از احد زوجین نصیب اوست و از متقرب بام سدس اصل با وحدت و ثلث ان با تعدد و باقی از باقی است بتفاوت
د	خالو و خاله میت همه ایشان از ابوین یا اب تنها یا از ام	تمام مال از ایشان است بالسویه که فرق بین خاله و خالو نیست	از احد زوجین نصیب انهاست و باقی از اخوال باشد بالسویه
ه	خالو و خاله میت بعضی از ابوین یا اب تنها و بعضی از ام	از متقرب بام سدس است با وحدت و ثلث با تعدد قسمت کنند بالسویه و باقی از باقی بالسویه نیز	از احد زوجین نصیب اوست و از متقرب بام سدس اصل یا باقی با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی از باقی بالسویه نیز
و	اعمام از ابوین و بعضی از اب با خالو و خاله که همه ایشان از اب باشند یا همه از ام	از خالو و خاله ثلث است یکی باشند یا بیشتر بالسویه و از اعمام دو ثلث است بتفاوت	از احد زوجین نصیب اوست و از اخوال ثلث اصل بالسویه و از اعمام باقی است بتفاوت
ز	اعمام میت از ابوین یا از اب با خالو و خاله که بعضی از ایشان از ابوین یا از اب تنها و بعضی از ام تنها	از اعمام دو ثلث است بتفاوت و از اخوال ثلث سدس ان از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی از ثلث از باقی اخوال بالسویه نیز	از احد زوجین نصیب اوست و از اخوال دو ثلث اصل سدس ثلث از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد نیز بالسویه و باقی از ثلث از سایر اخوال بالسویه و ما بقی بعد از نصیب احد زوجین و اخوال از اعمام است بتفاوت

	تتمه جدول		
		بدون احد زوجین	با احد زوجین
ح	اعمام از ام و خالوها تماما از ابوین یا از اب یا از ام	از اعمام دو ثلث است بالسویه و از اخوال ثلث نیز بالسویه	از احد زوجین نصیب اوست و از اخوال ثلث اصل بالسویه و از اعمام باقی بالسویه نیز
ط	اعمام از ام و اخوال بعضی از ابوین یا از اب و بعضی از ام	از اعمام دو ثلث بالسویه و دو ثلث ان باقی سدس ان از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی ثلث باقی از اخوال است بالسویه	از احد زوجین نصیب و سبت و از اخوال ثلث اصل و باقی از اعمام بالسویه و ثلث اخوال سدس از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی ثلث از اخوال بالسویه
ی	اعمام بعضی از ابوین یا از اب و بعضی از ام و اخوال تمام از ابوین یا از اب یا از ام	از اخوال ثلث بالسویه و باقی از اعمام سدس ثلث ان از متقرب بام با وحدت و ثلث ثلث با تعدد بالسویه و باقی از باقی اعمام است بتفاوت	از برای احد زوجین نصیب وست و برای خالوها ثلث اصل بالسویه و بقیه برای اعمام است سدس ان بهر تبکیه ذکر شد در اینجا
یا	اعمام بعضی از ابوین یا از اب و بعضی از ام و اخوال بعضی از ابوین یا از اب و بعضی از ام	از اخوال ثلث سدس ان از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی ثلث از باقی اخوال بالسویه نیز و از اعمام دو ثلث است سدس ان از متقرب بام با وحدت و ثلث ان با تعدد بالسویه و باقی دو ثلث از باقی اعمام بتفاوت	از برای هر یک از زوجین نصیب است از نصف یا ربع و از اخوال ثلث اصل قسمت نمایند چنانکه در ذیل این گذشت که سدس یا ثلث برای متقرب بام بالسویه و بقیه برای بقیه اعمام است بتفاوت

فصل دویم در بیان میراث اولاد اعمام و اخوال است بدانکه شمرده نشوند اعمام و اخوال دو صنف در میراث مانند برادرها و اجداد میت تا آنکه حاجب نشوند ببعید از یکی از اینها بدیگری چنانچه حاجب نشوند برادرزادها با اجداد و نه اجداد بعیده ببرادرها بلکه شمرده شوند یک صنف زیرا که اعمام و اخوال از فروع اجدادند و اینها صنف واحدند چنانچه با بودن نزدیک از اجداد بعید میراث نبرد هم چنین است در این مسئله یعنی اولاد فرقی نیست بین آنکه اولاد اعمام

با اخوال یا قریب باشد میخواهد عمو باشد یا خالو ملخص آنست ارث
نمیبرد با احدی از فریقین احدی از اولاد هر دو بنا بر مشهور و منصور بدلیل
آیهٔ اولی الارحام و جملهٔ از معتبرهٔ عامه و خاصه مؤیّد بشهرت بل اجماع
منقول خلافاً للاسکافی در ابن خال با عمّ باین حیثیّت که قرار داده است
از برای عمّ دو ثلث و از برای ابن خال ثلث و باشد و ذُش هر دو داست باینکه
گذشت بلی مستثنی است از آنچه را که اشاره کردیم بان از قاعدهٔ کلیّه
منع اقرب ابعد را که مدلول علیها است بالکتاب و السنّة باخبار معتبرهٔ
مؤیّده باجماعات محکیّه مسئلهٔ معروفه و آن اینستکه هرگاه جمع شود
ابن عمّ از ابوین با عم از اب تنها ابن عمّ اولی است بارث بردن و عم ارث
نمیبرد و این مسئله اجماعیست میان طایفه چنانکه حکایت کرده است
از اجماعتی بلکه گفته شده است حکایت اجماع بر این متواتر و متظافر است
و باین سبب روایات ضعیفه که وارد در این باب است منجبر است و اشکالی
در مسئله نیست مادامیکه این صورت بر این حال باشد و امّا اگر متغیّر
شود بدخول زوج یا زوجه با آنها یا بتعدّد احد جانبین یا هر دو پس
گفته شده است بتغیّر حکم و ابن عمّ حاجب نشود از عمّ در این وقت
بلکه میباشد محجوب به یعنی حاجب بودن عم را اقتصار در مورد منصوص
باید کرد در ما خالف الاصل یعنی قاعدهٔ مقرّره از تقدیم اقرب بر خصوص

صورت منصوصه که مجمع علیها است و گفته شده است متغیّر نمیشود حکم
مزبور بجهت ضرورت تحقق صدق با وجود احد زوجین و اولویّت تعدد
از ابن عمّ از متحد از جهة ضرورت سبب مانعیّت ارث از عمّ بودن پس فرق
میان عمّ متحد و متعدد نیست و این اقرب بقاعده است و بر این رفته است
شیخ ما و صاحب جواهر و نقل جزم کرده است بان از دروس بلی اگر حاصل شود
تغیّر بذکوریّت و انوثیّت مثل اینکه بدل ابن عم دختر عم یا بدل عم عمّه شود
ظاهر دو تغیّر حکم است و لزوم رجوع بسوی قاعدهٔ اوّلیه و اگر منضم شود بهر
خال پس در آن اقوالی است اقرب آن شرکت ابن عمّ است از برای خال در حرمان
عم از جهة وجود مقتضی از جهة حرمانش و آن ابن عمّ است و انتفاء مانع
از آن و انتفاء مقتضی از جهة حرمان خال یا ابن عم زیرا که عم مانع و حاجب
خالو نشود پس چون عم حاجب نمیشود ابن عم اولی است بعدم مانعیّت
و از آنچه ما ذکر کردیم ظاهر میشود حال در سایر فروض متصوّره در مقام

اعادة و اناره بدانکه اولاد اعمام و عمّات و اخوال و خالات
از هر طبقه قائم مقام آباء و امّهات خودشان خواهند بود در صورت
فقدان ایشان و ظاهر آنست که خلاف در مسئله نباشد چنانچه
ناطق است ادلّهٔ دالّه بر تنزیل هر ذی رحمی منزله منسوب به بابوّت چنانچه
تمام علماء ما رضوان الله علیهم فرموده اند و بنا بر این اخذ مینماید

ولد هر کسی یکی باشد یا بیش نصیب پدر خود را چنانچه در ریاض فرموده است
ولد عمّ یا عمّه اگرچه دختر باشد دو ثلث دارد و ولد خاله و خالو اگرچه
پسر باشد ثلث بگیرد و پسر عمّه و دختر عمو ثلث را میگیرند و مساوی میشود
پسر خالو و پسر خاله و برای اولاد عم یا عموی از مادر سدس باشد اگر یکی باشد
و در صورت تعدد ثلث و باقی برای اولاد عمّ ابوینی باشد یا ابی با نبودن
اولاد عمّ ابوینی و همچنین است حکم در اولاد خؤله متفرقه پس اگر جمیعا
مجتمع شدند پس برای اولاد خالوی واحد یا خاله که واحد باشد از ام سدس
ثلث است و از برای اولاد دو خالو یا دو خاله یا زیاده که از مادر باشند ثلث
ثلث است و باقی آن از برای متقرب باب باشد از ایشان و چنین است حکم
در اولاد عمومه متفرقین باضافه بثلثین و همچنین تقسیم کنند اولاد عمومه
از ابوینی یا ابی در صورت عدم ابوینی بتفاوت للذکر مثل حظ الانثیین
در وقتیکه اخوه مختلف باشند در ذکوریت و انوثیت و قسمت کنند
اولاد عموی از ام بتساوی و همچنین است اولاد خؤله مطلقا میخواهند از پدر
باشند میخواهند از مادر میخواهند ابوینی باشند تا این حد که فرمایش
صاحب ریاض است و شرح لمعه و ملخص آن اینست فرض کنیم آن کسی را
که اولاد باو تقرب یابند از پدران و مادران ایشان از عمو و خالو موجود
و ساقط نمائیم از ایشان کسانیکه ممنوع از ارث باشند مانند عمی که از اب باشد

با بودن عمّ ابوینی و متعین شود نصیب هر یک از آنانیکه ارث میبرند از جدول
سابق پس نصیب هر یک که معلوم شد او را بر اولادش تقسیم کنیم بالتسویه
اگر متقرب بخالو یا خاله باشند مطلقا یا بعمّ یا عمّه از ام و اگر متقرب بعم یا عمه از ابوین
یا اب للذکر مثل حظ الانثیین پس اگر باشند اولاد عمومه و خؤله بیست نفر
مثلا ده نفر از اعمام ابن و بنت از عمّ ابوینی و بنت از عمّه ابوینی و ابنان و بنتان
از عمّ امّی و ابنان از عمّ ابی و ده نفر از اخوال ابن و بنت خال از ابوین و ابن و بنت
خاله از ابوین و دو نفر از خال از امّ و دو نفر از خاله امّی و دو نفر از خال از اب
پس هرگاه فرض شود بدل اولاد پدران و مادران ایشان وارث میشود عمّ و عمّه
از ابوینی و عمّ از امّ و عمّ از اب و خال و خاله از ابوین و خال و خاله از امّ و خال
و خاله از اب و بعد از اسقاط متقرب از اب تنها از طرفین بر میگردد مفروض
بصورت اخیره از جدول سابق و مسئله میباشد از سیصد و بیست و چهار
زیرا که اصل فریضه ثلثه است یکی از اخوال که وارثند شکسته میشود بر حسب
سهام آنها و آن شش است چه لا بد است از تقسیم نصیب آنها اولا اثلاثا
پس از آن تنصیف هر یک از ثلث و ثلثین پس محتاج است بمخرج مشترک
نصف و ثلث که شش باشد و دو از اعمام که وارثند سهام آنها نیز شکسته
میشود و آن هیجده چه محتاج میشود بسوی سدس نصیب آنها اولا پس ثلث
خمس سدس که نصیب عمّتین از ابوین است و مخرج ثلث سدس هیجده است

وچون شش داخل در اوست اکتفا بهمان هیجده میشود وضرب میشود در سه
حاصل اصل فریضه میشود پنجاه وچهار وبوجه دیکر محتاج میشود در طرف
اخوال بسوی نصف ثلث ثلث ودر طرف اعمام به ثلث خمسه اسداس ثلثین
ومخرج اول هیجده است ومخرج دوم پنجاه وچهار واز بابت دخول هیجده
در ان اکتفا بان کرده پس فریضه اعمام واخوال مذکور میشود پنجاه وچهار
ثلث ان هیجده از اخوال اربعه دو ثلث این ثلث دوازده از برای خال وخاله
ابوینی از هر یک شش وثلث ثلث ان شش از برای خال وخاله امی از هر یک
سه ودو ثلث پنجاه وچهار سی وشش از اعمام ثلثه سدس ان نه از عم امی وباقی
از عمین ابوینی دو ثلث باقی بیست است از عم وثلث ده از عمه پس از انکه
تعیین سهام اشخاص مذکوره شد پس تقسیم میشود سهم هر یک از انها
بر اولاد ایشان پس ان شش که از خال است از برای دو فرزند اوست بالسویه
وان شش که از برای خاله است نیز از برای دو فرزند اوست بالسویه وان سه
که از برای خاله دیکر است از دو فرزند اوست نیز بالسویه وشکسته میشود
بر عدد انها وان دو است وهمچنین ان سه که از خاله دیکر است وسهم هر یک
از دو عم ابوینی از دو فرزند اوست اثلاثا وان نیز شکسته میشود بر سهام
ان که سه است واکر بخواهی بنکر بر عدد انها که هر مذکر با انثی وقت اجتماع زیرا هم
حساب میشود دو نفر وان شش که از عم امی است از برای اولاد اربعه اوست

بالسویه وشکسته میشود بر عدد انها ولکن میان نصیب وعدد در اینجا
توافق بنصف است پس تبدیل میکنیم عدد را بنصف ان که دو است ومیان
نصف وعدد در منکسرات سابقه تباین است پس باقی میکذاریم عدد را
بر حال خود یعنی هر یک از ولدین خال را که اثنان است وولدین خاله که نیز
اثنان است وولدین عم که محسوب به ثلثه باشند وهمچنین ولدین عم را
که تبدیل بغیر نمیکنیم چنانکه اربعه را که عدد اولاد عم است تبدیل باثنین
کردیم واکتفا میکنیم در هر یک از متماثلین بواحد از ان وساقط مینمائیم
باقی را پس باقی میماند اثنان وثلثه واز بابت تباین این دو ضرب میشود
یکی از این دو در دیکری حاصل میشود سته پس ضرب میشود حاصل در اصل
فریضه اباء وامهات یعنی در پنجاه وچهار حاصل میشود سیصد وبیست
وچهار چنانچه مقرر است فی محله واکر بخواهی بکو ثلث فریضه که از اولاد
اخوال است لابد است از تثلیث اولا نظر باینکه نصیب ابن از ابوین ضعف
نصیب خاله از ام است پس لابد است از اینکه تضعیف شود ثلث ثلث
وهمچنین است دو ثلث ان بجهة انکه نصف از خال ونصف از خاله شود
پس لابد است از اینکه تنصیف شود هر نصف تا بوده باشد نصف نصف
از ابن خال ونصف دیکر از برای بنت خال پس در طرف اولاد اخوال احتیاج
میشود بسوی نصف نصف ثلث ثلث واما ثلثان دیکر از فریضه لابد است

از تسدیس اولاد قسمت کنند سدس را که از برای عم است بر اولاد او بعد از ربع و پنج
سدس از برای اعمام من الاب اثلاثاً چنانکه گذشت پس قسمت کنند سهم هر یک از آن
دو را بر ولدین ایشان نیز اثلاثاً پس در طرف اولاد عم از ام محتاج باشد بسوی
ربع سدس ثلثین و در طرف اولاد عمین اخوین بسوی ثلث ثلث پنج سدس دو ثلث
پس محتاج میشویم از جهة خاطر اولاد اخوال و اعمام بسوی کسور ثلثه که مخرج اول آنها
سی و شش و مخرج دوم هفتاد و دو و مخرج سیم صد و شصت و دو آنوقت محتاج
میشویم بمخرج مشترک میان مخارج ثلثه پس میگوئیم مخرج دوم که هفتاد و دو است
چون کسر از آن جزء واحد نیست بلکه دو جزء است نظر بتکرار ثلث دو مرتبه چنانکه
دو ثلث مخرج آن چهل و هشت و سدس این دو ثلث هشت و ربع این سدس
اثنان پس ربع سدس ثلثین از هفتاد و دو که اثنان است رد میکنیم بسوی واحد
و مخرج را نیز تنصیف میکنیم میشود یک جزء از سی و شش زیرا که مراد از مخرج
کسر اقل عددی است که صحیح باشد کسر از آن مخرج چنانکه در اثنین گفته نمیشود
از شش که دو سدس است و مخرج شش است بلکه گفته میشود ثلث و مخرج
سه پس همچنین اینجا گفته نمیشود کسر دو جزء از هفتاد و دو است بلکه گفته میشود
واحد از سی و شش است پس راجع میشود این کسر بسوی مخرج اول و هرگاه
دو کسر متحد شوند دو مخرج نیز متحد باشند پس ملاحظه میکنند این
مخرج را با ثالث و کسر در آن نیز از جهة تثلیث ثلث و تکرار سدس پنج مرتبه میشود

ازاین

از این مخرج پس لابد رد میکنیم عشره را بسوی واحد و مخرج را نیز بسوی عشر آن
و چون عشر صحیح ندارد باقی را گذاشتیم بر حال خود و چون ممکن بود رد کردیم
عشره را بسوی نصف و همچنین مخرج را بسوی نصف زیرا که نصف صحیح دارد
پس کسر را راجع ساختیم به پنج از هشتاد و یک و آن وقت ملاحظه کردیم
و شش را با صد و شصت و دو از جهة توافقشان در نصف تسع چه هیچ عدد
هر دو را عاد کند ضرب کردیم نصف تسع اول را مثلاً و آن اثنان است در
ثانی یا ملاحظه میکنیم با هشتاد و یک و آن متوافقند در تسع پس ضرب
کردیم تسع یکی از این دو را در دیگری و حاصل بر هر دو نقد بر سیصد و
بیست و چهار است و آن مخرج مشترک میان کسور ثلاثه است و این
فریضه ایست که صحیح است از آن اخراج سهام پس ثلث آن صد و هشت
از برای اولاد اخوال و ثلث این ثلث سی و شش است و نصیب خالین از ام است
از اولاد او بعد هر دو است بالسویه و دو ثلث آن هفتاد و دو نصیب
خالین از ابوین از برای اولاد بعد از ایشان است نیز بالسویه و ولدین خال از اب
محجوبند مثل پدر ایشان و دو ثلث فریضه دویست و شانزده از اولاد
اعمام سدس دو ثلث سی و شش نصیب عم از ام است زیرا که اولاد او بعد او ست
بالسویه و پنج سدس این دو ثلث صد و هشتاد نصیب عمین از ابوین است
دو ثلث آن صد و بیست زیرا که ولدین عم از ابن هشتاد از بنت چهل و ثلث آن

شصت از برای اولاد بن عمه از ابن ان چهل و از بنتش بیست و ولد عم از اب مثل پدر
محجوبند واکر زیاد توضیح را خواهی نظر کن در این شکل

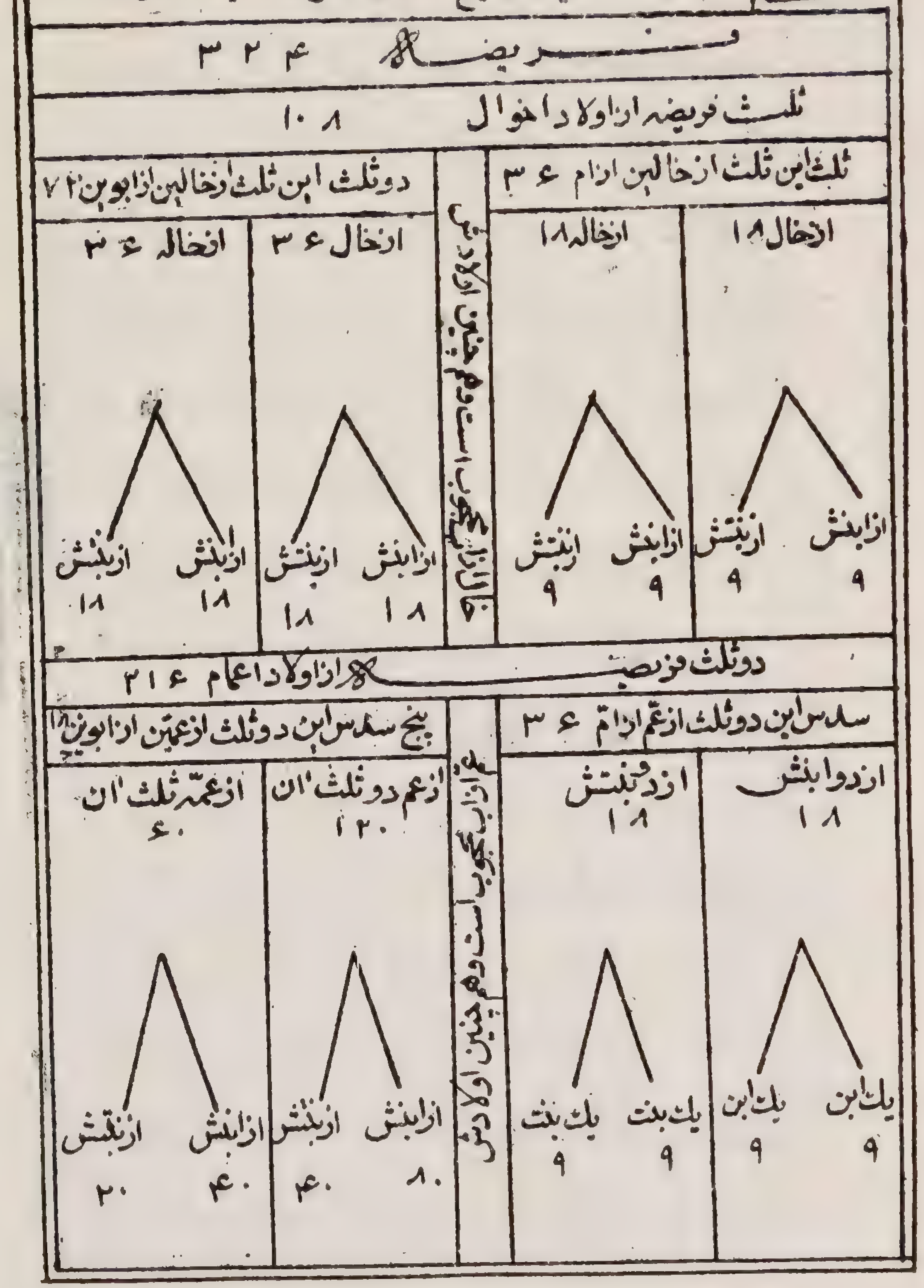

فصل

فصل سیم در سایر طبقات این مرتبه است هرکاه منتفی شود طبقه اولی از اعمام و اخوال و اولاد انها و احدی از انها باقی نماند میراث میت از برای طبقه ثانیه است که اعمام و عمات و اخوال و خالات پدر و مادر میت باشند پس اکر تمام ایشان منتفی شوند از برای اولاد انهاست و اکر این طبقه نیز منتفی شوند از طبقه ثالثه است که مراد اعمام و عمات و اخوال و خالات جد و جده باشد و بعد از انها در صورت فقدان همکی اولاد انهاست بقول الصادق علیه السلام کل ذی رحم بمنزلة الرحم الذی یجر به الا ان یکون وارث اقرب الی المیت منه چه در صورت اقرب حاجب است ابعد را و ظاهر است که طبقه اولی اقرب است بمیت از طبقه ثانیه و همچنین طبقه ثانیه از طبقه ثالثه پس ابن عم و ان نزل مقدم است بر عم اب زیرا که اصل ابن عم جد است و اقرب است از اصل عم اب که پدر جد است و هکذا در تمام صور چنانکه کذشت از تقدم احفاد میت و ان نزلوا بر اخوه میت چه نواده و نبیره از فروع خود میت باشند هرچند باعقاب نازله باشند و اخوه از فروع پدر میت است پس از ان نقاء بر اولاد اخوه و ان نزلوا بر اعمام زیرا که اعمام از فروع جد است و از انچه ذکر کردیم ظاهر میشود ضعف انچه را که از عمانی است از تشریك میان عمه ام و دختر خاله و چون اقل ما یفرض از برای انسان از اعمام و عمات و اخوال و خالات در طبقه اولی چهار است عم و عمه و خال و خاله مثل جد اربعه چها از برای اب که عم و عمه و خال و خاله

اب میت باشند و چهار از برای آنکه عم و عمه و خال و خاله ام میت باشند پس هرگاه
جمع شدند تمام هشت نفر ارث میبرند جمیعا از جهة تساوی آنها در درجه
و از برای تمام من تقرب منهم بالام از عم و عمه و خال و خاله ثلث است بالسویه
ارباعا و از برای من تقرب بالاب دو ثلث باقی پس از آن دو ثلث از آن از عم و عمه
اب بتفاوت للذکر ضعف الانثی و ثلث از برای خال و خاله اب بالسویه
کما هو المحکی عن المشهور و از محقق طوسی اینست که از خال و خاله ام ثلث ثلث است
بالسویه و از عم و عمه ام دو ثلث است بالسویه و سهام اقارب اربعه اب مثل مشهور است
و از کشف اللثام از قائل مجهول ظاهر میشود که از برای اخوال اربعه از طرفین
ثلث است بالسویه و از برای اعمام اربعه دو ثلث است و ثلث این دو ثلث
از عم اب و عمه اب است بالسویه و دو ثلث آن از عمه و عم اب است اثلاثا و این
مسئله بنا بر مشهور از صد و هشت است مثل مسئله احد و ثمانیه مگر
آنکه طریق اینجا این است و از جهة توافقش با اول در نصف ضرب میکنیم
نصف یکی را در دیگری پس مجتمع در ثلثه اصل فریضه است که میرسد
بصد و هشت و همچنین است بنا بر قول اخیر و اما بنا بر قول ثانی صحیح است
از پنجاه و چهار زیرا که سهام اقرباء ام شش است و داخل است در سهام اقربای
اب که هیجده است پس اکتفا باکثر میشود و ضرب میکنیم او را در اصل فریضه
یعنی در سه میرسد به پنجاه و چهار و در ریاض بعد از ذکر اقوال ثلاثه

که سهام اقربای اب هیجده ... ثلث ... نصف ثلث ... سهام اقربای ام ...

میگوید

میگوید مسئله خالی از نصوص است پس سلوک جادهٔ احتیاط در آن بصلح
و امثال آن با امکان مطلوب است و الا چاره جز از مشهور نباشد و میگوییم
که آنچه را از باب احتیاط مذکور داشته که مطلوب است اینستکه هر یک
از اقوال ثلثه با خلوش از نص محل کلام و اشکال است و ان کان اوسطها
اولها و اشکال بیشتر است در آنچه که اگر مختلف شود جهة عمومه و خؤله
مثل اینکه اعمام یا اخوال اب باشد مثلا بعض ایشان از ابوین یا از اب و بعض
دیگر از ام زیرا که قسمت مختلف میشود آنوقت و با اختلاف قسمت اشکال
زیادتر میشود و در ما تقدم گذشت از مشهور از اطلاق قول باینکه ثلثین
باقی دو ثلث آن از عم و عمه اب است بتفاوت و این مسلم است هرگاه
بوده باشند از ابوین یا از اب نه آنکه بوده باشند از ام یا بوده باشند
یکی از این دو از ابوین یا اب و دیگری از ام یا مجتمع شوند با اعمام دیگر
با اختلاف جهة قرابت چنانکه ظاهر میشود از آنچه که در فصل اول
گذشت از این باب و همچنین اشکال زائد میشود هرگاه داخل شود
با احد فریقین از اعمام یا اخوال زوج یا زوجه از آنچه که اینجا گذشت از اشکال
و خلاف در این است که سهم متقرب بام از ثلث یا سدس است یا از اصل ترکه
یا از ما بقی بعد از نصیب احد زوجین و بالجمله موارد اشکال متعدد است
و شیخ در جواهر الکلام اشاره بسوی جمله از آنها کرده است و قتیکه فرموده است

در صورت ... اعمام و اخوال ثمانیه

بعد از بیان قول محقق وهو القول الاول من الاقوال الثلثة التی حکینا ها
عن المشهور ولکن گاه مشکل باشد باینکه متجه نیز قسمت ثلث سهم ام است
بر قرابت ام اثلاثا مثل دو ثلث اب از برای عم و عمه ام که ثلث از سه ثلث باشد
بالسویه قسمت کنند ویك ثلث دیگر از سه ثلث برای خال وخاله ام بینهم
قسمت کنند بجهة نصوص در قسمت ثلاثی مطلق است بین اعمام واخوال
وباین سبب خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله جزم نموده است پس این مسئله
نظیر مسئلهٔ اجداد ثمانیه بنا بر مذهب معین الدین مصری خواهد بود وصحیح
میشود از بیست و چهار لکن در ان منع شده است صدق عم و عمه ام بر عم میت وبا این
سبب شناخته میشود انچه که در قول سیم است از اینکه از برای اخوال اربعه
ثلث است بالسویه واز برای اعمام اربعه ثلثان از خصوص اعمام واخوال پس
ثلث از دو ثلث از برای عم و عمه ام است بالسویه ودو ثلث دیگر از ان از برای
عم اب و عمه اب است اثلاثا وصحیح است نیز از صد وهشت وظاهر از کشف اللثام
ضرورت ابتناء اوست بر صدق انچه که شناختی منع انرا الا ان یقال
اینکه حقیقت عمومه اخوه از اب از طرف ام یا اب حقیقت خوله اخوه از ام از طرف
اب وام نیز واین وقت متجه است صدق بر جمیع وفیه انه مع التسلیم معارض
بقاعدهٔ ارث کل ذی رحم نصیب من یتقرب به وشبهه نیست در تقرب اربعه
اب باب وام بام واگر بعض ایشان اعمام واخوال باشند چاره نیست از شرکت

خال

عزیز بر فرض تمام
بودن از این مطلب معارض
است بقاعدهٔ ارث ...
نصیب ...

خال وخاله از برای اب عم و عمه از اب چنانکه چاره نیست از شرکت عم و عمه ام از برای
خال و خاله ام و از اینجاست که مشهور فتوی داده اند بانچه شناخته شد مگر
آنکه ایشان ملاحظه نساوی کرده اند در قرابت ام لا صالته خصوصا در اقرباء
بخلاف قرابت اب پس معامله کرده اند انرا معامله وارث از نصیب اب
وظاهر تقیید عبارت مصنف است بانچه دا اگر هرگاه جمع شوند وجهه
قرابت انها متحد باشد والا شبهه نیست در اختلاف قسمت با فرض اختلاف
جهة عم و عمه وجهة خال وخاله از اب بلکه ام نیز فی قول پس میباشد از برای
عمه یا عم از قبل ام سدس از دو ثلث ثلثین وباقی از دیگران واز برای خال
وخاله از ام هم چنین از ثلث ثلثین است وباقی از برای دیگر وهمچنین در ام
واز این دانسته میشود حال در حکم از شانزده وان چنان است که اگر جمع
شود عم و عمه اب از ابوین ومثل ان عم و عمه از ام وخال وخاله از ابوین
ان عم و عمه از ام وخال وخاله از ابوین ومثل ان خال وخاله از ام پس این
میباشد از هشت از قبل ام ثلث دو ثلث ان ثلث از اعمام اربعه ام ثلث ان
از من تقرب منهما است بام بالسویه بنا بر مشهور ودو ثلث ان دو ثلث از من
تقرب بابوین بتفاوت یا بالسویه وثلث ثلث از برای اخوال اربعه است ثلث
ان از من تقرب منهما بام است بالسویه وثلثان از من تقرب بابوین وبتفاوت
یا بالسویه وشاید این ظاهرتر باشد ومحتمل است قسمت ثلث اثلاثا

ده انکر و مونث مساویست از جهة تقرب جمیع بام و محتمل است بودن ثلث ثلث
ازاخوال بالسویه و دو ثلث ان از اعمام ام همچنین از متقرب بام و محتمل است
قسمت نیز ثلث دو نصف باعتبار ثلاحظه بهما بسبب هر یکی نصف ان از اخوال
با بر تفاوت یا بالسویه بنا بر احتمالین و نصف از اعمام ام همچنین بنا بر احتمالین
و معلوم شد
و کاهی حاصل میشود از این جهة انکه ثلث از بابت قرابت ام در ان احتمالات
ثلثه است بعبارت دیگر ازین وجوه بواسطه قرابت ام احتمالات ثلثه حاصل
میشود چنانکه یکی ازان احتمالات قسمت میان ایشان است بر عدد روس
بالسویه و دوم تنصیف اوست میان دو قبیله عمومه و خوله و سیم قسمت
بین قبیلتین است اثلاثا و هر یک از دو احتمال اخیر محتمل است دو احتمال دیگر
یکی قسمت نصیب هر قبیله از نصف یا ثلث یا از ثلثین بر روس دوم
قسمت بر ایشان است اثلاثا و اما ثلثان از اصل مال پس از جهة قرابت اب است
ثلث ان از خال و خاله از اب است اثلاثا بین ایشان از برای متقرب باب از ایشان
ثلث ان از برای خال و خاله از طرف مادر بالسویه و دو ثلث دیگر از برای
خال و خاله ابوینی بهمین نحو بنا بر مشهور و ثلثان ثلثین از عمین است
اثلاثا ثلث ان از برای عم و عمه از قبل ام است بالسویه بنا بر مشهور و دو ثلث
از عم و عمه از قبل اب اثلاثا بقول احد پس بر تقدیر قسمت نصیب قرابت ام
ثمانیه صحیح میشود قسمت از ششصد و چهل و هشت و همچنین بر تنصیف

بر قبیلتین و قسمت نصیب هر قبیل بر عدد روس و اما بر تقدیر قسمت اثلاثا
پس صحیح است از سیصد و بیست و چهار و هم چنین اگر قسمت شود ثلث بر هر دو
قبیله اثلاثا پس نصیب هر قبیل بر عدد روس است اما اگر قسمت کند
او را یعنی نصیب هر قبیله را اثلاثا نیز قسمت شود پس صحیح است از صد و
شصت و دو انتهی کلام و چون توضیح مذکور مناسب بود پس میکوئیم
انچه را که ذکر نموده است او را در حکم ستة عشر از وجوه خمسه و بیان فروض
در هر یک از انها پس از ان ذکر اقسام و صور این طبقه را نموده با حکم هر یک
از انها پس میکوئیم اما حکم وراث شانزده کانه پس ان این است که از برای
اقربا و اب ثمانیه از ایشان دو ثلث از ترکه است که تقسیم میشود بر ایشان
چنانکه بیان کرده است بقولش و اما دو ثلث از اصل المال فلقرابة الاب الخ
و عدد دیگر از ثلثین ان سهام این هشت نفر استخراج میشود هشتاد و یکست
زیرا که لابد است از تقسیم ثلثین اولا اثلاثا تا انکه ثلث ان ثلثین از اخوال
اربعه باشد پس از ان این ثلث از خالین از قبل ام از هر یک نصف ان
و دو ثلث ان از خالین از قبل اب پس میباشد سهم هر یک از اولین نصف
ثلث ثلثین و مخرج ان کسر که مضروب مخارج مفرده بعضی است در بعضی
پنجاه و چهار است و کسر مذکور ثلثه از این عدد است که دو ثلث هشتاد
و یک است یعنی سه از هشتاد و یک هر کاه یکی فرض شود و سهم هر یک

ازخالین از قبل اب نصف دو ثلث ثلث ان دو ثلث است یعنی ثلث ثلث ثلثین
زیرا که نصف ثلثین ثلث و ... ان شش است از پنجاه و چهار همین
وسهم از عمین از ام نصف ثلث دو ثلث دو ثلث است و این نیز شش از پنجاه
و چهار باشد چنانچه گذشت و سهم عم از قبل اب ثلث از دو ثلث دو ثلث بنت
ان دو ثلث سهم عمه از قبل اب ثلث از دو ثلث دو ثلث ان دو ثلث است
و مخرج از این دو کسر اگر هشتاد و یک باشد بملاحظه ضرب مخرج ثلث
در مخرج ثلثین پس حاصل که نه است در مخرج ثلثین نیز پس حاصل بیست
و هفت است در مخرج ثلثین نیز مگر آنکه این دو خارج میشوند نیز از پنجاه
و چهار از عم از انها شانزده و از عمه هشت پس میباشد پنجاه و چهار مخرج
از برای سهام ثمانیه و آن دو ثلث از فریضه است پس اصل فریضه هشتاد
و یک است و آن عددیست که منقسم میشود دو ثلث آن بر اقرباء اب
ثمانیه جمیعا بدون کسر و اما اقرباء ام ثمانیه پس از ایشان است ثلث
ترکه و در تقسیم آن بر ایشان وجوه خمسه است چنانکه شنیدی اول
آنستکه تقسیم شود بر ایشان اثمانا بالسویه پس میباشد از هر یک
از ایشان ثمن از ثلث و مخرج آن بیست و چهار است و از جهة توافق آن
با هشتاد و یک در ثلث زیرا که ثلثه هر دو را عاد که ضرب کردیم ثلث
یکی از این دو را در دیگری حاصل میشود ششصد و چهل و هشت

وان فریضه است بر این وجه و از آن صحیح است سهام پس ثلث آن دویست
و شانزده است از اقرباء ام ثمانیه است از هر یک بیست و هفت و دو ثلث
آن چهارصد و سی و دو از برای اقرباء اب ثلث این دو ثلث صد و چهل
و چهار از برای اخوال اربعه ثلث آن و ست چهل و هشت از خالین از ام
از هر یک بیست و چهار و دو ثلث آن نود و شش از خالین از ابوین از هر یک
چهل و هشت و دو ثلث این دو ثلث دویست و هشتاد و هشت از برای
اعمام اربعه ثلث این دو ثلث نود و شش از عمین از ام از هر یک چهل و هشت
و دو ثلث آن صد و نود و دو از عمین از ابوین از عم صد و بیست و هشت
و از عمه شصت و چهار و باین وجه اشاره کرده است بقولش فعلی تقدیر
قسمة نصیب قرابة الام ثمانیة الخ و سابقا علیه بقوله احدها قسمته بینهم
و قبله بقوله و یحتمل قسمة الثلث اثمانا الثانی آنستکه تقسیم ثلث شود بر ثمانیه
باین قسم که تنصیف کند و نصفی باعمام بالسویه خواه چهار نفر یا کمتر
یا بیشتر باشند و نصف دیگر را اخوال برند هم چنین و چون مفروض
اینست که اعمام چهارند و همچنین اخوال چهار پس منقسم میشود ثلث
بسوی ثمانیه متساویه و بر میگردد بوجه اول و از آن دانستی فریضه
و کیفیت تقسیم را و باین اشاره کرده است بقولش و کذلک علی التنصیف
علی القبیلتین الخ و سابقا علیه که احتمال دادند قسمت نصیب هر قبیله را

از نصف بر رؤس و تسکل از این که احتمال دادند قسمت ثلث را بنصفین
بر تساوی که فی قوله و یحتمل قسمة الثلث الخ الثالث آنستکه تقسیم ثلث
بر هشت کنند باینکه تنصیف کنند نصفی با عمام اثلاثا ثلثی از عمین از ام
بالسویه و دو ثلث از عمین از ابوین بالسویه یا بتفاوت و نصف دیگر
از اخوال اثلاثا نیز مثل اعمام و فریضه او وقت از سیصد و بیست و چهار است
زیراکه مفروض آنستکه سهم اعمام که نصف ثلث است ثلثی از عمین از ام
بالسویه باشد از هر یک نصف ثلث از نصف ثلث و مخرج آن سی و شش است
و دو ثلث از عمین از ابوین یا بالسویه یا بتفاوت و بنا بر اول از هر یک میشود
نصف ثلثین از نصف ثلث یعنی ثلث از نصف ثلث و آن یکی از هیجده است
و بنا بر ثانی از عم از ابوین دو ثلث از دو ثلث از نصف آن دو ثلث است
و آن چهار از پنجاه و چهار است یعنی دو از بیست و هفت و از عمه ثلث
ثلثین از نصف ثلث و آن دو از پنجاه و چهار است یعنی یک از بیست
و هفت و کلام در سهم اخوال که نصف ثلث است مثل کلام در سهم
اعمام است بدون تفاوت پس آن وقت مخرج از برای سهام اقرباء ام ثمانیه
بنا بر اول یعنی بر تساوی سهم عمین از ابوین سی و شش باشد از جهة
دخول هیجده در آن و توافق آن با سهام اقرباء اب که هشتاد و یک است
بر تسع پس ضرب میکنیم تسع آن را که چهار است در هشتاد و یک

حاصل ضرب میشود سیصد و بیست و چهار و بنا بر دویم میباشد از صد و
هشت از جهة توافق سی و شش با بیست و هفت نیز در تسع چه نه عاد هر دو را
میکند پس تسع احدهما را در دیگری ضرب میکنیم حاصل میشود صد و
هشت و آن متوافق است با هشتاد و یک در ثلث تسع چه عاد هر دو را
بیست و هفت میکند پس ضرب میکنیم ثلث تسع ثانی را مثلا و آن ثلثه است
در اول حاصل میشود سیصد و بیست و چهار و آن فریضه است بر این وجه
و صحیح است اخذ سهام از آن پس دو ثلث از اقرباء اب است علی ما مر و تنصیف
میشود ثلث آن بر اقرباء ام چنانکه ذکر شد و باین وجه اشاره کرده است
بقوله و اما علی تقدیر قسمة اثلاثا الخ و سابقا علیه بقوله و الثانی قسمة
علیهم اثلاثا و قبله حیث احتمل قسمة الثلث نصفین بر تفاوت الرابع آنکه
تقسیم میکنند ثلث را بر ثمانیه اثلاثا دو ثلث آن از برای اعمام است بالسویه
و ثلث از اخوال همچنین بالسویه پس از برای هر یک از اعمام اربعه ربع از دو ثلث ثلث است
و از برای هر یک از اخوال اربعه ربع از ثلث ثلث و مخرج نیز سی و شش حاصل
از ضرب چهار که مخرج ربع است در تسع که مخرج ثلث ثلث سی و شش است
و هرگاه ضرب کنیم تسع این مخرج را در هشتاد و یک چنانکه گذشت در وجه
سیم خارج میشود سیصد و بیست و چهار و آن اینجا فریضه است دو ثلث آن
از اقرباء اب علی ما مر و ثلث آن از اقرباء ام اثلاثا چنانکه ذکر شد اینجا و الیه

اشار بقوله وکذلک ان قسم الثلث الخ وسابق بر این چنانچه احتمال دادند قسمت
نصیب هر قبیل از ثلث را یا ثلثین را بر رؤس و قبول نمودند بقوله ویحتمل
ان یکون ثلث الثلث الخ الخامس اینست که قسمت شود ثلث بر ثمانیه
اثلاثا پس نصیب هر قبیلی اثلاثا نیز چنانچه اشاره نمودند بقوله اخیرا
اثلاثا او قسمه ای نصیب کل قبیل الخ وسابقا علیه بقوله ایضا دوم قسمت
کنند بر ایشان اثلاثا و قبل از این چنانچه تفصیل دادند باینکه میباشد
از برای ثمانیه از طرف ام الخ و فریضه بنا بر این وجه صد و شصت و دو باشد
زیرا که آنچه از برای اخوال باشد آن ثلث ثلث است از برای خالین از طرف
ام باشد بالسویه پس میشود برای هر یک از دو خالوی مادری نصف
ثلث از ثلث ثلث و مخرج آن پنجاه و چهار باشد و از برای خاله از طرف
ابوین یا نصف ثلث ثلثین از ثلث ثلث که دو یک از هشتاد و یک است
و از برای هر یک از عمین از طرف ام نصف ثلث از دو ثلث ثلث که دو یک
از پنجاه و چهار یعنی یکی از بیست و هفت و برای عمه ابوینی یا نصف ثلثین
از ثلثین ثلث که ثلث از دو ثلث ثلث است که دو یک از بیست و هفت است
یا ثلث از دو ثلث ثلث که چهار از هشتاد و یک است و سابق دانسته شد
که مخرج سهام اقرباء اب نیز هشتاد و یک بود پس هر وقت که این مخارج را
نسبت بعض ببعض دهند بیست و هفت داخل در غیر شود و پنجاه و چهار

متوافق

متوافق هشتاد و یک شود زیرا که بر دارد هشتاد و یک و پنجاه و چهار را
بیست و هفت که مخرج ثلث تسع است پس ضرب کنیم ثلث تسع اول را
مثلا که دو باشد در دوم پس حاصل ضرب صد و شصت و دو باشد
و فریضه بنا بر این وجه این باشد و سهام از این قرار درست شود چنانچه
معلوم خواهد شد از این بیان و بهتر آن است که چنین گوئیم عددی که چنانکه
قسمت شود بر اقرباء اب بدون کسر پنجاه و چهار باشد چنانچه معلوم
شد از سابق و اما عددیکه قسمت شود بر اقرباء ام بدون کسر پس آن
بنا بر دو وجه اول هشت باشد و بنا بر وجه ثالث سی و شش باشد
زیرا که عددیست که هر نصف از آن قسمت میشود بر نحو مطلوب بقاعده
بی کسر در آنها و بنا بر چهارم دوازده است و بنا بر پنجم پنجاه و چهار است
چنانچه معلوم شد در صورت مقدمه والحاصل سهام اقرباء اب موافق است
هشت را در نصف پس ضرب کنیم نصف احدهما را در دیگری پس حاصل
که دویست و شانزده باشد در سه که اصل فریضه است ضرب کنیم
ششصد و چهل و هشت حاصل شود بنا بر دو وجه اول و سی
و شش متوافقند در نصف تسع و [illegible] عاد میکند هر دو را پس ضرب
میکنیم نصف تسع یکی از این را در دیگری حاصل میشود صد و هشت
ضرب میکنیم در سه حاصل سیصد و بیست و چهار میشود بنا

بر ستیم متوافق است دوازده را در سدس پس ضرب میکنیم سدس یکی
از این دو را در دیکری و حاصل را در سه حاصل میشود نیز چنانچه کذشت
بنا بر چهارم و متماثل است پنجاه و چهار را پس اکتفا میشود بیکی از این دو
و ضرب میشود در سه حاصل میشود صد و شصت و دو بنا بر پنجم پس چون واضح شد وجوه
خمسه متعرض میشویم تفصیل اقسام این طبقه را و صور آن را از این پس میکوییم
بعد از انتفاء طبقه اولی یعنی اعمام و اخوال میّت با اولاد آنها و وارث از طبقه
ثانیه باشد یعنی اعمام و اخوال اب و ام خالی از این نیست که وارث یا از اقرباء
پدر میّت است تنها یا از اقرباء مادر تنها یا از اقرباء پدر و مادر در هر دو قسم
اوّل را یازده صورت متصور است زیرا که اقرباء اب یا اعمام تنهاست یا اخوال
تنهاست یا هر دو و بنا بر اوّل یا جمیع اعمام اب از قبل ابوین یا از قبل امّ یا آنکه بعضی
از ایشان از قبل ابوین و بعضی از قبل ام امّا اعمام از قبل اب تنها در حکم اعمام
از قبل ابوین است وقت نبودن آنها و محجوبند وقت بودن آنها کما مرّ اوّلا
پس صور اعمام زائد از سه صورت نباشد و بنا بر ثانی یا آنستکه اخوال اب
تماما از جهة واحده اند یعنی تماما از ابوین یا از اب تنها یا از امّ تنها باشند
و تمام این واپک صورت شمرند از جهة عدم اختلاف حکم آنها در صورت
اتحاد جهة یا آنستکه بعض آنها از ابوین یا از اب و بعضی از امّ پس صورت
اخوال نیز زائد از دو صورت نباشد و بنا بر ستیم حاصل میشود صور سته

در سه حاصل میشود

فریضه ۱۶۲							
ثلث آن از اقرباء ام ثمانیه ۵۴				دو ثلث آن از اقرباء اب ثمانیه ۱۰۸			
ثلث این ثلث از اخوال اربعه ۱۸		دو ثلث آن از اعمام اربعه ۳۶		ثلث آن از اخوال اربعه ۳۶		دو ثلث آن از اعمام اربعه ۷۲	
ازخالین ازام ثلث آن ۶	ازخالین ازابوین دو ثلث ۱۲	ازعمین ازام ثلث آن ۱۲	ازعمین ازابوین دو ثلث آن ۲۴	ازخالین ازام ثلث آن ۱۲	ازخالین ابوین دو ثلث آن ۲۴	ازعمین از ام ثلث آن ۲۴	ازعمین ازابوین دو ثلث آن ۴۸
[illegible]	خال ۸ خاله ۴ بقولی از هر یک ۶	بعم ۶ بعمه ۶ واین قول مشهور است	عم ۱۶ عمه ۸ بقولی از هر یک ۱۲	بخال ۶ بخاله ۶	بخال ۱۲ بخاله ۱۲ واین قول مشهور است	بعم ۱۲ بعمه ۱۲ واین قول مشهور است	عم ۳۲ عمه ۱۶

زیراکه از برای اعمام سه صورت است واز برای اخوال دو صورت وحاصل ضرب ان
شش است پس مجموع صور وفقت انحصار وارث در اقرباء اب یازده باشد در اعمام
واخوال یه میت مکر انکه وارث اینجا اعمام واخوال میت باشند و اینجا اعمام
واخوال پدر میت وحکم صور اینجا نیز مثل حکم انجا ست مکر انکه ما اشاره
بحکم در اینجا بوجه اظهر از وجوه خمسه نمودیم وان وجه خامس است که
شیخ در جواهر بان میل کرده است ومیکوییم در صورت اولی تمام مال از انها ست
بر تفاوت یعنی للذکر مثل حظ الانثیین اتفاق ودر ثانیه بالسویه بنابر مشهور
ودر ثالثه سدس مال از کسیکه از قبل ام است اکر یکی باشد وثلث مال است
اکر متعدد باشد بالسویه وباقی از کسیکه از قبل ام وابوین یا اب است بتفاوت
ودر رابعه تمام از برای اخوال است بالسویه اکر از قبل ام باشند وهم چنین
اکر از قبل ابوین یا اب باشند بنابر مشهور ودر خامسه سدس مال از کسیست
که از قبل ام است اکر واحد باشد وثلث است اکر متعدد باشند بالسویه
وباقی از اخوال از ابوین است یا اب است بالسویه بنابر مشهور ودر هریک
از صورت باقی ثلث مال از برای اخوال است خواه یک نفر باشد خواه بیشتر
باشد ودو ثلث از برای اعمام است هم چنین وقسمت میشود سهم هر فرقه
برایشان چنانکه تقسیم میشود برایشان تمام مال در صورت انفراد انها از فرق دیکر
واکر جمع شود با انها زوج یا زوجه زوج نصف میبرد وزوجه ربع وثلث اصل

درصورت

درصورت اخیره از برای اخوال است وباقی از اصل از برای اعمام وقسمت میشود هر یک
از ثلث وباقی بر اخوال واعمام چنانکه قسمت میشود نصیب انها بر انها در صورت
انفراد زوجین واما در صورت خمس اول پس در اولین از ان وچهارم باقی بعد
از نصیب احد زوجین از برای باقیست مکر انکه بتفاوت است در صورت
اولی وبالسویه در ثانیه ورابعه واما ثالثه وخامسه پس در انچه کذشت
اشکال میرود وخلاف در این است که نصیب متقرب بام بعد از نصیب
احد زوجین یا سدس اصل است با وحدت وثلث با تعدد یا این است
که سدس یا ثلث از باقی است نه از اصل وبالجمله پس ظاهر انستکه حکم اعمام
اعمام واخوال میت است وکذشت در فصل اول که صور اجتماع انها
یازده است وحکم انها با احد زوجین وبدون انها نیز کذشت وما
محض تسهیل وتوضیح جدول مذکور را در این مقام
ایراد نمودیم وجدول اینست

واحوال اعمام

		بدون زوجین	با احد زوجین
ا	اعمام اب تمام از قبل ابوین یا اب	از آنها تمام مال باشد بتفاوت اتفاقا	نصف از زوج یا ربع از زوجه و باقی از برای اعمام است بتفاوت
ب	اعمام اب تمام از قبل ام	تمام مال از آنهاست بالتسویه بنابر مشهور	نصف از زوج یا ربع از زوجه باقی از برای اعمام است بالتسویه
ج	اعمام اب بعضی از قبل ابوین یا اب تنها و بعضی از ام	از برای متقرب بام سدس مال است با وحدت و ثلث با تعدد بالتسویه و باقی برای بقیه بتفاوت	از برای هر یک نصیب اوست از ربع و نصف و سدس از برای متقرب بام است با وحدت و ثلث در صورت تعدد از اصل مال و باقی برای باقی است بتفاوت
د	اخوال اب همه از جهة واحده	تمام مال از ایشان است با لتسویه قسمت کنند	برای هر یک فرض اعلاست از نصف و ربع و بقیهٔ مال برای اخوال است بالتسویه قسمت نمایند
ه	اخوال اب بعضی از قبل ابوین یا اب و بعضی از قبل ام	از برای متقرب بام سدس مال با وحدت و ثلث با تعدد و باقی از باقی است در هر دو صورت بالتسویه قسمت شود	برای هر یک نصیب و ثابت است از نصف و ربع و از برای اخوال ثلث اصل و وحدت باشد بالتسویه و باقی برای اعمام بتفاوت
و	اخوال از جهة واحده و اعمام همه یا از قبل ابوین یا از قبل اب	ثلث مال از اخوال بالتسویه مطلقا و دو ثلث آن از اعمام است بتفاوت	نصف از زوج یا ربع از زوجه و از اخوال ثلث اصل ترکه است بالتسویه و باقی نیز از اعمام است بالتسویه
ز	اخوال از جهة واحده و اعمام از جانب ام	از برای اخوال ثلث است بالتسویه مطلقا و دو ثلث از برای اعمام است بالتسویه نیز	از زوج نصف یا از زوجه ربع و از اخوال ثلث اصل است بالتسویه و باقی هم از اعمام بالتسویه
ح	اخوال از جهة واحده و اعمام بعضی از ابوین یا اب و بعضی از ام	ثلث از اخوال مطلقا بالتسویه و سدس دو ثلث باقی از متقرب بام از اعمام است بالانفراد و با تعدد ثلث است بالتسویه و باقی از باقی است بتفاوت	از زوج یا از زوجه نصیب و ثابت است و از اخوال ثلث اصل بالتسویه و سدس باقی از متقرب بام از اعمام است بالانفراد و ثلث با تعدد بالتسویه و باقی از باقی بتفاوت

تتمهٔ جدول مزبور			
		بدون زوجین	با احد زوجین
ط	اخوال بعضی از ابوین یا اب و بعضی از ام و اعمام تماما از ابوین یا از اب	از اعمام دو ثلث است بتفاوت و سدس ثلث باقی از متقرب بام از اخوال است با وحدت و ثلث با تعدد بالتسویه و باقی از باقی اخوال است بالتسویه	از زوج یا زوجه نصیب است و از اخوال ثلث اصل است از متقرب بام سدس اوست با وحدت و ثلث آن با تعدد بالتسویه و باقی از باقی اخوال بالتسویه و دو ثلث از اعمام با لتفاوت
ی	اخوال بعضی از ابوین یا اب و بعضی از ام و اعمام تماما از ام	از اعمام دو ثلث است بالتسویه و ثلث از اخوال سدس آن از متقرب بام با وحدت و ثلث آن با تعدد بالتسویه و باقی از باقی اخوال نیز بالتسویه	از زوج یا زوجه نصیب اوست و از اخوال ثلث اصل است از متقرب بام سدس اوست با وحدت و ثلث آن با تعدد بالتسویه و باقی از باقی اخوال بالتسویه و دو ثلث از اعمام بالتسویه
یا	اخوال بعضی از ابوین یا اب و بعضی از ام و اعمام نیز بعضی از ابوین یا اب و بعضی از ام	از اخوال مطلقا ثلث است بالتسویه و سدس دو ثلث باقی از متقرب بام از اعمام است بالانفراد و ثلث است با تعدد بالتسویه و باقی از باقی است بتفاوت	از زوج یا زوجه نصیب اوست و از اخوال ثلث اصل و از متقرب بام سدس او با وحدت و ثلث آن با تعدد بالتسویه و باقی از باقی اخوال بالتسویه و دو ثلث اصل از اعمام سدس آن از متقرب بام با وحدت و ثلث با تعدد بالتسویه و باقی از باقی بتفاوت

این تمام کلام بود در قسم اوّل و امّا قسم ثانی که اقرباء وارث هم از قبل امّ میت باشند فقط کلام در این قسم نیز مانند قسم اوّل خواهد بود زیرا که از برای این قسم نیز یازده صورت باشد زیرا که اقرباء امّ یا اعمام باشند فقط یا اخوال امّ باشند فقط یا هر دو قبیله باشند چنانچه در سابق در اعمام اب میت گذشت و فرق نیست بین همه صورتها در این مقام و صورتها در آن قسم در حکم ظاهر است مگر بعضی از صورتهای سابقه که تقسیم بتفاوت بود بالاتفاق در این مقام اتفاق ادّعا نشده است در آن صورت و خلاف هم ظاهر نشده است امّا دو احتمال در ما نحن فیه میرود اگر چه ظاهر لحوق بسابق است نیز بخلاف موارد دیگر در مقام که گذشت

حکم بتسویه در قسمت شده بود تسویه در این مقام محل تأمل باشد علی کلّ حال امام احتیاط در صور تفاوت بین الصور بین حسن است واما قسم ثالث که بعضی از ورثه از اقرباء اب میت باشند و بعضی از اقرباء ام میت از برای این قسم صد و یازده صورت از ضرب یازده صورت اقرباء اب در اقرباء یازده گانه ام حاصل میشود در جمیع این صور قاعده آنست که ثلث مال از برای اقرباء ام باشد اعمام باشند یا اخوال عمات باشند یا خالات متعدد باشند یا منفرد یا عم و خال هرچه باشند و دو ثلث دیگر از برای اقرباء اب باشد بهمین نحو که ذکر شد و قسمت ثلث بر اقرباء ام چنانچه قسمت میشود تمام مال برایشان در صورت انفراد از اقرباء اب میت و همین نحو قسمت میشود دو ثلث بر اقرباء اب چنانچه قسمت میشد تمام مال برایشان در حال انفراد ایشان از اقرباء ام ملخصا آنکه ملاحظه نمائید با اقرباء اب در جدول سابق و معین کنید که از کدام صورت از صور یازده گانه است پس دو ثلث را برایشان قسمت نمائید از قرار معین در آن صورت سابقه و همچنین باید ملاحظه آن نمائید که در اقرباء ام که در کدام یک از صور مذکوره داخل خواهند بود پس قسمت نمائید ثلث را برایشان چنانچه در آن صورت بیان شد دیگر جدول جداگانه لازم نباشد بجهة تعیین سهام بجهة طول کلام

تنبیه

معلوم میشود بر متأمل در مطالبیکه در اول کتاب ذکر شد که اگر زوج یا زوجه در این قسم بوده باشد نصیب

اعلا

اعلای خود را از نصف و ربع خواهد برد و از سهم ایشان چیزی کم نشود و در این حال ثلث اقرباء ام را ثلث اصل دهند و باقی را بر اقرباء اب دهند و نقص برایشان بجهة احد زوجین وارد شود چون در صورت عدم احد زوجین حصه ایشان زیادتر است و اگر این طبقه تمام مفقود باشند اولاد ایشان قائم مقام ایشان خواهند بود لکن چون کم است در خارج تحقق آن مانند اعمام اجداد و اخوال و حکم در آن و خلاف در آن از بیانات سابقه معلوم میشود و احتیاط در محل خلاف حسن باشد

فوائد

الاولی اگر از برای وارث موجب ارث از دو جهة باشد خواه هر دو جهة نسبی باشد یا سببی یا از جهة نسب موجب ارث داشته باشد و از جهة سبب پس در این صورت ملاحظه نمایند اگر یکی از جهتین مانع جهة دیگر است پس از جهة مانعه فقط او را ارث دهند مثال آن پسر عمو ئیکه او برادر باشد باین معنی که مردی تزویج کند زوجه برادرش را و ولدی متولد شود و از برادرش نیز ولدی از آن باشد پس دو پسر عمو دو برادر باشند از ام نیز پس اگر یکی از آن دو بمیرد و وارث از مرتبه اولی نداشته باشد این دو پسر عمو از بابت آنکه برادر او است وارث او باشد نه از بابت آنکه پسر عموی اوست زیرا که اخ حاجب ابن عم است و اگر مانع نشود یکی از آن دو دیگری را ارث میبرد بهر دو سبب با هم از جهة وجود مقتضی و فقد مانع با آنکه ظاهر مصرح بآن عدم خلاف است در آن

مثالش عمّ از اب که خال از ام باشد وابن عم از اب که ابن خال از ام است بسبب تزویج کند برادر پدری زید مثلاً خواهر مادری زید را و ولدی از آنها متولد شود

پس زید نسبت باین ولد عمّ اوست از جانب اب و خال اوست از جانب امّ

وولد زید نسبت باین ولد ابن عمّ از جانب اب وابن خال از جانب امّ است پس اگر این

ولد بمیرد ووارثی از دو مرتبهٔ اول و دوّم نباشد زید ارث او را میبرد از حیث

نصیب عمومهٔ ابی وخوولهٔ امّی پس اگر با او عمّ دیگری باشد از جانب اب از برای زید

ثلث ترکه است از جهة آنکه خال است وثلث دیگر است از جهة آنکه احد عمّین است

که سهم هر دو دو ثلث است وثلث باقی از عمّ دیگر است واگر با زید خال از اب

باشد از زید دو ثلث است نصیب عمومه و سدس ثلث باقی نیز از جهة آنکه

نصیب خال از امّ است هرگاه مجتمع شود با اعمام واخوال از اب چنانکه در صور

مفروضه است ومیباشد باقی از خال از اب و مخرج مشترک در مسئله هیجده است

که مخرج سدس ثلث است ثلثان از آن که دوازده است با سدس ستة باقیه

از زید است وباقی که پنج است از خال دیگر است و مثل آنست اگر بدل خال

از اب خال از ابوین باشد زیرا که مانع خال از ام نباشد بخلاف آنکه اگر بدل آن عمّ

از ابوین باشد مانع میشود زید را از نصیب عمومه بلکه در این صورت نصیب

خوولهٔ تنها را میبرد که ثلث باشد وعمّ از ابوین دو ثلث است هم چنانکه اگر وارث

منحصر در عمّ وخال باشد واگر فرض شود موت زید نیز میباشد از برای ولد

مذکور وارثی غیر اولاد اعمام واخوال ارث میبرد او را ولد زید ومیباشد از آن

نصیب پدرش او که مجموع نصیب عمّ وخال است وقت عدم مانع ودفع و بلو...ما

مثل اینکه بوده باشد با آن ابن عم از ابوین نصیب ابن خال تنها از اوست این

بود تمام امثلهٔ اجتماع هر دو نسب واما مثال آنکه هرگاه هر دو موجب مجتمع بسببین

باشد باحجب یکی از اینها دیگری را چنانکه در امام است هرگاه بمیرد عتیق ارث

میبرد او را بعتق نه بامامت وباعدم حجب چنانکه در زوج است که معتق باشد

یا ضامن جریره ومثال آنکه احد موجبین سبب باشد ودیگری نسب باحجب

چنانکه در معتق شخص است هرگاه بوده باشد قریب از آن مثل اینکه بوده باشد

عمّ آن یا خال آن وباعدم حجب چنانکه در زوج است که ابن عم باشد یا زوجه

که بنت عم باشد پس وقت انحصار وارث در آن مرتبه اگرچه ارث نبرد بزوجیت

مگر ربع را لکن باقی را بقرابت ارث میبرد **فایدهٔ ثانیه** هرگاه شخصی دو

پسر و یک دختر و یک زن داشته باشد و وصیت کند ترکهٔ او را میان

این چهار وارث بالسویه قسمت نمایند چگونه امکان دارد این وصیت

با قواعد سابقه در فرائض وسهام که ذکر شد بلی امکان دارد ووصیت هم

صحیح است و مجموع ترکه را باید چهار قسمت متساوی نمایند و بهر یک از ورثه

یک سهم داد زیرا که این منافی با فرائض نیست بجهة آنکه میت را از مال خود

ثلث باشد ووصیت او هم در اینمقام زائد بر ثلث نیست بلکه کمتر از ثلث است

بیان موجب ارث از دو جهت
که یکی حاجب باشد دیگری را
وحاجب نباشد

ونیجهة توضیح میکوئیم چون فریضهٔ زن ثمن است وباقی را بر سه نفر دیکر انثما سا
باید قسمت نمایند پس ضرب کنیم پنج را در هشت پس فریضه چهل میشود وچون
خواهیم ثلث و را نیز بدانیم پس چهل را در سه ضرب کنیم حاصل ضرب صد و بیست
میشود اکر وصیت نکرده بود چنانچه فریضه بود سهم زوجه پانزده وسهم
دختر بیست ویك وسهم هریك از دو پسر ۴۲ میشود وبعد از وصیت از سهم
هر پسری دوازده کم میشود واین بیست وچهار که از سهم دو پسر برداشته میشود
نه عدد بدختر و پانزده بزوجه داده میشود ودر این وقت سهم هریك از چهار
نفر سی میشود پس از سهم هر پسری دوازده که کمتر از ثلث چهل و دو است
زیرا که ثلث او چهارده میباشد کم شده واکر بخواهی فریضه شصت قرار بدهی
نیز صحیح باشد ثلث و را وضع میکنی باقی را پنج بزوجه هفت بدختر چهار ده
بهریك از دو پسر میدهی واز ثلث موضع که بیست است سهم زوجه و دختر را
مساوی سهم پسرها میکنی یعنی بزوجه اضافه میکنی وهفت بر دختر اضافه
مینمائی تا سهم هریك دختر چهارده شود چهار باقی مانده از ثلث را نیز
بمقتضای وصیت بالسویه قسمت میکنیم سهم هریك از دو پسر پانزده میشود
وعمل بر خلاف فرائض نشده است وعکس این صورت نیز میشود که نقص بر ورثه
لازم میاید بر نقدیر وصیت وامضاء ورثه آن وصیت را چنانچه اکر خالد نامی
وارث او منحصر باشد در بنت وزوجه ووصیت کند که بزید بقدر آنچه از ترکه او

بعقد دیگر

بعقد دیگر برای بنت او هست از ارث واین معلوم است که اکر زوجه وبنت امضاء
آن وصیت نمایند از برای زید زاید بر ثلث بنت فریضه از دوازده میشود
هفت بر ابنت ویك بر زوجه وچهار برای زید بخلاف آنکه اکر هر دو وارث
اجازهٔ وصیت او را نمایند در این صورت زید مثل حصهٔ بنت میبرد بطریق اولی
وفریضه آنکاه بپانزده میرسد حصهٔ زوجه یك وحصهٔ هریك از صبیه
وزید هفت میشود واکر یکی از آنها آن وصیت را قبول کند ودیکری رد کند
چون فریضتین توافق در ثلث دارند وفق یکی از آنها را در دیکری ضرب میکنیم
حاصل ضرب بشصت میرسد ونصیب مجیز را از فریضهٔ اجازه در وفق
فریضهٔ رد مجیز و تتمه از زید است پس در صورت اجازه زوجه تنها با وصی پنج و
بصبیه بیست ویك بزید ودر صورت اجازهٔ بنت بیست وهشت با و پنج بزوجه
وبیست وهفت بزید میرسد توضیح آن بیان واقعی چنان است که کوئیم ضمیمه عز
موصی مورث آنست که فرض شود اجنبی بمنزلهٔ بنت دیکر ودر این هنکام میکوئیم
اکر قسمت شود ترکه بین زوجه وبنتین بانیکه داده شود ثمن ترکه بزوجه
وباقی بر بنتین لازم آید ضرر ونقص بر بنت فقط علاوه بر اینکه آنچه وصیت
بآن شده است باید از تمام ترکهٔ میت خارج شود پس باید ناقص شود از جمیع
سهام ورثه از هریك بعدد سهم خود نه آنکه ناقص کنیم از سهم بعض از ورثه
دون بعض دیکر واین نحو از نقص که وارد بر کل شود این عول باشد اکر

وهفتاد وچهار حاصل ضرب نصیب [illegible] دو دراز فریضه رد
دردو وفق فریضهٔ اجازه [illegible] هفتاد

اعتراض کنند باینکه عول چنانکه گذشت از مذهب امامیه نیست پس حیث
معنی انچه را که گفتی و اختیار کردی میگوییم عول در این مقام را احدی انکار
نکرده است زیرا که چاره ندارد و بمقتضای وصیت است و این عول که از مذهب
ما نیست عول در میراث است و ان در مذهب عامه است که نقص در میراث
بر جمیع وارد اید مثلا اگر وارث ابوین و بنتین و زوج باشد فریضه هر یک
از ابوین سدس است که ثلث مال باشد و فریضه بنتین دو ثلث است و فریضه
زوج ربع و ترکه وفا بجمیع نکند زیرا که بعد از اخراج ثلثین و سدسین چیزی
از ترکه باقی نمیماند توضیحش انکه مخرج مشترک کسور مذکوره دوازده است
دو سدس چهار و دو ثلثش هشت و ربعش سه پس مجموع پانزده میشود
و ان سه عدد زائد است بر مخرج پس هرگاه چهار با بوین و هشت به بنتین
داده شود چیزی باقی نماند و ربع زوج که سه باشد محلی ندارد پس بر مذهب
امامیه نقص بر بنتین وارد است باین طور که ربع زوج و سدسان ابوان را
از ترکه میدهند و باقی که پنج است به بنتین دهند پس از فریضه بنتین سه عدد
ناقص کنند اما بر مذهب عامه نقص بر جمیع وارد شود باین طور که ترکه را
پانزده سهم کنند چهار از ان را با بوین و هشت به بنتین و سه بزوج پس
بر مذهب ایشان ربع زوج خمس شود چه سه عدد ربع دوازده است
و خمس پانزده و این در مذهب ما باطل است زیرا که لازم میاید که از برای

مسئله عول

یکی

یکی از وراث فریضه خود نباشد بلکه نقص از تمام بنسبت باشد و اگر بخواهی
کیفیت ورود نقص بر جمیع بسهام انها پس فرض کن فریضه را که تمام مال میت است
دوازده دینار و فرض کن هر دینار را بیست درهم پس مجموع دویست و چهل
درهم میشود و سدس ان هشتاد و دو ثلث ان صد و شصت و ربع ان شصت
و این ربع که موجب عول است زائد از اصل ترکه است باین معنی که اصل مال
ناقص از مجموع کسور است پس هرگاه دوازده درهم را پانزده سهم بر مذهب
انها فرض کنند پس سهم هر یک شانزده میشود در سهام ان چهار که از ابوین است
از پانزده شصت و چهار درهم باشد و حال انکه هشتاد درهم بود پس
از سهم ابوین شانزده ناقص شود و ان خمس هشتاد است و سهام ان هشت
که از بنتین است صد و بیست و هشت درهم شود و حال انکه صد و شصت
باشد خمس ناقص شود و سهم زوج که سه است چهل و هشت میشود و اول
شصت بوده است و از ان نیز خمس ناقص شده است پس نقص بر جمیع بنسبت
بسهام انها رسیده است و بنا بر انچه تحقیق شد از تبدیل ربع زوج بخمس
بنا بر عول دانسته میشود در مثال مذکور که اگر بدل زوج زوجه باشد
ثمن ان تسع شود بنا بر عول چنانکه نسبت داده اند غیر از مذهب ما با میر المؤمنین
علی علیه السلام که انه علیه السلام قال بغیر رویة وقد سئل وهو علی المنبر
عن ابنتین وابوین وزوجة صار ثمنها تسعا زیرا که فریضه در این فرض

بیست و چهار است و ثمن آن سهم زوجه است سه است و بنا بر عول زائد
بر فریضه شود بیست و هفت پس زوجه اخذ میکند ثمن بیست و چهار را
که تسع بیست و هفت است پس ثمن تبدیل به تسع شد و این بزعم عامه است
بر فرض صدق خبر از روی تقیه باشد و الا اصحاب ما امامیه قدیما و حدیثا اجماع
نموده اند بر بطلان این در ارث کما لا یخفی علی الفقیه و اگر خواسته باشی نوع صحیح
عول را از جهة وصیت و اجازه میگوئیم چنانستکه هرگاه وصیت کند که برای زید
مثل بنت داده شود و سهم بنت هفت ثمن ترکه است و بدیهی است که اخراج
هفت ثمن دو مرتبه از ترکه محال است پس ناچار هفت را بر ترکه زیاد کنند
و اصل ترکه هشت بود مجموع میشود پانزده سهم چنانکه در مسئله مفروضه
مذکوره دوازده بود و بر مذهب عامه از بابت عول نیز یاد کردن سر عدد
پانزده شد چنانکه دانستی پس بعد از جعل ترکه در اینجا پانزده سهم یکی از آنها
از برای زوجه با آنکه از پیش واحدی از هشت بود و هفت از آن از بنت با آنکه
از پیش هفت از هشت بود و هفت دیگر از آن از زید باشد پس نقص بر تمام
وارد شده است بر هر یک نسبت بسهم خود و ایضاح آن چنان است که فرض
کنید مجموع ترکه میت مذکور را هشت درهم و هر درهمی را پانزده پول
سیاه پس هشت درهم صد و بیست پول شود و از برای زوجه قطع نظر از وصیت
یک درهم بود که عبارت از پانزده پول است و بعد از وصیت میشود سهم زوجه

یک سهم از پانزده که هشت باشد و از برای بنت است بعد از وصیت هفت
سهم از پول مذکور که پنجاه و شش باشد و قبل از وصیت از برای او هفت درهم
بود از هشت درهم که صد و پنج پول باشد و از برای زید نیز پنجاه و شش بود پس
نقص وارد شد بر هر یک از پانزده سهم پس از هر یک از اشخاص ثلثه هفت
از پانزده کم شد که دو خمس و ثلث خمس است زیرا که سهم زوجه از آن ناقص شد
دو خمس و ثلث خمس که هفت باشد باقی ماند از آن هشت و سهم بنت که صد و
پنج پول باشد ناقص شد از او نیز دو خمس و ثلث خمس یعنی چهل و نه زیرا که خمس از
صد و پنج بیست و یک است و ثلث خمس آن هفت است پس مجموع خمسین
و ثلث خمس چهل و نه میشود و همچنین سهم زید و مجموع سهام اشخاص ثلثه
که نقص بر ایشان وارد شده صد و بیست پول است که فریضه اولیه بود
که هشت درهم باشد پس ظاهر شد با آنچه بیان نمودیم که عدد زاید بکه
موجب نقص سهام شد از آنچه که بود اولا بعد دیگر جامع عدد فریضه و عدد
زائد باشد بعد از آن فریضه را از عدد جامعه خارج نمائیم تا آنکه اعتدال
بالنسبه بسهام حاصل شود و نسبت نقص بهر یک مساوی باشد چنانچه
دوازده را در میراث فرض مذکور ملاحظه نمودیم که قرار دادیم قسمت را پانزده
بزیادتی سر در مسئله ما نحن فیه هشت را پانزده نمودیم بزیادتی هفت
فرق است که در میراث این عمل در نزد امامیه باطل است و باعتبار دخول وصیت

[illegible]

لازم است واصحاب رضوان الله علیهم امثال این مسئله در وصیت ذکر نموده
وعمل بطریق عول فرموده اند در آنها بدون تامل چنانچه شهید رحمه الله در شرح
لمعه ذکر نموده است در جائیکه وصیت شود برای کسی بمثل سهم یکی از وراث
خود در وقتیکه میت را پسری باشد و چهار زن از برای آن کس یک سهم از سی و سه
سهم باشد و وجه این حکم آنست که فریضه در این هنگام هشت باشد
وچون منقسم بر چهار میشود لهذا ضرب نمایند هشت را در چهار پس فریضه
سی و دو شود چهار حصه چهار زن شود و بیست و هشت برای ابن شود ولکن چون
وصیت نموده است که باید بقدر سهم یکی از وراث بدهند پس باید بقدر سهم
یکی از زنها باو داده شود و این یک از سی و دو باشد پس اگر این یک سهم از سی
و دو اخراج شود این ضرر یا بر یکی از زنها وارد خواهد شد یا از سهم پسر کم کنند
پس ظلم بر پسر وارد آید و این درست نیست زیرا که خلاف وصیت است زیرا که اراده
موصی نموده است که از حصه یکی از وراث کم کنند بلکه اراده نموده است
اخراج از همه ورثه که هر یک از سی و دو را بر سی و سه قسمت نمایند و از هر یک سهم
اخذ نمایند تا سی و دو و سی و سه شود و این یک سهم از همه ناقص شود

تقسیم نفعه عمیم بدانکه مسئله مزبوره چهار صورت دارد زیرا که
وصیت گاهی زائد بر ثلث میشود و گاهی اقل و گاهی مساویست و اگر زائد شد
یا همه ورثه اجازه خواهند نمود یا آنکه بعضی اجازه خواهند نمود و بعضی رد

خواهند نمود پس در صورت اجازه همه مثل ما نحن فیه قسمت فریضه از پانزده
خواهد شد چنانچه گذشت و اگر یکی از ورثه اجازه کند و دیگری رد نماید
باید ملاحظه نسبت بین الفریضتین نمائیم یعنی فریضه در صورت اجازه و فریضه
در صورت رد که آیا میانه فریضتین توافق است یا نه و عمل بمقتضای قاعده
نمائیم که در محل آن ذکر شده است و در این مسئله چون توافق بین الفریضتین
در ثلث است زیرا که عدد سه میشمارد پانزده و دوازده را پس ضرب نمائیم ثلث احدهما را
در دیگری پس حاصل شود شصت و این فریضه در عدد موافق است برای
هر دو فریضه سابق زیرا که هر یک از شصت اینجا دو پول فرض شد پس جمیع میشود
صد و بیست پول پس اخذ میکنیم سهم هر یک از اشخاص ثلثه را از این فریضه
پس میدهیم بآنکه اجازه وصیت نموده سهم خودش را که بود در فریضه
اجازه از پانزده اما بعد از ضرب در ثلث فریضه رد و برد کننده وصیت میدهیم
نصیب او را از فریضه رد یعنی آن سهمیکه بود برای او از دوازده اما بعد
از ضرب در ثلث فریضه اجازه یعنی پنج پس در ما نحن فیه یا دختر فقط اجازه
نموده است یا زوجه فقط پس اگر دختر باشد پس میبرد سهمیکه بود از برای
او از پانزده که هفت باشد و ضرب میشود در ثلث دوازده پس حاصل شود
بیست و هشت که اصلا پنجاه و شش فرض شده بود پس این سهم دختر شد با
از شصت که فریضه اخیره است و زوجه چون رد کند اخذ کنیم سهمیکه برای

او بود از دوازده و او یك بود که هر یك را دو پول فرض نمودیم و او را چون ضرب
در ثلث پانزده نمودیم که پنج باشد ده حاصل شد پس این سهم زوجه باشد
از شصت و باقی مانده را که بیست و هفت باشد که پنجاه و چهار میشود بحساب
پول در فرض ما برای زید خواهد بود و اگر زوجه اجازه نمود پس سهم او را از پانزده
اخذ کنیم که یك باشد بحساب قبل و ضرب در ثلث دوازده نمائیم پس این سهم
زوجه شود از شصت که ذکر شد و سهم دختر را از دوازده اخذ کنیم و ضرب
در ثلث پانزده نمائیم سی و پنج حاصل شود سهم دختر از شصت باقی پازده سهم
باشد زید زیرا که نصیب عمرو دنك بر تقدیر رد بنت و زوجه چهل بود که ثلث شد با
از شصت و بر تقدیر اجازهٔ هر دو پنجاه و شش میشد که اکثر است پس تفاوت
شانزده شد چهارده از اجازهٔ بنت حاصل زیرا که در صورت رد نصیب او
هفتاد بود و در صورت اجازه پنجاه و شش پس از سهم اکثر او چهارده ۱۴
کم شده بر سهم زید افزوده شد و دو سهم نیز حاصل از اجازهٔ زوجه زیرا که
نصیب زوجه در صورت رد ده بود و در صورت اجازه هشت و این دو
بر زید افزوده شد پس شانزده از اینجا حاصل شد اضافه بر چهل که بحسب
الوصیة برایش ثابت بود پس برای زید چهار نصیب
باشد و این شکل موضح آن
خواهد بود

الصوره

[illegible]

عبارت از هشت ۷

صح

۱۲۰

صورت چهارم یعنی صورت اجازهٔ زوجه و رد بنت و فریضه ٤٢ نصیب زید ۱۶ از آن ٤٢ عبارت از چهل و دو جزء است	صورت ثالثه یعنی اجازهٔ بنت و رد زوجه فریضه ٤٢ هر یك عبارت از دو جزء نصیب زید از آن بیست و هفت که عبارت از پنجاه و چهار باشد ٥٤	صورت ثانیه یعنی صورت اجازهٔ زوجه و بنت هر دو فریضه ۱۵ پانزده هر یك ۷ ۳ جزء نصیب زید از آن ۷ عبارت از ٥٦ پنجاه و شش	الصورة الاولی یعنی صورت رد زوجه و بنت جمیعاً الفریضه دوازده سهم هر سهمی ده جزء نصیب زید از آن ثلث فریضه است که ٤٠ است
نصیب زوجه چهار که عبارت از هشت جزء است	نصیب زوجه پنج ۵ است که ده باشد بحسب اجزاء ۱۰	نصیب زوجه یك سهم باشد که عبارت از هشت جزء است ۸	نصیب زوجه ثمن باقی مانده بعد از اخراج ثلث که یك باشد که ده جزء است
نصیب بنت سی و پنج ۳۵ که عبارت از هفتاد ۷۰ جزء است	نصیب بنت بیست و هشت ۲۸ است که عبارت از پنجاه و شش ٥٦ جزء است	نصیب بنت هفت ۷ است که عبارت از پنجاه و شش ٥٦ باشد	نصیب بنت بعد از اخراج ثمن زوجه هفت باشد که منحل بهفتاد شود

دو مناسخات میرن است

فائده سیم مسئله شخصی از مرحوم آقا محمد علی اعلی الله مقامه سؤال
نموده است که کمترینان همشیره مادری داریم که صبیه مرحوم قادر چقار بیک میباشد
و بعد از فوت او پدر کمترینان زوجه او را بعقد خود در آورده است که والده
کمترینان باشد و از قادر چقار بیک دو دختر و دو پسر بجا مانده بود و در حیوة والده
دو پسر و یک دختر فوت شده بود بدون آنکه پسرها زن گرفته یا دخترها شوهر
کرده باشند و ملکی از قادر چهار بیک بجهة ما مانده است استدعا آنکه از این ملک حصه
کمترینان را که دو برادریم و همشیره از هم سوا نمائید **جواب** ملک مذکور را
سه حصه نمایند و یک حصه را بهمشیره دهند و هر یک از برادرها نیز یک حصه
بردارند و چون ثمن زوجه خلاف عظیم میان علما است و برادرها کبیرند
بهتر آن است که همشیره را در قلیلی که زیاد میبرد حلال کنید و اگر نه بجشید
بمصالحه قهریه دو خمس نصف ثمن همشیره را که ربع عشر است از او استرداد
نمایند یعنی ثلث ثلث را که بهمشیره میدهند هشتاد حصه فرض کنند پس
چهار حصه از آن بعنوان ارث مادر بشما میرسد و نظر بخلاف مسئله و مصالحه
قهریه نصف آن را که چهل و یک ثلث است بمصالحه از او بگیرند و میان خود
قسمت کنند و سی و نه حصه آن ثلث را بهمشیره واگذارید و اگر تمام ثلث را
باو بدهید که هیچ از او نگیرید بهتر و احوط خواهد بود و تقسیم بنحو مذکور
در صورتیست که شوهر دوم قبل از فوت زوجه مرده یا بعقد ربع ترکه زن

از مهر و غیره که حصه ارثیه او است برده باشد و اگر بعد از فوت زوجه
مرده و بر ذمه اش حقی زوجه نبوده که از بابت ارثش که شوهر ربع ملک مزبور باو
میرسد و بعد از او باولاد خودش میرسد پس اگر اولادش منحصر در دو برادر
مذکور است آن ملک را بیست و چهار سهم فرض کنند و هفت سهم آن را بهمشیره
دهند و هر یک از برادرها هشت سهم و نیم بردارند و اضافه که همشیره در این
صورت میبرد نظر بثمن مادر یا باو می بخشید یا نصف او را بمصالحه قهریه میتوانند
گرفت و اضافه مذکوره عبارت است از چهار سهم و ربع از هفتاد سهم از سهم
همشیره و نصف آن دو حصه است و ثمن از هفتاد حصه یعنی هفت سهم همشیره را
هفتاد حصه فرض کنند و بصیغه مصالحه از حصه ثمن مادر دو حصه و ثمن
آن را از او بگیرند و آنچه بماند مال او است والله العالم انتهی کلامه رفع مقامه
حقیر گوید این مسئله از جمله مسائل مشکله است که راجع بمناسخات است
و مراد از مناسخات آن است که بمیرد شخصی و قبل از تقسیم ترکه او بمیرد بعضی از ورثات
آن شخص پس بمیرد وارث این بعض قبل از اخذ سهم خود تا آنکه باقی بماند
چند وارث و ما بخواهیم بدهیم سهام موجودین را از اصل واحد و فریضه
جامعه و ضابطه در اینگونه از مسائل این است که تعیین شود فریضه میت
اول بحسب عدد وراث او و تعیین شود نصیب میت دوم از آن فریضه
پس نظر شود باین نصیب اگر قابل قسمت باشد بر وراث او بدون کسر پس فریضه

اولیه وانی است برای قسمت بکل ورثه وسهام همه ورثه ازاو داده خواهد شد واکر
قابل قسمت نباشد بر همه ملاحظه شود نسبت بین نصیب میت ثانی وبین فریضه او
که تعیین شده است بحسب ورثه او نیز پس اکر مباین شدند ضرب کنیم نفس
فریضه اولیه را پس انچه حاصل شود از ضرب وفریضه جامعه باشد پس اکر
فرض شود که بعض ورثه میت ثانی نیز قبل از قسمت فوت شده وقسمت نشد
نصیب میت سوم بر ورثه اش بدون کسر عمل نمائیم بانچه ذکر شد پس ملاحظه
نمائیم این نصیب را با فریضه سوم که تعیین شد برای این میت اکر مباین
شدند ضرب شود نفس فریضه سوم در فریضه سابقه که جامعه است
واکر توافق شد بینهما ضرب وفق خواهد شد در وفق هر قدر که تناسخ واقع
شود قاعده این باشد پس مرجع سؤال وجواب در مسئله ما که از مقامع
نقل شد ظاهر شد که باعتبار توارد موت وترامی تنخ بسوی سه مسئله خواهد
بود اول انکه قادچقار بیك فوت شد ومنحصر شد وارث او در چهار دو پسر ودو
دختر دوم انکه فوت شدند دو پسر ویك دختر ومنحصر شد وارث ایشان
در زوجه قادچقار بیك که مادر است سوم انکه فوت شده زوجه ومنحصر
شده است ورثه او در دو پسر از زوج ثانی که سائل میباشند از مسئله و
یك دختر بنا بر انکه زوج از مادر پسرها چیزی مستحق نباشد وبنا بر استحقاق
چیزی ورثه چهار خواهند شد مانند مسئله اولیه که انحصار وارث در از بسر بود

بنا بر حرمان زوجه از ملك والا وارث پنج نامیشد بزیاده زوجه پس زیرا که
هر یك از مسئله اولیه وسوم دو جهت باشد زیرا که زوجه در مسئله اولیه
یا انکه محروم از ملك است یا نه وبر هر دو تقدیر یا انکه در مسئله سوم است
از برای زوجه زوجیکه از او استحقاق ربع داشته باشد یا نه ومرحوم اقاجون
بر جمیع تقادیر داده اند وتوضیحش انستکه فریضه در مسئله اولیه بنا
بر حرمان زوجه که اول احتمال این مسئله است شش باشد بجهة دو پسر ودو
دختر از ابنا که دو پسر چهار حساب میشود وسهام سه نفر که فوت شده بودند
پنج بود که منتقل بمادر ایشان شد وبعد از فوت مادر منتقل شد بسوی سه
وارث نیز اخماسا پس صحیح باشد اخذ این مسائل تماما از مسئله اولیه
پس فریضه در این هنکام شش باشد چهار برای دو پسر زوجه ویك سهم
برای دختر که از شش نیز برایش بود پس قسمت شد ملك در این هنکام
اسداسا برای هر یك دو سدس باشد یا برای هر یك ثلاثا چنانچه در جواب
بود وبنا بر عدم حرمان زوجه که احتمال دوم مسئله است پس وارث دو پسر
ودو دختر وزوجه خواهند بود وفریضه بنا بر این چهل وهشت باشد
زیرا که محتاج باشیم بعددیکه بعد از اخراج ثمن از ان منقسم شود بنحو صحیح
اسداسا پس باید ضرب نمود هشت را در شش تا انکه چنین عدد حاصل
شود ثمن ان که شش باشد برای زوجه بوده باشد وبرای هر پسری ۱۴

وبرای هریك از دخترها ۷ وبعد از فوت دو پسر و یك دختر سهام ایشان
که ۳۵ است منتقل بزوجه شود و ثمن او نیز شش بود پس برای او چهل و یك
ماند و بعد از فوت زوجه فریضهٔ او خمسه شود که پنج باشد زیرا که ورثهٔ او
دو پسر است فعلا و یك دختر و چون نصیب او ۴۱ بود و بین نصیب
و فریضه تباین بود پس ضرب شود این فریضه در فریضهٔ اولیه که ۴۸ بود
پس حاصل شود ۲۰۴۰ و این فریضهٔ جامعه باشد و از این گرفته شود سهام
و تمام باشد ثمن این برای زوجه که ۳۰ باشد و برای هریك از پسرهای میت
۷۰ وبرای هریك دختر ۳۵ وبعد از فوت دو پسر و یك دختر منتقل شود
سهام ایشان که ۱۷۵ بسوی مادر و این حصص باسی سهم که ثمن او بود منتقل
بسوی دو پسر و یك دختر اخماسا پس برای هریك از پسرها ۸۲ باشد و برای
دختر چهل و یك و از برای او سی و پنج نیز بود پس برای او فعلا هفتاد و
شش سهم حاصل شود با وجود آنکه بنا بر تقدیر حرمان مادر قسمت
اثلاثا میشد و نصیب او در هشتاد میشد از فریضه چنانچه گذشت پس
معلوم شد سهم دختر بنا بر عدم حرمان مادر از ملك هفتاد و شش است
و این کمتر است بچهار حصه از تقدیر حرمان از ۸۰ پس ۷۶ از برای دختر ثابت
باشد و چهار یکی زائد بر تقدیر حرمان مادر میشد از دختر میشود فعلا بر تقدیر
عدم حرمان ام سزاوار است که برادرها هبه نمایند بخواهر خود و اگر مضایقه

از هبه

از هبه نمایند پس بنا بر اظهر که حرمان زوجه از ملك باشد این چهار حصه
از دو خواهر باشد اگر چه برادرها راضی نباشند زیرا که بحسب حق از وست
اما بنا بر توقف در مسئله و عدم ترجیح پس مصالحهٔ قهریه لازم باشد
چون معلوم نیست حق کیست این چهار حصه تنصیف نمایند چون فرض
شد مجهول بودن حکم بحسب واقع تا آنکه تعطیل در اموال لازم نیاید احتمال
قرعه چون ضعیف است صلح بالمناصفه بنا بر این تقدیر از باب آن باشد
بد واقع یا کل چهار از خواهر است یا کل از برادر است نظیر آنکه شخصی ادعا نماید
ملکی را بتمامه و دیگری نیز ادعا نماید تمام آن ملك را و مرجح برای احدهما
معلوم نشود تنصیف ملك نمایند بینهما چنانچه در محلش ذکر شده و این
نصف چهار که قهرا از خواهر گرفته میشود دو جزء از هشتاد سهم نصیب او است
و نسبت دو به هشتاد نسبت یك به چهل باشد چنانچه در جواب اقا ذکر
شد که پسر میگیرند دو خمس از نصف ثمن نصیب خواهر از آنجا که نصیب
خواهر هشتاد شد ثمن او ده باشد و نصف ثمن او پنج است و دو خمس
از پنج است با ربع عشر نصیب خواهر را میگیرند زیرا که عشر هشتاد
هشت است و ربع آن دو باشد چنانچه در جواب گذشت **تنبیه**
این نحو از قسمت بنا بر این است که زوج ثانی که بعد از فاد چقاد بیك این زن
با شوهر نمود که والد این دو پسر باقی مانده سائل میباشد فوت شده باشد

قبل

قبل از مادر این دو پسر با آنکه بر ذمهٔ زوج بوده است از مال زوجه بقدر آنچه که

باید مرد از زن ارث میبرد بنحویکه استحقاق ارث از این زن نداشته است با آنکه

یکی از موانع ارث در او بوده است اما اگر زوج دوم یکی از وراث مادر این

دو سائل باشد و استحقاق ربع داشته از ترکهٔ مادر دو سائل پس قسمت ترکه

بنحو دیگر باشد و مختلف شود قسمت نیز بنا بر حرمان زوجه از ملک عقد

حرمان بنا بر حرمان که احتمال سوم است میباشد فریضه از بیست و چهار

چنانچه در جواب گذشت صریحا یعنی فریضهٔ جامعه زیرا که در مسئلهٔ اولیه

فریضه شش بود و سهام هر سه مرده پنج بود که نصیب مادر شد و بعد

از فوت مادر فریضه بیست شد زیرا که محتاج بعدد شد که ربع داشته

باشد بجههٔ زوج و باقی پنج قسمت شود بر دو پسر و یک دختر پس ضرب نمائیم

مخرج ربع را در مخرج خمس و چون بین نصیب و فریضه یعنی پنج و بیست

توافق بالمعنی الاعم بود در خمس پس چهار که خمس باشد از فریضهٔ دوم ضرب نموده‌ایم در شش

که فریضهٔ اولی بود پس حاصل شد بیست و چهار سهام کل را از این اخذ

نمودیم پس شش که چهار باشد برای دو دختر و بیست باقی آن دو برادر و یک

خواهر که فوت شدند برای مادر شد و بعد از فوت مادر ربع آن از زوج

ارث شد و پانزده باقی برای دو برادر و خواهر برای هر یک از پسرها شش

و برای دختر سه سابق بر این برای دو دختر از ترکهٔ پدر و پنج چهار بود پس شد بعد

برای او هفت و پنج که سهم زوج بود بعد از موت زوج به دو پسر او منتقل شد

پس برای هر یک از پسرها هشت و نصف باشد و برای دو دختر هفت و اما

بنا بر حرمان زوجه که احتمال چهارم است فریضه دویست و چهل خواهد

بود ۲۴۰ چنانچه مقتضی جواب آقا رحمه الله بود پس ثمن سی خواهد بود

برای زوجه و برای هر یک از اولاد قاعدهٔ چهار بیست ۷۰ خواهد بود و برای

هر دختری سی و پنج و بعد از فوت دو پسر و یک دختر صد و هفتاد و پنج

سهم ایشان منتقل بمادر ایشان شود با سی که سابق از مادر بود دویست

و پنج خواهد شد و بعد موت مادر ربع این سهم که پنجاه و یک باشد و ربع

منتقل بزوج شود و باقی که صد و پنجاه و سه ربع باشد منتقل بدو پسر و دختر

شود برای هر یک پسر شصت و یک و نصف باشد و برای دختر سی

و سه ربع و سابق برای دختر بود نیز سی و پنج پس حاصل شد برای دختر

شصت و پنج و سه ربع بر تقدیر حرمان زوجه از ثمن و بتقدیر حرمان میبا شد

برای او هفتاد از فریضه زیرا که چهل که سدس فریضه بود از برای او بود

از ترکهٔ پدر و دویست باقی آن از زوج شد و صد و پنجاه باقی اخماسا

تقسیم شد پس برای دختر از آن سی ماند چون بچهل اضافه شد هفتاد

شد پس بر تقدیر حرمان نصیب دختر زیادتر شد بچهار و ربع از هفتاد

سهم او پس اگر برادرها مضایقه از زیاده نمایند و بخواهر خودشان

هبه ننمایند باید مهر را بنصف زیاده که دو ثمن باشد صلح نمایند و نیز ملاحظه
نما نسبت بین دو فریضه را در مسئله اولی که بر تقدیر عدم حرمان زوجه بود
چهل و هشت میشد و فریضه در مسئله اخیره که موت زوجه بود با فرض
زوج وارث او بیست بود چنانچه معلوم شد چون هر دو فریضه توافق
در ربع داشتند ضرب نمودیم ربع احدهما را در دیگری و اخذ سهام
نمودیم از حاصل این ملخّص فرمایش مرحوم آقا بود امّا خلاف قاعده بود
زیرا که رسم مقرّر نزد فقهاء در فریضه اخذ اقلّ عدد باشد که بدون کسر
سهام از آن خارج شود و در مقام خلاف این ظاهر شد و خلاف ضابطه
مناسخات چنانچه اوّل گفتیم زیرا که در مناسخات ملاحظه میشود نسبت
بین نصیب میّت ثانی و بین فریضه او پس ضرب مینمایند این فریضه را
یا وفق آن در فریضه اولیه بلا آنکه نسبت بین فریضتین را ملاحظه نمایند
و معلوم شد که نصیب زوجه چهل و یک است و فریضه در مسئله ثالثه
بیست بود و بین نصیب زوجه و این فریضه تباین است پس ضرب نمائیم
این فریضه را در فریضه اولیه که چهل و هشت است پس حاصل شود نهصد و
شصت و این فریضه جامعه باشد پس ملک مزبور را نهصد و شصت جزء
باید نمود ثمن آن صد و بیست است برای زوجه بقیه که هشتصد و چهل
باشد بین دو پسر و دو دختر طرح شود برای هر یک پسر دویست و هشتاد شد و برا

و برای هر یک دختر صد و چهل و بعد از فوت دو پسر و یک دختر و انتقال
هفتصد جزء ما ترکه ایشان بمادرشان برای مادر ثابت شود هشتصد و چهل
با ثمنیه او و انتقال بعد از مردن مادر برای شوهر او و سه اولاد او خواهد شد
ربع آن که دویست و پنج باشد برای زوج او شود و ششصد و پانزده باقی
تقسیم شود اخماساً برای هر پسر دو خمس باشد که دویست و چهل و شش
باشد و یک خمس که صد و سیزده جزء باشد و از برای او سابق صد و چهل نیز
بود پس ثابت شود برای او دویست و شصت و سه جزء ملک و این تمام
نهصد و شصت باشد و مخفی نماند که تفاوتی بین بیان اقل با فرمایش مرحوم آقا
نیست مگر در سهام زیرا که بیان ایشان مرحوم ربع ایشان بود که ذکر نمودیم فائدهٔ
بدانکه در میراث خنثی مشکل مشهور آنست که نصف سهم مذکر و نصف سهم مؤنث را
میبرد بدلیل روایت هشام و ضابطه در آن چنانست که هرگاه با وارث دیگر جمع شود مرّة
او را مذکر فرض نمایند و تعیین سهم آن کنند و یکمرتبه او را مؤنث فرض کنند و سهم او را معیّن
کنند آنگاه نصف مجموع هر دو سهم را سهم آن قرار دهند و باقی را سایر ورثه فرضاً
بارث ببرند چنانکه هرگاه فرض شود وارث منحصر در یک پسر و یک خنثی میگوئیم از برای
او است پنج از دوازده حصه بر تقدیر آنکه مذکر باشد یکسهم از دو سهم او میبرد و بر تقدیر آنکه
مؤنث باشد یک از سه میبرد و دو مخرج نصف است و سه مخرج ثلث است متباین باشند در
یکدیگر ضرب کنیم شش حاصل شود پس حاصل را در دو ضرب نمائیم دوازده شود پس بر تقدیر
ذکوریت شش و بر تقدیر انوثیت چهار نصف مجموع که پنج است میراث خنثی باشد و اگر احد

کلام در میراث خنثی است

	مع زوج	مع زوجه	بدونهما
خنثی تنها	از زوج ربع از ۴ باقی از خنثی	ثمن از زوجه باقی از خنثی قسمت از ۸ است	تمام از خنثی است
خنثی با خنثی	ربع از زوج باقی بالسویه قسمت شود فریضه ۸ است	ثمن از ۱۶ از زوجه باقی بینهما بالسویه قسمت شود	بینهما بالسویه قسمت شود
خنثی با اخ واحد	۱۲ سهم از ۴۸ از زوج یا زوجه ۲۱ از خنثی ۱۵ از اخ واحد باشد اگر متعدد شوند علی القاعده	۱۲ سهم از ۹۶ سهم از زوجه ۵۳ از خنثی ۳۱ از اخ باشد و با تعدد اخوه علی القاعده	۵ سهم از ۱۲ سهم از خنثی ۷ سهم از اخ واحد باشد
خنثی مع ثلث اخوه	۶۰ سهم از ۲۴۰ سهم مال زوج ۴۵ مال خنثی اخوه هریکی ۴۵ سهم	۶۰ سهم از ۴۸۰ سهم از زوجه ۱۰۵ مال خنثی اخوه هر یکی صد و پنج سهم	۱۵ سهم از ۶۰ سهم مال خنثی باخوه هریکی پانزده سهم
خنثی با اخت واحده	۱۲ سهم از ۴۸ سهم از زوج ۲۱ مال خنثی ۱۵ سهم مال اخت واحده	۱۲ سهم از ۹۶ سهم از زوجه ۴۹ مال خنثی ۳۵ سهم مال اخت	۷ سهم از ۱۲ سهم از خنثی ۵ سهم مال اخت واحده
خنثی مع اختین	۲۴ سهم از ۹۶ سهم مال زوج ۳۰ سهم از خنثی ۴۲ سهم بین اختین بالسویه	۲۴ سهم از ۱۹۲ سهم از زوجه ۷۰ سهم از خنثی ۹۸ بین اختین بالسویه قسمت شود	۱۰ سهم از جمله ۲۴ سهم مال خنثی ۱۴ سهم بین اختین بالسویه
خنثی مع احد ابوین	۲۴ سهم از ۹۶ سهم از زوج ۵۷ مال خنثی ۱۵ سهم مال احد ابوین	۲۴ سهم از ۱۹۲ سهم از زوجه ۱۳۳ سهم از خنثی ۳۵ سهم مال احد ابوین	۱۹ سهم از ۲۴ سهم از خنثی پنج سهم مال احد ابوین است
خنثی مع ابوین	شصت سهم از جمله ۲۴۰ سهم از زوج ۶۶ سهم از ابوین بالسویه ۱۱۴ سهم مال خنثی است	۶۰ سهم از ۴۸۰ سهم از زوجه ۲۶۶ از خنثی است یک صد و پنجاه و چهار سهم مال ابوین	۳۸ سهم از ۶۰ سهم مال خنثی ۲۲ سهم مال ابوین بالسویه است
خنثی مع اخ و اخت	۴۰ سهم از ۱۶۰ سهم مال زوج ۳۹ سهم از خنثی ۲۷ مال اخت پنجاه چهار سهم مال اخ	۴۰ سهم از ۳۲۰ سهم از زوجه بود و یک سهم مال خنثی ۶۳ مال اخت است یک صد و بیست و شش مال اخ است	سیزده سهم از چهل سهم مال خنثی نه سهم مال اخت هیجده سهم مال اخ است

خنثی مع ...	مع زوج	مع زوجه	بدونهما
خنثی مع اخت واحد ابوین	۹۹ سهم از هفت صد و بیست از احد ابوین یک صد و هشتاد و سه مال اخت دویست پنجاه و هشت از خنثی است ما بقی از زوج ۱۸۰	۱۸۰ سهم از ۱۴۴۰ سهم از زوجه از احد ابوین ۲۳۱ از اخت ۴۲۷ سهم خنثی ۶۰۲ سهم	۳۲ سهم از جمله ۱۸۰ سهم مال احد ابوین ۴۱ از اخت و ۱۰۶ سهم از برای خنثی است
خنثی مع اخ واحد ابوین	۵۴ سهم از ۴۳۲ مال احد ابوین ۹۱ سهم مال خنثی یکصد و هشتاد سهم مال اخ ما بقی مال زوج ۱۰۸	۱۲۶ سهم از ۸۶۴ از احد ابوین ۲۱۰ سهم از خنثی ۴۲۰ سهم از اخ ما بقی مال زوجه ۱۰۸ است	۱۸ سهم از ۱۰۸ مال احد ابوین ۳۰ سهم از خنثی ۶۰ سهم مال اخ است

خاتمة

در بیان میراث غرقی و مهدوم علیهم

در میراث کسانیستکه غرق شوند باهم یا انکه در زیر بنا تلف شوند یا سوخته بشوند بنابر مشهور و بین ایشان علاقه زوجیت یا نسب یا ضمان جریره یا ولاء عتق باشد قاعده این میراث را در این مقام ایراد نمائیم بدانکه قاعده میراث غرق شدگان و مهدوم علیهم اینست که از شرایط میراث بودن علم بحیوة وارث بعد از ممات مورث است پس هرگاه هر دو باهم بمیرند یا حال مشتبه باشد میراث ما بین ایشان نمیباشد بلکه میراث را بوارث دیگر میدهند هر چند در طبقه پائین تر باشد و بر این اجماع و حکایت ام کلثوم ربیبه امیر المؤمنین علیه السلم که معروفه بنت امیر المؤمنین ع و زید پسر او هم دلالت بر این دارد و هم چنین شک

دروجه دوم شرط میراث که بقاء وارث است و بعضی قلب این دلیل نیز نموده اند
بالجمله از این حکم خارج شده است غرقی و مهدوم علیهم یعنی کسانیکه خانه بر سر
آنها خراب شود و باین نحو بمیرند و حکم آنها اینستکه هریک از آنها از دیگری
میراث میبرند و دلیل مسئله اجماعیست که جمعی از علما نقل نموده اند و احادیث
صحیحه و غیر صحیحه بسیار است و اصحاب رضوان الله علیهم سه شرط در
این باب ذکر نموده اند در میراث بردن آنها اول انکه مشتبه باشد تقدم
و تاخر موت انها و سید ابن زهره دعوی اجماع در غنیه بر این نموده است
و ظاهرا خلافی در این نیست دوم انکه هریک از دیگری میراث ببرند پس هرگاه
دو برادر غرق شوند یا خانه بر سر انها خراب شود که هریک از انها فرزندی داشته
باشند هیچیک از دیگری میراث نمیبرد و همچنین هرگاه یکی از انها ولد داشته
و دیگری بی اولاد باشد و وارث او در ان طبقه منحصر باشد در ان برادر
و فرزند میراث صاحب فرزند را بفرزندش میدهند و میراث برادر بی
فرزند را بغیر برادرش میدهند هرچند ابعد باشد مثل برادر زاده یا
خواهر یا غیر ان که در طبقه دیگر باشد و این شرط نیز خلافی نباشد و
اجماع سابق در اینجا نیز حکایت شده از ابن زهره علوی و اصل عدم
توارث بدون علم تاخر موت هم مقتضی اینست و اخبار که دلالت بر
استثنا نموده است مخصوص بجائیکه توارث از جانبین باشد اگرچه

اشکالی

اشکالی شده است که میراث بردن ابعدهم مشروط است بعدم تقدم موت
او بر برادر و فرزند و این اشکال دفع شده است باجماع اگرچه در حدیث است
در غرقی یورث بعضهم من بعض شاملند طرفین بشود الا انکه
متبادر از این صورت عبارت توارث است از دو طرف و عدول امام علیه السلام
از این لفظ که یورث من یمکن له التوریث باین عبارت شاهد نیست بر اینکه
مسئله مفروض است در جائیکه توارث از طرفین باشد چنانچه از سائر
اخبار سئوال از زوجین و اخوین و امثال اینها شده است و شاهد بر مدعی
کلام امام محمد نقی علیه السلام است فی الرجل یسقط و علی امرأته بیت قال
تورث المرأة من الرجل و یورث الرجل من المرأة معناه یورث بعضهم من بعض
من صلب اموالهم لا یوارثون مما یورث بعضهم بعضا شیئا و وجه شهادت
ان است که تفسیر امام ع از برای اتم از زوجین است که از برای مطلق مهدوم
علیهم است پس مسئله محل خلاف و اشکال نباشد سوم وجود مال است
برای غرقی و مهدوم علیهم همگی یا از برای یکی از ایشان زیرا که میراث بدون مال
متحقق نمیشود و در صورتیکه یکی مال داشته باشد میراث مخصوص ان
بی مال خواهد شد یعنی بوارث زنده میباشد و این شرط نیز خلافی نیست
و اجماع ابن زهره نیز در اینجا نقل شده است و خبر صحیح دلالت بر این نماید
بدانکه میراث در صلب مال است یعنی فرض میکنیم اول موت یکی را و میراث او را

بدیگران میدهیم و بعد ازان فرض میکنیم موت دیگرا از او میراث او را از برای
اولی قرار میدهیم و این دو نیز دیگر از مالی که از او منتقل شده بود میراث
باولی میراث نمیبرد چنانچه مشهور بین العلما ست و اجماع نیز قائم است
بران و مبنا در از دهمار نیز همین ست چنانچه در مسئله سابق ذکر شد و در بعض
صحیح نیز در دو برادر یکه یکی مال داشته و دیگری نداشته است میراث او
از برادر بی مال است دلیل قول ما باشد و قول شیخ مفید و سلار رحمة الله
علیهما باینکه دومی نیز میراث میبرد از مالیکه باولی منتقل شده از او نیز واله
قول ایشان شاذ و ضعیف اند و مقدم میدارند انکه نصیب او کمتر است یعنی
باید فرض کرد اول انکه نصیب او بیشتر است مرده و میراث او را باقل نصیبا
داد و بعد بعکس نمود و این حکم محض تعبد باشد و فائده و ثمره بران در قسمت
نیست و بعضی واجب دانند این حکم را چون کلام باین مقام رسید مناسب است
[illegible] مسئله از میراث غرقی را بیان نمائیم چون در چندی قبل جمعی در کربلای
معلی غرق شدند در کشتیها در میراث انها بسیار سئوال و جواب واقع میشد
من جمله از جناب سیدنا [حجة الاسلام] استاد اعظم حاج میرزا محمد حسن شیرازی
سلمه الله مسئله وی شده بود و جوابی ایشان داده بودند که موکول
فرموده بودند بقاعده اش لهذا صورت سئوال و جواب چون قاعده ذکر
شد بجهة یمن خاتمه که ختام مسک باشد ذکر میشود صورت سئوال [illegible]

دراینمسئله

در این مسئله که جماعتی در کربلای معلی و نجف اشرف غرق شده اند از انجمله
زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شده اند و تقدم و تاخر هیچ یک [زوج]
معلوم نیست و ترکه زن و شوهر هم دیگر مشتبه است مگر یک منزل که از زوج
است و ده تومان که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است
بیک خواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است بیک خالو و دو خاله و دو عمه
باید بچه طریق قسمت بشود مالشان **جواب** این است که مال را
حکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است
که بر ذمه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را از مالش باید
وضع نمود بعد ازان قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض شود موت
زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید
پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهة اینکه اقل عدد دیگه ثمن او خمس
داشته باشد چهل است پنج بجهة زوجه و سی و پنج بجهة اولاد هر ذکور
چهارده و اناث هفت و منتقل میشود انچه بزوجه رسید که پنج سهم از چهل است
بورثه احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشند که ثلث از اخوال
و قسمت میشود میان ایشان ذکورا و اناثا علی السویه و دو ثلث از دو عمه
و چون ظاهر سئوال اتحاد جهة نسبت است در اخوال و اعمام دیگر متعرض
غیر این صورت نشده و چون پنج منکسر نمیشود برسه رد میشود در چهل بلکه

[illegible] بیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده است از زوجه است و صد و
پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال و ده تا از اعمام و چهل و نه و تا
سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که
سهم اخوال بود بر آنها منکسر میشود چون سر قسمت باید بشود سه
در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده تا باخوال میرسد
سی باعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه سهم
اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود
موت زوجه و ربع از ترکه اش بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که
زنده است میشود و باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل بعمه که خواهر پدر شان است
و ضرور نیست در اینجا بیان سهام هر یک از اولاد و بعد از آن اگر اولاد
مالی نداشته اند که بحث و گفتگوئی نیست و الا فرض میشود موت هر یک
از اولاد و سهم مادر سدس است بجهة وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود
بورثه احیاء کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش
که زنده است والله العالم   هذا آخر ما قصدنا بیانه فی هذا الکتاب
بعون الله شاکرا لانعمه مستجیرا منه برلائذا به من ذنوبه انه حمید مجید
کتبه مصنف الکتاب احمد بن محمد باقر بن عنایة الله بن محمد بن زین العابدین
الموسوی فی محرم سنة   ثمان وثلثمائة والف من الهجرة المقدسة عند بلدة طهران ۱۳۰۸

عاصمة

عاصمة العجم عجم ایران بعد رجوعی عن زیارة سیدی و مولای علی بن موسی
علیهما و علی آبائهما افضل صلوات رب العالمین و للمصنف دام ظله
مصنفات کثیرة کتاب الوقف کتاب الشرط فی ضمن العقد کتاب فی الخلع
والمبارات و فساد الطلاق بالعوض رسالة فی منجزات المریض رسالة
فی الکر و رسالة فی التعلیق والتنجیز فی العقود رسالة فی معنی علی الید ما اخذت
و فروعه رسالة فی عرق الجنب من الحرام وله مصنفات فی الفقه والاصول غیر
ما ذکرناه   قد حصل الفراغ من تحریر هذه النسخة الشریفة

فی شهر ربیع الثانی من شهور سنة ۱۳۰۱

بمباشرة اقل المحصلین

بنی

محمد الدجو

تم

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی